

ایمان و قلب

استاد احمد رضا اخوت

مدرسه دانشجویی قرآن و عترت علیهم السلام محرم و صفر ۱۴۰۲

فهرست

۴	جلسه اول ۱۴۰۲/۰۴/۳۰
۴	دین‌داری موضوع اصلی ماه محرم و صفر
۴	ایمان از ارکان اصلی دین‌داری
۵	اهمیت بحث ایمان
۵	نکاتی در مورد ایمان
۱۰	جلسه دوم ۱۴۰۲/۰۴/۳۱
۱۰	هدایت و ایمان
۱۱	درک جنس ایمان
۱۱	هجمه شیطان از ناحیه ایمان
۱۳	ذکر و ایمان
۱۴	غفلت و نسیان در نسبت با ایمان
۱۶	نکاتی بعد از نماز مغرب در راستای بحث غفلت و نسیان
۱۶	ضرورت نظم موضوعی داشتن
۱۶	سطح‌بندی مطالب
۱۷	اصلاح توقع داشتن‌ها
۱۸	جلسه سوم ۱۴۰۲/۰۵/۰۱
۱۸	صبر و پایداری در ایمان
۱۹	پیشنهادهایی برای استقرار ایمان
۲۰	قرار داشتن
۲۲	صبر و شکر
۲۵	جلسه چهارم ۱۴۰۲/۰۵/۰۲
۳۱	جلسه پنجم ۰۲/۰۴/۰۳
۳۱	خلوص ایمان

۳۶.....	جلسه ششم ۱۴۰۲/۰۵/۰۴
۳۶.....	شرک و ایمان
۳۸.....	شرک و سبک زندگی
۴۲.....	جلسه ارزیابی ایمان در کنار گلزار شهدای اصفهان_شب عاشورا_ ۱۴۰۲/۰۵/۰۵
۴۳.....	ملاک‌های سوره‌الرا برای ارزیابی ایمان
۴۳.....	سوره مبارکه یونس
۴۵.....	سوره مبارکه هود
۴۵.....	سوره مبارکه یوسف
۴۶.....	سوره مبارکه رعد
۴۶.....	سوره مبارکه ابراهیم
۴۶.....	سوره مبارکه حجر
۴۷.....	سلام و صلوات بر شهدای آرمیده در گلزار شهدای اصفهان
۴۸.....	ساختار ادراکی قلب محور_روز عاشورا_ ۱۴۰۲/۰۵/۰۶
۴۸.....	علت پسرفت انسان در زندگی چیست؟
۴۸.....	ساختار ادراکی انسان (از دیده تا عمل)
۴۹.....	ساختار ادراکی قلب محور
۵۱.....	انواع نظام‌های آموزشی
۵۳.....	ایمان و قلب
۵۴.....	چه باید کرد؟
۵۴.....	نشانه‌های فعال بودن ساختار ادراکی قلب محور
۵۷.....	جلسه نهم ۱۴۰۲/۰۵/۰۷
۵۹.....	خطبه ۱۷۶ نهج البلاغه
۶۶.....	ایمان و قلب و لسان
۶۸.....	جلسه دهم ۱۴۰۲/۰۵/۰۸

۶۸.....	امنیت
۶۹.....	کفر
۷۰.....	ویژگی های کفر
۷۰.....	انواع کفر
۷۲.....	روایت پایانی و جمع بندی
۷۵.....	جلسه یازدهم شهریور ۱۴۰۲_اصفهان
۷۵.....	مقدمه اول : اهمیت قلب در قرآن
۷۷.....	مقدمه دوم : شیوه مطالعه و بررسی قلب
۷۹.....	قلب در الگوی فردی
۸۹.....	جلسه دوازدهم ۱۴۰۲/۰۶/۲۳
۹۷.....	جلسه سیزدهم ۱۴۰۲/۰۶/۲۴
۱۰۱.....	جلسه چهاردهم ۱۴۰۲/۰۶/۲۵

دین داری موضوع اصلی ماه محرم و صفر

یکی از موضوعاتی که در ایام محرم و صفر باید مورد بازنگری قرار بگیرد موضوع دین داری و بحث های مرتبط با آن است. اینکه چه چیزی منجر به دین داری یا دوری از دین می شود. آیا از پایداران این مسیر هستیم یا از کسانی که ممکن است جا بزنند؟ هر مومنی که با مسائل اهل بیت مواجه می شود از خود این سوال را می پرسد که اگر با امام بودم کجای صف بودم؟ در هر محرم و صفر این موضوع و سوال به ذهن انسان می رسد و همین که این سوال ها در این دو ماه در جهت خود انسان است، خودش موضوع مهمی است چون ممکن است در دیگر ایام چنین نباشد و افراد خود را مورد سوال قرار ندهند. موضوع محرم و صفر طوری است که هر کسی به طور اختصاصی خودش را مورد سوال قرار می دهد. بنظر این موضوع از اختصاصات این ماه است.

ایمان از ارکان اصلی دین داری

به همین دلیل موضوع دین داری انتخاب می شود ولی چون این موضوع خیلی وسیع است یکی از ارکان دین داری مورد توجه قرار می گیرد.

ایمان از ارکان اصلی دین داری است و همین سوال ها را می توان برای ایمان پرسید.

آیا با این ایمان می توان در صف اباعبدالله بود؟

اغلب افراد متدین در مورد ایمان می دانند و هر کسی را نگاه کنید مطالبی را جسته گریخته شنیده است اما می خواهیم ببینیم خداوند در مورد ایمان چگونه بحث کرده است.

بررسی ایمان در قرآن را موضوع صحبت های خود در این دو ماه قرار دهید و موضوع اصلی جلسه ها مباحثی پیرامون ایمان باشد.

این موضوع خیلی کلیدی است. یکبار برای همیشه این موضوع را جمع و منظم کنید و از حالت گسسته آنرا خارج کنید.

دانسته های ما در مورد ایمان منجر به افزایش ایمان یا کاربرد ایمان نمی شود.

قصد اولیه را بگذاریم روی اینکه بحث ایمان را از ابعاد مختلف شناسایی کنیم و ببینیم کجاها ضعیف هستیم و چگونه می توانیم آنها را تقویت کنیم. این موضوع بسیار حیاتی است.

از اولین موضوعاتی است که هر کسی باید تکلیفش با آن مشخص شود.

این موضوع را در سه کتاب معنا شناسی، فرایندشناسی و نظام‌سازی ایمان کار کرده‌ایم که خوب است این کتاب‌ها هم یک دور مطالعه شوند. خوب است که مباحث این کتاب‌ها در مجالس مختلف مطرح شود.

این موضوع را مطرح می‌کنیم تا فضای تمرکزی را در این دو ماه بر روی بحث ایمان داشته باشیم.

یکی از ضررهایی که می‌کنیم متفرق دانستن هاست و بایستی این مطالب را مجتمع دید و فیش برداری کرد و عمل کرد تا به نتیجه مطلوب رسید.

اهمیت بحث ایمان

اهمیت بحث ایمان از آنجایی است که انسان هر کاری که می‌کند یا نمی‌کند بر اساس یک نحو ایمان انجام می‌دهد یا نمی‌دهد. اگر بنا شود اعمال اختیاری انسان به سمتی بچرخد و خوب یا بد شود با ایمان این اتفاق می‌افتد. ایمان می‌تواند در جهت مثبت یا منفی باشد و البته برآینده ایمان در قرآن مثبت است. هیچ انسانی کاری نمی‌کند مگر اینکه بر اساس ایمان باشد. انسان نمی‌تواند کار اختیاری بکند مگر اینکه نحوی از ایمان در او شکل بگیرد. ایمان محل تبدیل ادراک به رفتار است. حتی برای کارهای جاهلانه هم نیاز به پشتوانه درونی وجود دارد که این کار را خیلی سخت می‌کند.

آنچه در قرآن اهمیت دارد، ایمان به خداست. ایمان مطلق نداریم. مطلق ایمان مثبت است ولی ایمان بدون باء نداریم این باء ایجاد جهت می‌کند.

نکاتی در مورد ایمان

گزاره‌هایی که در این جلسه‌ها در مورد ایمان بدست می‌آورد را یادداشت کنید. بیشترین تلفاتی که انسان در طول تاریخ داده و می‌دهد از همین نشناختن جنبه‌های ایمان است و جهل نسبت به آن که خیلی خطرناک است.

۱. ایمان مبدل ادراک انسان (که گاهی می‌شود فقدان ادراک) به رفتار است. وقتی بحث ایمان مطرح می‌شود با تقوا و ... یکی می‌شود ولی ایمان کاملاً مستقل است.

۲. ایمان می‌تواند جهت مثبت (کمال) یا منفی داشته باشد. ولی در هر حال هر عملی بر اساس ایمان شکل می‌گیرد البته منظور عمل‌های اختیاری است که غیراختیاری‌ها از این بحث خارج می‌شوند.

۳. ایمان با یک چیزی (منبعی) جهت پیدا می‌کند. یومنون بالغیب، یومنون بالله و ... باء حکم جهت‌دهنده را دارد و حقایق مربوط به منبع را سرریز می‌کند. خود ایمان از جنس امنیت است و امن. حالتی از اطمینان و رضایت است. امنیت درخت‌واژه‌ای را ایجاد می‌کند که خیلی اهمیت دارد.

۴. ایمان ثلاثی مزید باب افعال از امن است. امن و به تبع آن امنیت رکن اصلی آن است. امنیت جنبه‌های مختلفی دارد و ده‌ها واژه در اطراف آن قرار می‌گیرد. امنیت به خودی خود نیست و باید امنیت به وسیله چیزی جاری شود. باب افعال اینکار را می‌کند. ایمان یعنی به خودی خود فعال نمی‌شود.

هر سوره‌ای از سوره‌های قرآن وجهی از این ایمان را مطرح می‌کند. هر سوره‌ای جنبه‌ای از این موضوع را مطرح می‌کند. مثلاً سوره بقره گویی عهده‌دار است که به شما بگوید ایمان به چه چیزی مهم است و منبع ایمان چیست و هر سوره‌ای وجهی از این موضوع را مطرح می‌کنند.

در قرآن همیشه ایمان اول است و بعد عمل ولی از آنجایی که عمل خروجی است حتماً روی ایمان اثر می‌گذارد و چیزی که ایمان را می‌سازد حتماً عمل است ولی در این خصوص مطالب زیادی است که باید در جای خودش مطرح شود.

ما خیلی نیاز به ارزیابی ایمان خودمان داریم. بایستی کاری کنیم که ایمانمان در حوادث نشکند. صدای شکسته شدن ایمان‌ها هر روز از کوچه‌ها و خیابان‌ها شنیده می‌شود و شیطان بی‌رحمانه منتظر شکسته شدن ایمان افراد است. باید به سمتی رفت که ایمانی پیدا کنیم که نشکند.

بحث امنیت در ایمان خیلی مهم است. کسی که گناه می‌کند قبل از آن گناه بالاتری دارد که خود را از مکر خدا ایمن دانسته است. (أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ آیه ۹۹ سوره مبارکه اعراف) هر کسی قبل از گناه یک گناه بالاتری دارد به اسم امن به مکر الله.

وسعت این موضوع به همه آیات است. موضوعاتی مثل استعاذه و پناه بردن ذیل ایمان بحث می‌شود. آیه از اوی است. ماوای داشتن است جایی که مطمئن باشد. آیه هر جایی که انسان بتواند اطمینان خاطر داشته باشد و سکنی یابد.

۵. بحث امنیت در ایمان محوری است و رسیدن به امنیت واقعی و حقیقی غایت و غرض ایمان است. از غایت ایمان به سلام یاد می‌شود. سلام غایت ایمان است.

امنیت در عالم موجود است ولی باید فعالش کرد. برای کسی که امنیت بخواهد و خود را در آن قرار دهد ایمان فعال می‌شود و حتماً باید فاعلیتی در آن اتفاق بیفتد. اسلام مسیر رسیدن به صلاح می‌شود.

۶. واژه امن وصل به اسماء الله است. امن و امنیت موهبتی است رحمانی که در بستر آن، رحمت خدا جاری می‌شود. دوری از رحمت را لعنت گویند. انسان وقتی از رحمانیت خدا بُعد پیدا می‌کند لعنت می‌شود.

رحمت آن چیزی است که ایجاد حیات می‌کند. فیض جاری شده از خدا را رحمت گویند. چون جاری شده از خداست در آن همه چیز هست و مهربانی هم دارد. رحمت به معنای مهربانی نیست یکی از چیزهایی که دارد مهربانی است رحمت مثل روح می‌ماند و آن چیزی است که به انسان جان می‌دهد.

دعوی عالم بر سر رحمت‌گیری و رحمت‌پذیری است. بهشت جایی است که مملو از رحمت است. امن و امنیت بستر نزول رحمت است که اگر نباشد رحمت نازل نمی‌شود. طاغوت‌ها در عالم اولین کاری که می‌کنند بهم ریختن امنیت است و امنیت را آنطور که بخواهند تعریف می‌کنند. امن و امنیت رکن جریان رحمت است. اگر کاری کنید که امن و امنیت نباشد رحمت هم نازل نمی‌شود. برخی از گزاره‌ها خیلی گزاره‌های بدیهی و ساده‌ای هستند ولی اگر انسان فرض انحصاری بودن آنرا بپذیرد که رحمت فقط در بستر امنیت نازل می‌شود پس هر جایی رحمت نیست امن و امنیت هم نیست.

۷. هر یک از سوره‌های قرآن به وجهی به موضوع ایمان پرداخته‌اند ولی همگی یک صدا درباره ایمان حقایقی برای گفتن دارند. وجه تمایز سوره‌ها از این طریق ممکن می‌شود. خیلی خوب است که انسان بخشی از عمر خود را صرف کند و کاو در مورد موضوع ایمان در هر سوره بکند. از لابلای این جلسه‌ها که در محرم و صفر هست با تعدادی از سوره‌ها آشنا می‌شوید.

۸. در قرآن به صورت واضح و شفاف ایمان به خدا را با ضدها و مقابل‌هایی تعریف می‌کند. یکی از راه‌های بدست آوردن ایمان به خدا، نفی مقابل‌های ایمان است. در مورد ایمان رویه معرفی قرآن به ضد است. یکی از مهمترین راه‌های شناخت حقایق درباره ایمان پرداختن به کلمات مقابل آن است. از اتفاق مسیر تقویت ایمان یا ایمان‌داری را نفی مقابل‌ها قرار داده است.

واژه‌های که مقابل ایمان قرار می‌گیرد: کفر، ظلم، شرک، کذب، فسق

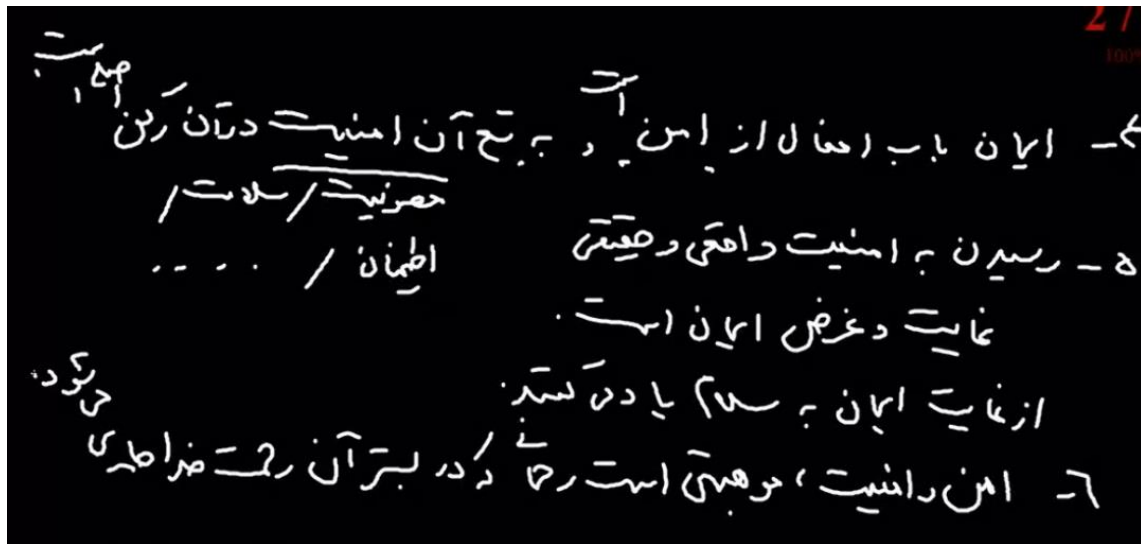
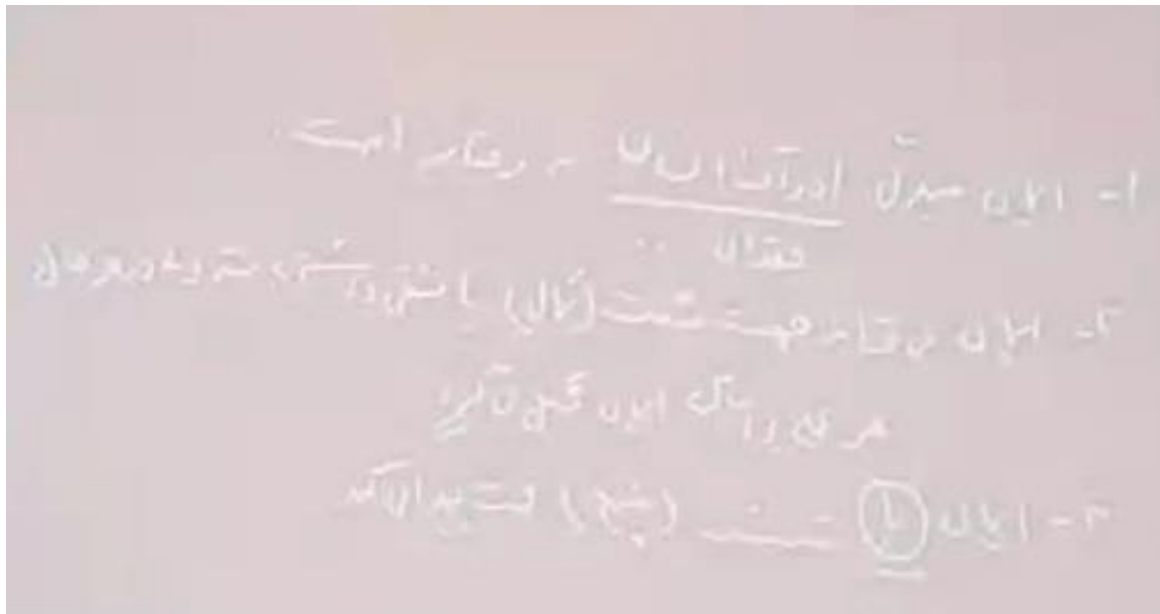
مثلاً اگر در جایی کفر باشد امنیت نیست، حالا برو هر کاری می‌خواهی بکن.

۹. ایمان بوسیله برائت و دوری و جدا شدن از مقابل‌هایش در فرد شکل می‌گیرد و از این جهت ایمان شبیه لاله الا الله است و این سیر همان سیر تهلیل است.

هلال ماه هم همینطور است. حالت نفی و اثبات دارد. بالاترین ذکری که ایمان را تقویت می‌کند لاله الا الله است. ایمان شبیه‌ترین چیز به لاله الا الله می‌شود. این ذکر نوعاً مورد اعتنا نیست. دوست داشتن ذکر لاله الا الله نشانه ایمان است. ذکر لاله الا الله به دلیل نفی مقابل‌های ایمان اهمیت دارد. همه چیز یک انسان می‌شود ایمان. خدا کاری کرده است و اسم خودش را هم مومن گذاشته است چون اوست که امنیت می‌دهد. از واژه‌های مومن اسم خود خداست.

۱۰. انسان بوسیله ایمان که از مسیر برائت شکل می‌گیرد مومن می‌شود و از این صفت به خداوند تقرب پیدا می‌کند. حرمت مومن اگر مومن باشد از کعبه بالاتر است. مومن در گاه اتصال به خدا است. اگر در قرآن نگاه کنید مثل این است که محل اتصال مطمئنی با خدا درست می‌کنید و جوامع را بوسیله ایمان و افزایش ایمان پشتیبان الهی قرار می‌دهید.

انشالله این محرم و صفر محل تشدید ایمان هایمان باشد تا نشکند و قدسی باشد.



۷- هَوَيْتُمْ سُرُورًا رَأَىٰ فِيهَا جَنَّةً مَّوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ
 هَمٌّ يَكْتُمُونَ فِيهَا صَاغِقًا مِمَّا يَنْفَعُ النَّفْسَ دَارِينَ

۸- بَعْدَ ذَلِكَ نَزَلْنَا بِالْغَمَامِ عَلَيْكُمْ ذُرِّيَّتًا حَثِيثًا وَكُنَّا بِالْحَمِيمِ
 كَذِبًا مَقْبُولًا هُوَ مِنْكُمْ أُولَئِكَ هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا وَآمَنُوا بِأَحْزَابِنَا
 فَكَانُوا بِآيَاتِنَا أَكْفَارًا لَقَدْ أَنزَلْنَا إِلَيْكُمْ الْكِتَابَ فَتَلَاوْا فِيهِ حِكْمًا وَذِكْرًا
 لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

۱- ایمان به رسیده برائت و دعوی و جرات آن از سبیل های
 در وقت غسل نه کرد این سیر همان سیر تامل (تامل) است
 و ایمان سبب ترین چیز به لا اله الا الله می شوند

۱۰- آن که رسیده ایمان که از سیر برائت آفتاب افتد و غسل نه کرد
 این من رتود و از این صفت به ضدادند تعجب به ایمان کند

جلسه دوم ۱۴۰۲/۰۴/۳۱

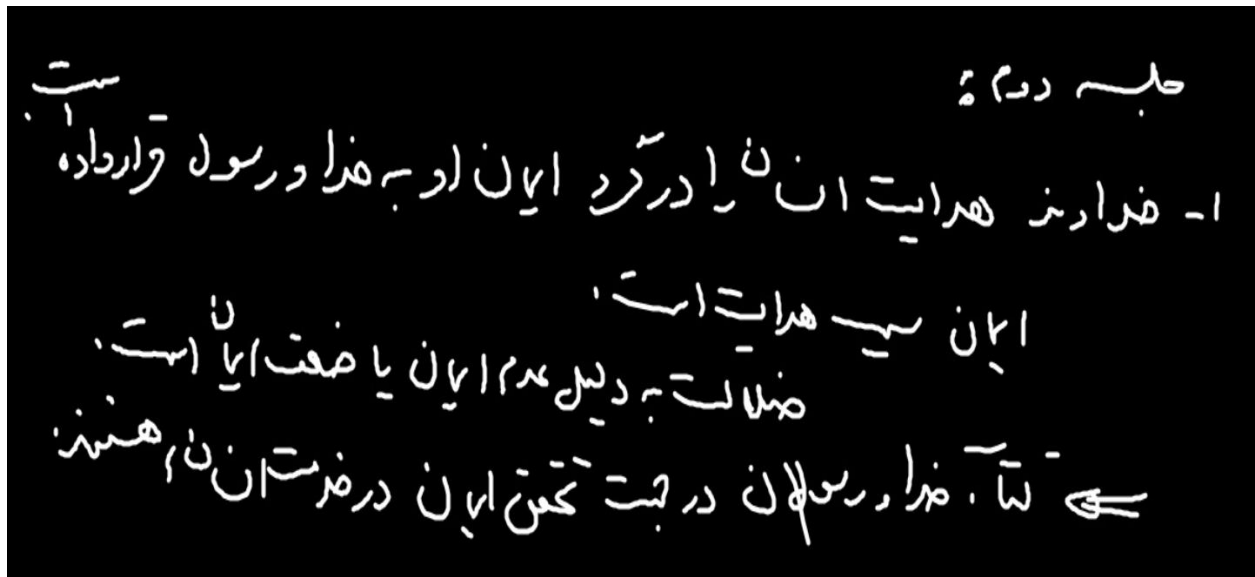
کسانی که از جلسه‌ها جا می‌مانند گزاره‌ها و مباحث قبلی را حتما مطالعه کنند تا رابطه مطالب حفظ شود.

هدایت و ایمان

اهل بیت همه مومنین حقیقی بودند و به دلیل ایمانشان پیروز شدند. از سویی برای اینکه بتوانیم با ایمان مان به اهل بیت متصل شویم بحث ایمان را در این ایام انتخاب کردیم.

انسان بواسطه ایمانش هدایت می‌شود. خداوند هدایت انسان را در گرو ایمان به خدا و رسول قرار داده است. خداوند به وسیله ایمان آنها را هدایت می‌کند و این در قرآن صراحت دارد. ایمان سبب هدایت است و فقدان هدایت به دلیل عدم ایمان است. ضلالت به دلیل عدم ایمان یا ضعف ایمان است.

این بحث خیلی مهم می‌شود چون غرض قرآن هدایت است بنابراین غرض کتاب الهی این است که انسان‌ها مومن باشند. کتاب خدا و رسولان در جهت تحقق ایمان در خدمت انسان‌ها هستند.



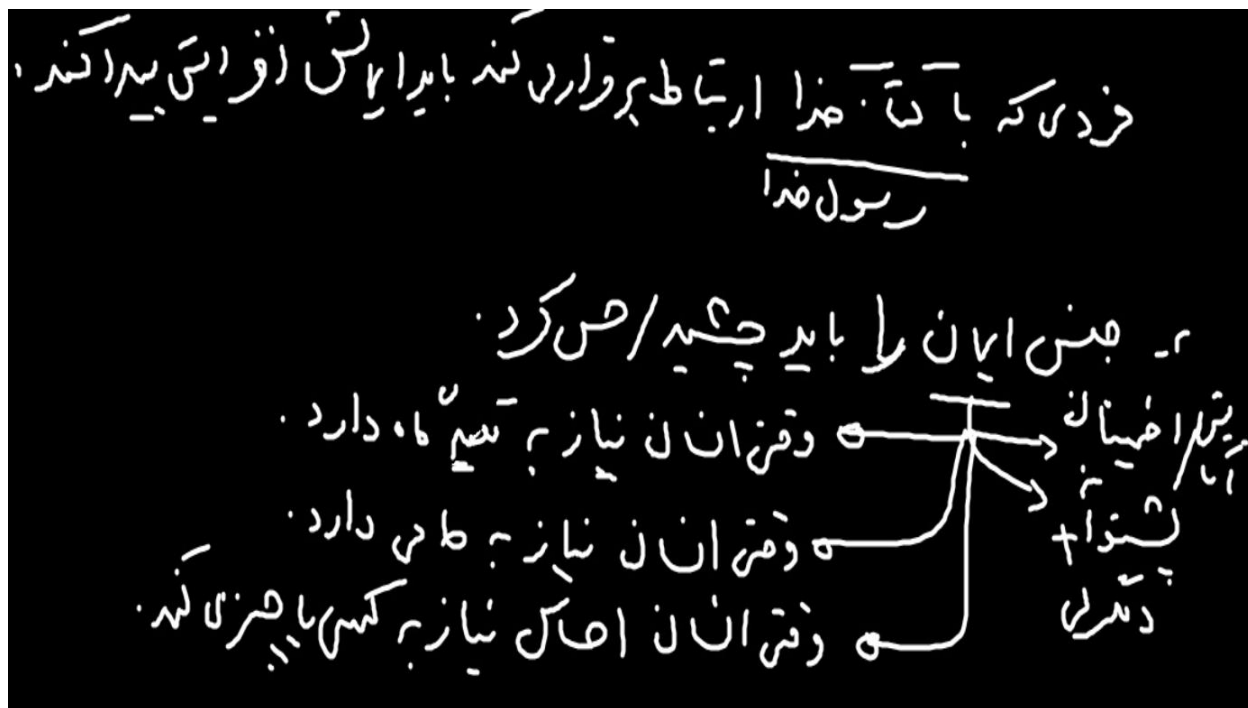
نشانه اینکه کسی با خدا ارتباط برقرار کرده است، کتاب خدا را فهمیده است یا خیر این است که آیا بر ایمانش اضافه شده است یا خیر.

یکی از نکات مهم این است که فردی که با کتاب خدا ارتباط برقرار می‌کند یا با رسول خدا ارتباط برقرار می‌کند باید ایمانش افزایش پیدا کند. اگر ایمانش افزایش نیابد یعنی نتوانسته است با آنها ارتباط بگیرد لذا خواندن قرآن باید ایمان فرد را تقویت کند.

درک جنس ایمان

در مورد ایمان صحبت می‌کنیم ولی نمی‌توانیم جنس ایمان را حدس بزنیم به این دلیل که جنس ایمان چند بعدی است و باید ایمان را چشید و حس کرد. در واقع ادراک ایمان احساسی است. این جنس را در چه جاهایی می‌توان حس کرد:

- وقتی انسان نیاز به تکیه‌گاه دارد. مثلاً در ازدواج‌ها نوعاً دنبال کسی هستند که بتوانند به او تکیه کنند.
- وقتی انسان نیاز به حامی دارد در این موارد ایمان به خوبی خود را نمایان می‌کند و جنس ایمان معلوم می‌شود. ایمان را باید در این موارد جستجو کرد.
- جنس ایمان را باید وقتی انسان احساس نیاز به کسی یا چیزی می‌کند. ما همیشه فکر می‌کنیم جنس ایمان باوری است ولی جنس آن یک لایه چسبی دارد که به انسان می‌چسبد.
- هر جایی که انسان احساس پشتوانه و دلگرمی می‌خواهد. احساس پشتوانه داشتن از حمایت است ولی حالت دلگرم کردن دارد. پشتوانه مثل ضامن بانک است و پشتیبانی می‌کند و دلگرمی می‌دهد.
- از جنس اطمینان و آسایش است.



هجمه شیطان از ناحیه ایمان

- ایمان بوسیله توجه به علم و قدرت منبعی ایجاد می‌شود.
- یا بوسیله توهم علم و قدرت منبعی ایجاد می‌شود.
- ایمان بوسیله غلبه بر ضعفی به واسطه منبعی ایجاد می‌شود

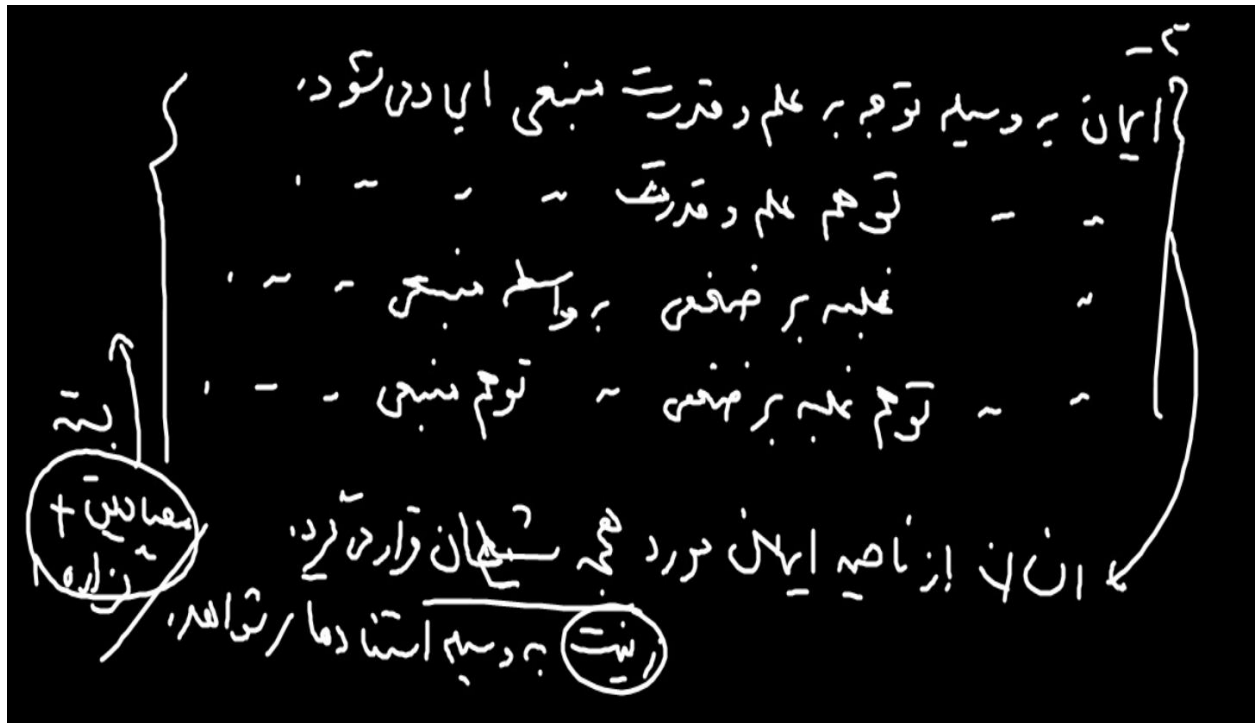
- ایمان به وسیله توهم غلبه بر ضعفی به واسطه توهم منبعی ایجاد می شود.

انسان از ناحیه ایمان مورد هجوم شیطان قرار می گیرد. به جای علم و قدرت حقیقی علم و قدرت توهمی را نشان می دهد. بر علیه خدا گزاره هایی را می آورد. به نفع دیگران استنادات می آورد. ضعف ها را به صورت توهمی بر طرف می کند و در اینجا بحث زینت شیطان خودش را نشان می دهد بوسیله استنادات. مثلاً می گوید بین فلانی رشوه داد و کارش زود پیش رفت، فلانی ازدواج کرد چون روابط زیادی با پسرها داشت و ... با گزاره هایی مثل اینکه شاید خدا تو را نمی پسندند و با امثال چنین گزاره هایی فرد را دچار تزلزل می کند و ایمان را می شکند. از طریق ایمان ایمان را می شکند. یعنی با چیزی از جنس خودش که اطمینان است ایمان حقیقی را می شکند.

در حرکت اباعبدالله خیلی ها مانع حرکت او شدند که این مسیر مسیر پیروزی نیست.

او امام است و من در هر حالی باید با او باشم. من خود را به او می فروشم و با او بیعت کرده ام و دست بردار نیستم حتی اگر تشخیص اشتباه باشد من خود را به او سپردم. می گویند اگر تحلیل سیاسی داشته باشی با امام حسین نمی روی. می گفتند او به سمت نوعی خودکشی می رود و می گویند مجوز رفتن نداری حتی آیه می آورند و به این ترتیب شواهد و استناداتی می آورند و بسته هایی ایجاد می کنند که مثل نرم افزار در فرد قرار می گیرد.

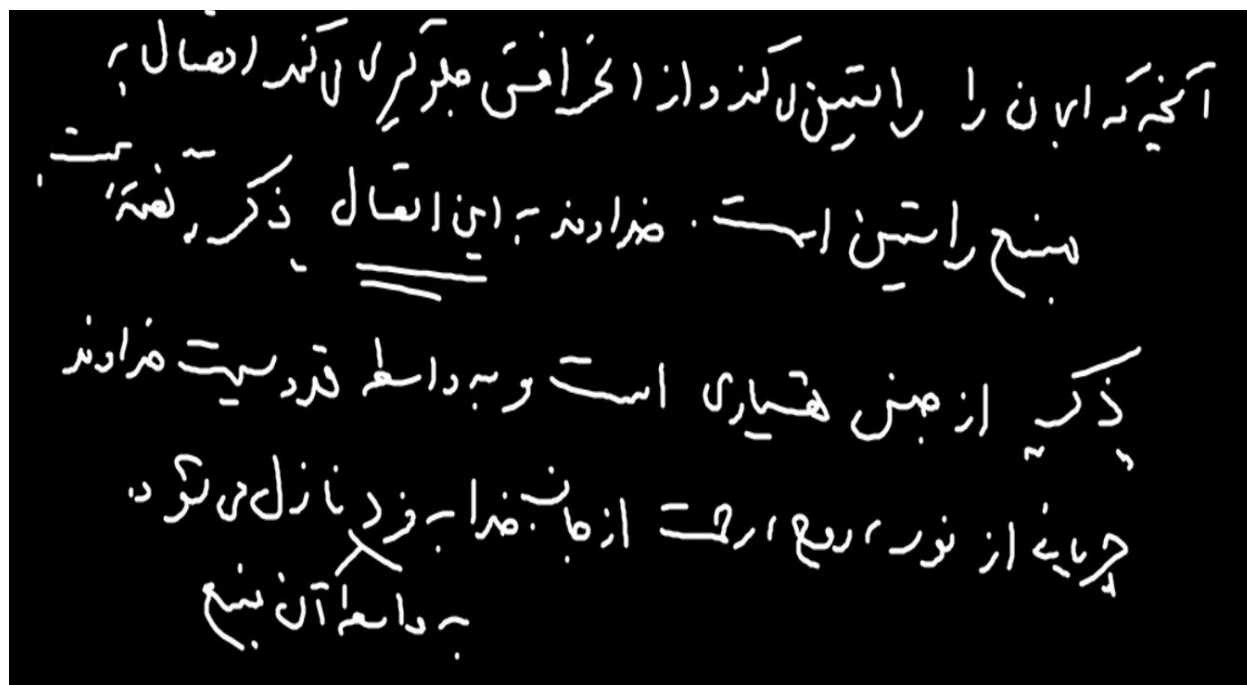
برخی امام را به عنوان منبع متصل به وحی نمی دیدند و برخی برای خودشان چنین جایگاهی قائل بودند که خود را گاهها برتر از امام می دیدند.



ذکر و ایمان

انسان باید خیلی مراقب باشد آنچه که ایمان را تعیین می‌کند و از انحرافش جلوگیری می‌کند اتصال به منبع راستین است. خداوند به این اتصال ذکر گفته است.

ذکر از جنس هشیاری است و بواسطه قدوسیت خداوند جریانی از نور، روح، رحمت از جانب خدا به فرد بواسطه آن منبع نازل می‌شود. منبع در صورتی راستین است که بتواند نورانیت و طهارت ایجاد کند و اگر منبعی نتواند نورانیت و طهارت ایجاد کند راستین نیست.



گاهی به این منبع راستین ذکر گویند و گاهی به اتصال ذکر گویند و گاهی به آن نوری که در قلب است ذکر گفته می‌شود. انسان متصل به منبعی می‌شود و در اثر اتصال با آن منبع طهارت آن منبع و علم و فیض آن منبع به او جاری می‌شود و اگر جاری نشود یعنی ذکر اتفاق نیفتاده است.

نسبت ذکر به ایمان مثل نسبت روح به جسم است.

اصالت ایمان، قدرت ایمان به ذکر است. ایمانی قوی‌تر است که ظرفیت ذکر بیشتری را فراهم کرده باشد.

هر قدر ایمان قوی‌تر ذکر قوی‌تر و مستحکم‌تر و هر چه ذکر خدا بیشتر، ایمان در معرض قوت بیشتر.

به همین دلیل یکی از مقابل‌های ایمان اعراض از ذکر است.

غفلت و نسیان در نسبت با ایمان

نکته کاربردی: قرار گرفتن در معرض ذکر منجر به تقویت ایمان می‌شود و قرار گرفتن در معرض ضد ذکر منجر به تقویت ایمان به غیر خدا می‌شود.

کفر همه چیز را به صورت مجازی دارد و برای فرد خدا درست می‌کند و منبع می‌سازد و ذکر درست می‌کند با همان اتصال و حتی با آلودگی‌ها جنس طهارت ایجاد می‌کند. فرد خود را نجاست تطهیر می‌کند و فکر می‌کند پاک می‌شود. انسان را یک مرتبه وارونه می‌کند و انسان یک مرتبه شیطان پرست می‌شود.

انسان خیلی بیچاره است که خدا را رها کند و به سمت غیر خدا برود.

ضد ذکر دو حالت دارد یکی غفلت یکی نسیان

- نسیان مربوط به زمانی است که دیدی و یادت رفته است

- غفلت یعنی آنقدر به آن نپرداخته که اصلا در معرض دید او نیست

آفت ایمان، غفلت و نسیان است. به این علت که شریان ایمان را قطع می‌کند.

ذکر در قرآن همیشه مثبت است به دلیل اتصال به خدا و ایمان در قرآن به دلیل اتصال به انسان گاهی مثبت و گاهی منفی می‌شود.

غفلت و نسیان به دلیل تعارضشان با ذکر منجر به قطع جریان نور و رحمت به ایمان می‌شود.

نقطه کانونی در تقویت ایمان دوری از غفلت و نسیان است. در قرآن اسم این دوری، برائت است. لازمه دوری شناخت مواضع نسیان و غفلت است. انسان ممکن است نسبت به برخی چیزها به صورت کامل غافل باشد و این خیلی بد است.

غفلت از مرگ و روز قیامت از مهمترین غفلت‌های انسان است

فهرستی از غفلت‌ها را در سوره مبارکه انبیاء مشخص کرده است. سوره انبیاء تقویت ایمان از طریق مقابله با اعراض‌های ایجاد کننده غفلت است. گویی همه انبیاء آمده‌اند که انسان را از چیزهایی با خبر کنند که اصلا انسان‌ها از آن ناآگاه هستند.

مظاهر دنیا در جزء بیست و هشت فهرست شده است. در سوره مومنون گرایش به لهو منجر به شکسته شدن ایمان و تبدیل آن به نفاق می‌شود.

شکست دنیایان به دلیل تعرض با ذکر بجز به قطع جریان
 نورد در صحت به ایمان لنگر
 نقطه کانونی در تقویت ایمان دور از شکست دنیایان است
 لازم این دور دنیا مواضع نیان رعایت است
 ایمان در دنیا

شکل شکستن ایمان متناسب با موقعیت فرد تبدیل به فسق و نفاق و ارتداد و ... می شود

شکست ایمان که بوسیله غفلت و نسیان رخ می دهد بواسطه شرایط فرد در جامعه و موقعیت او، شکل صفت منفی خاصی را به خود می گیرد. یعنی اشکال منفی به واسطه شرایط فرد به وجود می آید.

صفت سازی منفی وابسته است به شرایط و موقعیت ها و عکس آن هم صادق است و به همین دلیل ایمان مقرر صفت سازی در انسان است. صفاتی که در زندگی انسان ها دیده می شود متأثر از ایمان هستند.

برای کاربردی کردن این جریان روی غفلت و نسیان فکر کنید و ببینید چه می توان کرد که در معرض ذکر قرار گرفت.

شکست ایمان که به وسیله غفلت دنیایان رخ دهد به واسطه
 امراض از ذکر
 شرایط فرد در جامعه و موقعیت او شکل صفت منفی خاصی را به خود می آید
 ایمان در دنیا
 همگنان آن لنگر
 از ایمان اند

نکاتی بعد از نماز مغرب در راستای بحث غفلت و نسیان

۱۴۰۲/۰۴/۳۱

بحث ایمان عنایتی است که به ما شده است و تصادفی نیست.

تقاضایی که از همه بزرگواران مدرسه دارم این است که در دو ماه محرم و صفر ذهنتان را روی موضوع ایمان متمرکز کنید. هر جایی مراسمی می‌روید سعی کنید با موضوع ایمان بشنوید چون همه مباحث با ایمان مرتبط می‌شود.

ضرورت نظم موضوعی داشتن

نظم و انسجام درونی را در جایی تجربه کنید. نظم همیشه به این نیست که سروقت جایی بروید یا کاری بکنید. از مصادیق مهم نظم انسجام در شنیدن مطالب و چینش درست آنها و تمرکز در مطالب است. ما به دلیل بی‌نظمی که داریم احساس می‌کنیم خیلی چیزها را بلد هستیم در حالی که چنین نیست. آنچه شنیده‌ایم چون تبدیل به بسته نرم‌افزاری نشده است کارآمد نیست. نظم ذهنی را با همین موضوع ایمان تجربه کنید. این موضوع برای بار اول است که به کسی توصیه می‌شود. داشتن انسجام موضوعی و نظم موضوعی از نظم زمانی مهم‌تر است.

همین که در این ایام دو ماه انسجام داشته باشید و روی آن متمرکز شود و یادداشت برداری خوبی انجام دهید اهمیت دارد. برای تقرب به ولی‌الله اعظم نیاز به نظم داریم و نظم لازمه در صف بودن است. نظم موضوعی از ابعاد درصاف قرار گرفتن است که انشالله جدی گرفته شود.

سطح‌بندی مطالب

در لابلای بحث‌هایی که می‌شنوید برخی کاملاً بنیادی هستند که نمی‌توانید از کنار آنها رد شوید. برخی از مطالب راهبردی و کاربردی هستند. برخی از نکات مهارتی هستند که اگر آنها را بلد باشید خیلی پیش هستید. مثلاً به شما می‌گویند تواضع رأس کل خیر است این روایت مهارتی است و فرد متوجه می‌شود که کافی است تواضع داشته باشد تا خیر به او برسد.

همه مطالبی که گوش می‌دهید در یک سطح نیستند و باید دسته‌بندی از مطالب داشته باشید. فکر کنید ماه صفر تمام شده است و از شما می‌پرسند ایمان را از جهت بنیادی، مهارتی و کاربردی بگویید چیست و چه نکاتی در مورد آن می‌دانید.

از ثمرات این کار این است که هر جایی که قرار گرفتید متناسب با شرایط می‌توانید نکته‌ای برای ارائه داشته باشید.

علاوه بر نکات بنیادی، مهارتی و کاربردی یکسری نکات هم نکات کلیدی هستند این نکات همان‌هایی هستند که جوری به جان فرد می‌نشیند که ورق زندگی را تغییر می‌دهد و زندگی شما را به قبل و بعد از آن نکته تقسیم می‌کنند.

اصلاح توقع داشتن‌ها

یکی از این نکات را می‌خواهم مطرح کنم :

انسان‌ها از خدا، دیگران، خودشان و امور انتظاراتی دارند که به آن توقع گویند. از خدا و رسول و دوست و... و خودم و کارها انتظاراتی دارم که نوعاً واقعی نیست. اگر این انتظارات واقعی شود خیلی خوب است.

مثلاً از هیچ خلقی توقع هیچ خیری نداشته باشد. همه آدم‌ها حواس‌پرت هستند و همه محتاج. آیا ما باید نسبت به دیگران توقع داشته باشیم؟ در این مورد بررسی کنید.

توقع من از خدا به این صورت است که بهتر از آنچه می‌خواهم را آنطور که می‌خواهد به من بدهد. توقع من از خدا بهتری و بیشتری است نه آنطور که من فکر می‌کنم

اینها همه ذیل همان بحث ایمان است.

توقع من از خودم این است که تا جایی که می‌توانم اشتباه نکنم و درست تشخیص دهم و اگر خطا کردم مجدداً آنرا تکرار نکنم. توقع دارم اگر کسی در جایی لطمه خورد من لطمه نخورم و آنها را تکرار نکنم. توقع دارم از خودم که به اندازه آدم‌هایی که دیده‌ام تجربه بکنم. آدم پرتوقعی هستم از خودم. زشت که انسان در پیشگاه خدا باشد و غفلت هم بکند.

فهرستی از توقعاتی که از خودم دارم را استخراج می‌کنم.

توقعم از دنیا این است که می‌گذرد و ضرر می‌رساند و فریب می‌دهد. به موهبت‌های دنیا نمی‌توانم دل خوش کنم چون می‌گذرد. کسانی که اسیر شهوات هستند به خاطر این است که به دنبال لذت پایدار در دنیا هستند.

در نسبت با امور، امور را معنوی و مادی می‌کنیم. در امور معنوی توقع من در حد وعده‌های الهی است. توقع من از نماز این است که برای من ذکر باشد. اگر ذکر نشد توقع مرا برآورده نکرده است. توقعم روی وعده‌های الهی است.

این بحث را دنبال کنید. از آن بحث‌هایی است که می‌تواند ورق زندگی را تغییر دهد. این بحث ذیل ایمان است. از بحث‌هایی است که یک نکته آن می‌تواند زندگی فرد و دیگران مرتبط با او را هم تغییر دهد.

انتصار مقوله‌ای است که اهل بیت از آن استفاده می‌کنند. انتصار به امور بر می‌گردد یعنی دیگران را فراخوانید که در امور یاری‌کننده باشند.

در بیست دقیقه پایانی جلسه پرسش و پاسخ‌هایی صورت گرفت

صبر و پایداری در ایمان

از مشکلاتی که برای انسان‌ها پیش می‌آید این است که ایمان می‌آورند ولی به واسطه فتنه‌ها و چالش‌هایی که برای آنها در دنیا ایجاد می‌شود یا سختی‌ها یا تشخیص ندادن‌ها یا اختلال‌ها و اختلاط‌ها ایمان دوام نمی‌آورد و می‌شکند.

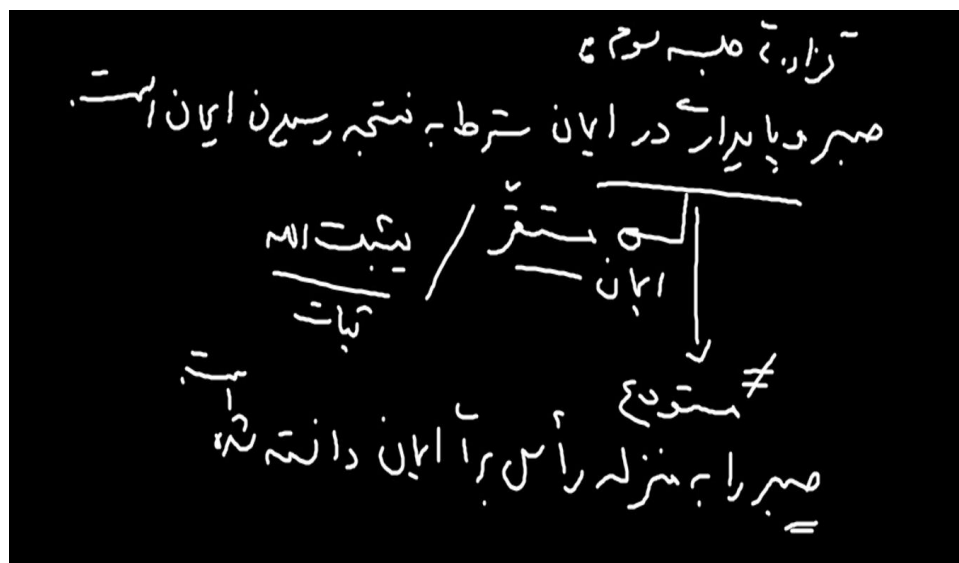
بنابراین از مهمترین مطالب در حوزه ایمان این است که صبر و پایداری در ایمان شرط به نتیجه رسیدن ایمان است. وقتی در قرآن اسم صبر می‌آید مثل سوره مبارکه عصر یا دیگر سوره‌ها منظور صبر در ایمان و پایداری در ایمان است تا به نتیجه برسد.

در روایات صبر و پایداری در ایمان با اصطلاح ایمان مستقر می‌آید. ایمانی که استقرار پیدا کرده است. در قرآن به همین حرف یثت الله گویند که همان ثبات است. و ثبات دین را به ایمان نسبت می‌دهند.

در روایت به ایمانی که ثبات ندارد ایمان مستودع گویند. ایمان وقتی بدون صبر باشد می‌شود مستودع و عاریه‌ای است. بخش زیادی از روایات اهل بیت علیهم السلام مربوط به مستقر کردن ایمان است و بیم دادن نسبت به ایمان‌های مستودع.

ایمان‌های عاریتی سر فرد را بر باد می‌دهد. حس می‌کند ایمان دارد ولی یک مرتبه از دست می‌دهد. یکی از موضوعات مهم در بحث ایمان صبر است.

در برخی روایات ایمان را با دو جزء تعریف می‌کنند. صبر را به منزله رأس برای ایمان می‌دانند.



خیلی از کسانی که با امام حسین نتوانستند همراهی کنند به دلیل بد بودنشان نبود بلکه در استمرار ایمان اشکال داشتند و نتوانستند امام را تا آخر همراهی کنند.

بنابراین برای اینکه صبر و پایداری در ایمان اتفاق بیفتد و برای استقرار ایمان باید برنامه داشت. بهترین برنامه برای استقرار ایمان عمل به شریعت است.

اگر کسی روی احکام رساله به همین سادگی تمرکز کند و تخطی از آن نداشته باشد و مستمر عمل به شریعت داشته باشد ایمانش مستقر می‌شود.

انسان در صورتی دارای ایمان مستقر می‌شود که بنای بر استقرار در ایمان داشته باشد. یعنی اراده‌اش برای این موضوع فعال شود.

یکی از کارهایی که انسان باید برای خودش بکند برای استقرار ایمانش برنامه داشته باشد. و از خود بپرسد برای استقرار ایمانت چه برنامه‌ای داری؟

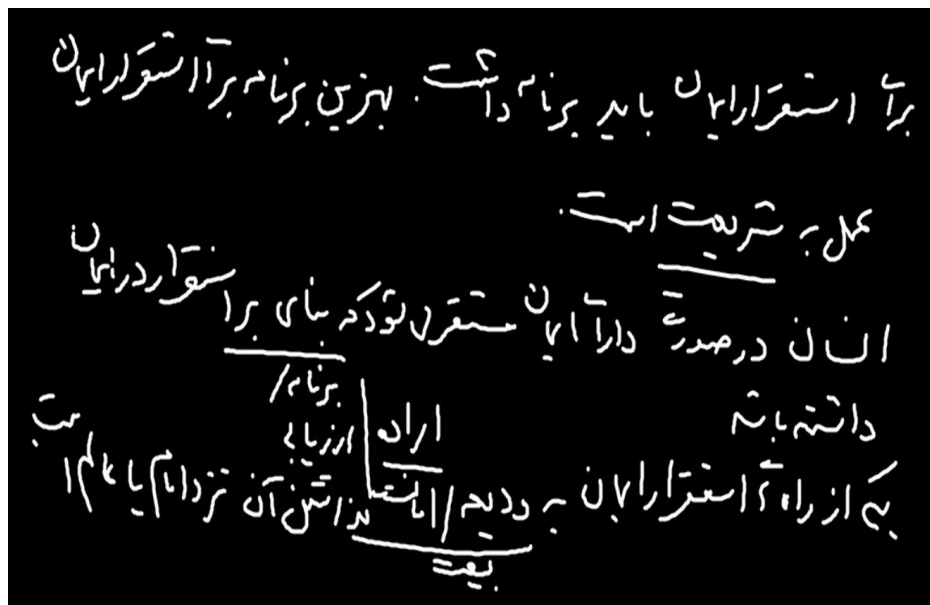
پیشنادهایی برای استقرار ایمان

طبق روایات راهکارهایی برای استقرار ایمان مطرح شده است.

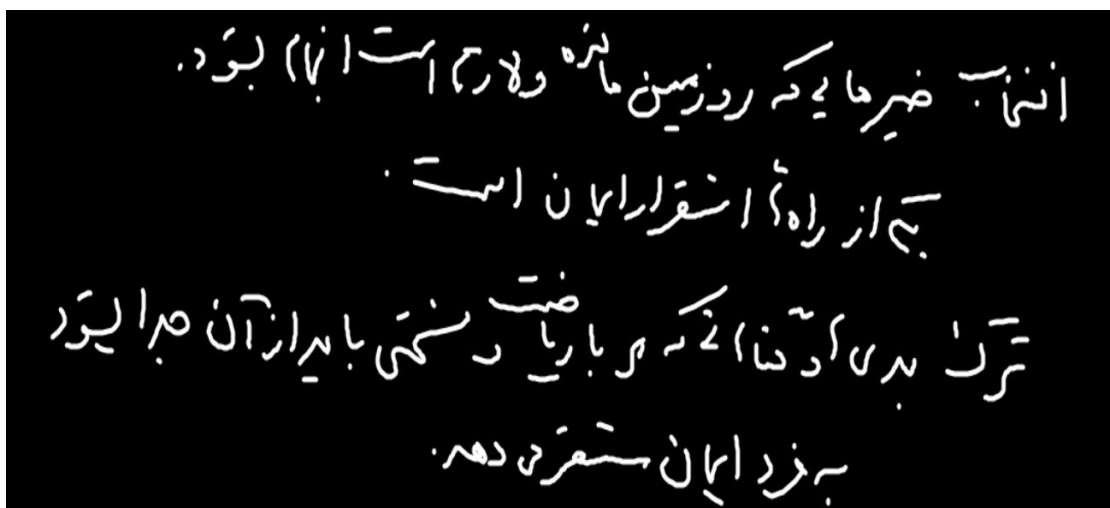
- یکی از راه‌های استقرار ایمان به ودیعه گذاشتن یا به امانت گذاشتن ایمان نزد امام یا عالم است.

کسانی که حج تشریف می‌برند این کار را با حجرالاسود انجام می‌دهند. یکی از راه‌های استقرار ایمان به ودیعه گذاشتن یا به امانت گذاشتن نزد امام یا عالم یا چیزی مثل حجرالاسود یا ملائکه است.

این ودیعه گذاشتن کم کم به سمت بیعت کردن می‌رود. از راه‌های استقرار ایمان بیعت با امام است.



- از دیگر راه‌های استقرار ایمان معامله با خداست در جاهای خاص. جاهایی که نوعاً کسی معامله نمی‌کند و کسی پیش قدم نمی‌شود. به همین دلیل می‌گویند؟؟ یعنی کارهایی را انتخاب می‌کنند که شیره وجود را می‌گیرد.
- انتخاب خیرهایی که روی زمین مانده است و مشتری ندارد و باید حتماً انجام شود که این یکی از راه‌های استقرار ایمان است.
- و از سویی اگر کارهایی بر زمین مانده باشد و انتخاب نشود هم خیلی خطرناک است و ممکن است فرد ایمانش را از دست بدهد. از تله‌های ایمان است که خیلی‌ها گرفتار آن می‌شوند.
- انتخاب خیرها از سویی و ترک بدی‌ها و گناهانی که به فرد خیلی فشار می‌آورد به فرد ایمان مستقر می‌دهد.

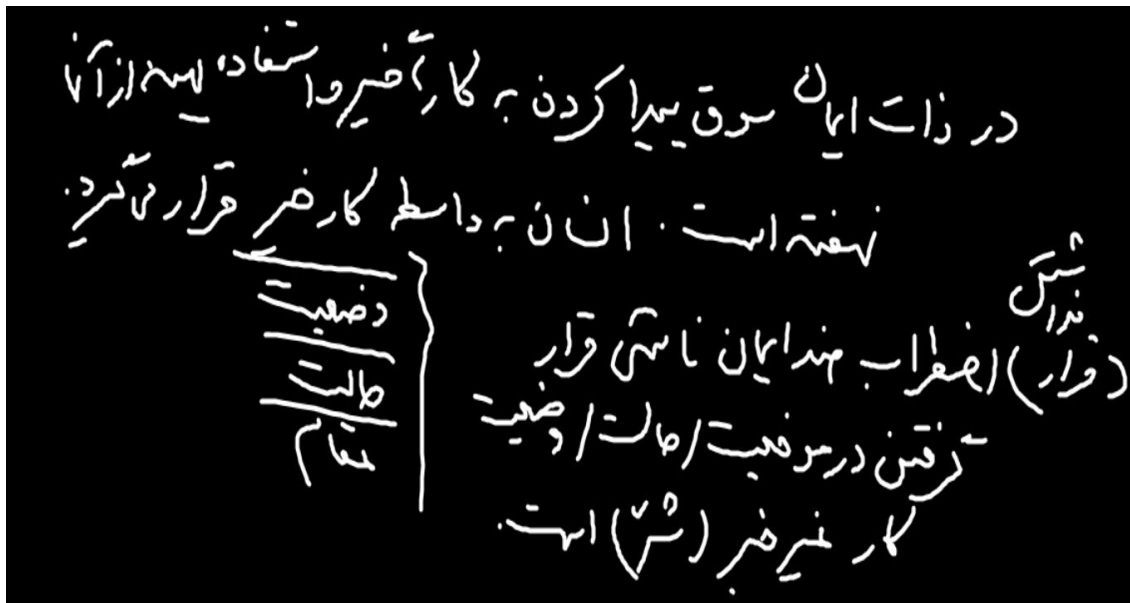


قرار داشتن

در ذات ایمان سوق پیدا کردن به کارهای خیر و استفاده بهینه از آنها نهفته است. یعنی انسان دلش آرام نمی‌گیرد مگر اینکه کار خیری انجام دهد. یعنی انسان بدون بودن در یک وضعیت کمال در یک موقعیت خیر انسان قرار نمی‌گیرد. انسان بواسطه کار خیر یا وضعیت یا حالت یا مقام خیر قرار می‌گیرد.

اینکه انسان در جایی قرار بگیرد که مثلاً کثیف باشد قرار را از او می‌گیرد. انسان نمی‌تواند در یک وضعیت بد قرار بگیرد. انسان بواسطه کار خیر قرار می‌گیرد و اسم این افراد را اهل خیر گویند یعنی کسانی که اهلیت خیر پیدا می‌کنند.

اضطراب ناشی از قرار نگرفتن در کار، وضعیت یا حالت یا مقام خیر است. قرار گرفتن در شر (غیر خیر) عامل اضطراب است. اضطراب یعنی قرار نداشتن.



سکینه از جنس قراری است که به عنوان پاداش به فرد داده می‌شود.

انسان‌ها به طور طبیعی قرار داشتن یا نداشتن را راحت تجربه می‌کنند. برخی در دوره‌ای قرار داشتند و بعد قرار ندارند. برخی نیمی از روز را قرار دارند و نیمی را ندارند. قرار و بی‌قراری در روزها و هفته‌ها پخش می‌شود. یا گاهی مواجه‌ای است یعنی کسی را می‌بینم بی‌قرار می‌شوم و کسی را می‌بینم قرار پیدا می‌کنم.

انسان‌ها آنقدر تغییر وضعیت می‌دهند که قرار بگیرند. بی‌قراری خودش گناه نیست یا قرار هم استقرار ندارد. ولی زمانی حالت کلی انسان بی‌قراری می‌شود. وقتی در چهره فرد نگاه می‌کنید بی‌قراری موج می‌زند. بیشترین محل بروز بی‌قراری در چشم‌هاست.

انسان بواسطه کار خیر قرار پیدا می‌کند پس آنقدر باید کار خوب انجام داد که قرار گرفت.

بی‌قراری پایه عذاب است و در روان‌شناسی می‌گویند اضطراب پایه اختلال‌هاست و حرف درستی هم زده می‌شود.

قرار حالت ثبات دارد و اطمینان حالت آرامش است. نتیجه ثبات آرامش است. مفهوم قرار بنیادی‌تر است.

کار خیر قرار می‌آورد. ایمان حسگر کار خیر است. به کار خیر که می‌رسد قرار می‌گیرد. و به این ترتیب خدا انسان را با ایمان هدایت می‌کند. چون بنای او این است که ایمان داشته باشد. هر جایی که قرار می‌گیرد چترش را باز می‌کند و می‌گوید اینجا جای من است. انسان در درونش می‌فهمد که کجا محل قرارش است.

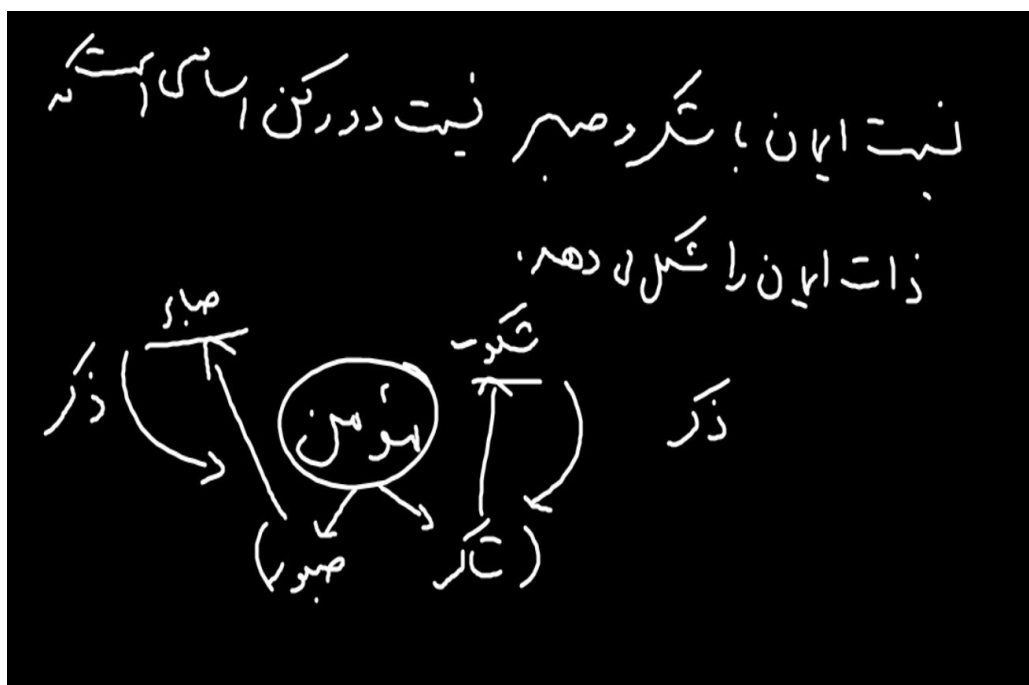
در موقعیت‌های انتخاب فرد جایی را برمی‌گزیند که قرار می‌یابد. البته قرار صادق و کاذب دارد و باید فرد کمی صبر کند تا ببیند که صادق است یا کاذب. قرارهای اولیه نوعاً فریب‌دهنده است.

این حس گر فرد را به سمت خیر می برد و مقدرات خیلی خوب و ایمان فرد را به سمت قرار داشتن می کشاند. آنقدر این حس گر جالب است که شبیه الهام عمل می کند بلکه خود الهام است و ذات الهام است. بی قراری مشکلی نیست ولی باید آنقدر بچرخد تا در کار خیر مستقر شود.

صبر و شکر

به همین دلیل ایمان را دارای دو جزء شکر و صبر می دانند. شکر استفاده بهینه برای رسیدن به کار خیر است و صبر این است که آنقدر آنرا ادامه می دهد تا به قرار برسد. اگر این دو با هم نباشند ایمان شکل نمی گیرد. با قول شکرش به دنبال موقعیت خیر است و با صبر خسته نشدن و رسیدن به خیر را پیش می برد.

نسبت ایمان با شکر و صبر نسبت دو رکن اساسی است که ذات ایمان را شکل می دهد. اگر مومن باشد شاکر و صبور جزء ذاتش است. یعنی اینها در اسم مومن خداست و خدا ذکرش را به این ترتیب در فرد سرریز می کند. ایمان بدون سرریز شدن ذکر خدا فعال نمی شود. ذکر خدا از حیث شکر و ذکر خدا از حیث صبر و ذکر در اینجا حیثیت پیدا می کند.



اگر این حرف درست باشد تقویت ایمان از طریق شکر و صبر اتفاق می افتد.

گویی خداوند برای صبر و شکر دو حیثیت جداگانه قرار داده است که هر کسی که شاکر و صبور شود به طور طبیعی ایمانش تقویت می شود.

یکبار می‌گویید ایمان جز صبر و شکر نیست و یکبار می‌گویید حیثیت ایمان چیزی جز صبر و شکر نیست. در روایات هر دو حالت وجود دارد.

هر قدر انسان قدردان تر شود مومن تر می‌شود. قدردان اهل نعمت و اهل خیر شدن. به اندازه خیری که افراد دارند قدردان باشید. هر چقدر این قدردانی در کودکان بیشتر شود، زودتر مومن می‌شوند و ایمان در آنها شکل می‌گیرد.

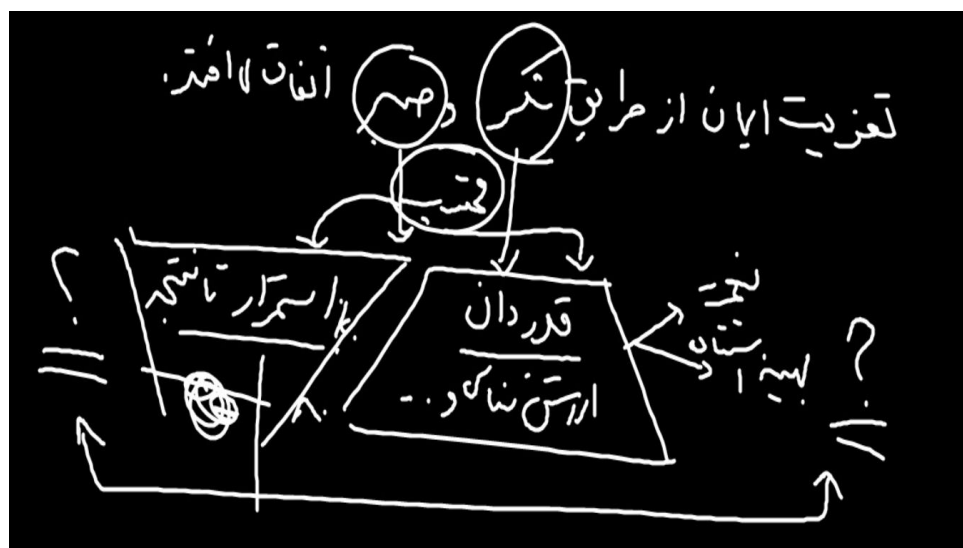
شکر مقوله مستقلی در زندگی انسان است که با نعمت مرتبط می‌شود و با بهینه استفاده کردن هم مرتبط است. وقتی شکر فعال شود و حسگر ایمان فعال شود نمی‌تواند به کارهای پست رضایت دهد. آنقدر می‌رود که دین و مذهب و مکتب خود را پیدا کند.

صبر هم مقوله مستقلی است. برای صبر هم می‌توان برنامه‌ریزی کرد. هر کاری را که می‌توانی قبول کن و به انتها برسان. از گام‌های کوچک شروع کن و انجام بده و بگو الحمدلله. کاری نکن که روی پیشانی‌ات بنویسند تا تمام... چون همینطوری ناکام از دنیا می‌روی. کار را بگیر و به اتمام برسانو قدم‌هایت را کوتاه کوتاه بردار تا صابر شوی. صابر که شدی مومن می‌شوی. صبر را مثل شکر می‌توان از کودکی آموزش داد.

استمرار تا نتیجه همان صبر است. چند کار را به اتمام رسانده‌ای؟ به همان اندازه مومن هستی و می‌شود به تو اطمینان کرد.

در ناحیه مقدسه یکی از مسائلی که برای امام حسین (ع) مطرح می‌شود محاسب بودن است. یکی از صفات امام حسین محاسب بودن است. صبر با حساب کتاب و محاسبه شکل می‌گیرد. محاسب یعنی شکور صابر.

مردان و زنان الهی در هر چه که اسوه هستند همان را به عنوان ایرادشان مطرح می‌کنند. در مورد امام حسین می‌گویند او حساب کتابش خوب نبوده است در حالیکه او بر اساس تکلیف شرعی و محاسباتی که داشته است می‌دانست که باید چه کند.



قدردانی صفتی جالب و جذاب است و همه فکر می کنند که قدردان هستند. به نظر می رسد کمترین چیزی که در بین نوع ما توزیع شده است عنصری به نام قدردانی است و آنقدر کم است که نمی دانیم از کی برای چی باید قدردانی کنیم. و اتفاقا اگر کسی قدردان باشد به او ایراد می گیریم.

در نوع انسان ها یا استمرار تا نتیجه نداریم یا اینکه استمرار تا نتیجه دارد ولی دچار کم کاری است. اگر بناست انسان در محرم و صفر تکانی بخورد باید بدانند گسل هایش گذاشت که در آنجا زلزله ایجاد کند. ما در صبر و شکر مشکل داریم.

نکته کاربردی : شکر و صبر را در خودتان ارزیابی کنید. این موضوع موضوع مهمی است و باید مورد تحقیق قرار گیرد.

جلسه چهارم ۱۴۰۲/۰۵/۰۲

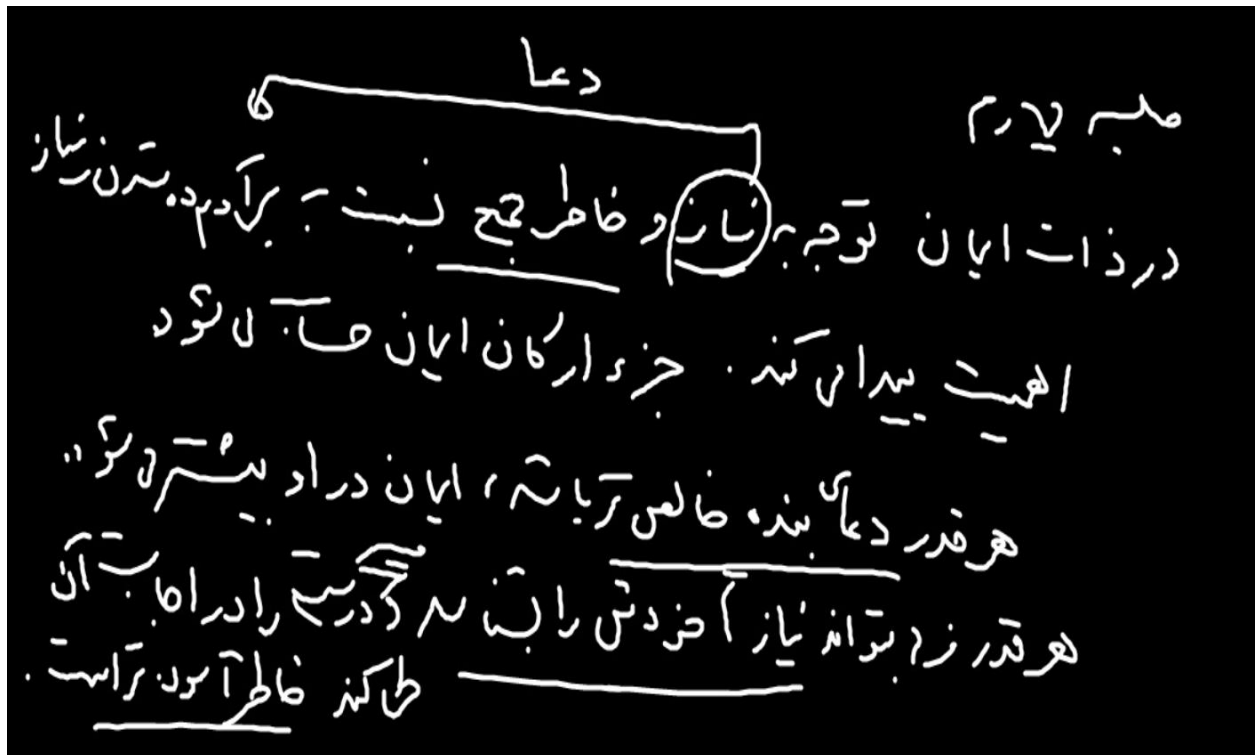
یکی از مهمترین مباحثی که در مورد ایمان وجود دارد و رکن اصلی است این است که انسان وقتی ایمان در او فعال می‌شود که نیازی را در خود ببیند و رافع نیازی را هم ببیند که برای او رفع نیاز می‌کند. هر چقدر که انسان نیاز را بیشتر بشناسد و نسبت به رافع نیاز آگاه‌تر باشد ایمانش تقویت می‌شود.

در ذات ایمان توجه به نیاز و خاطر جمع بودن نسبت به برآورده شدن نیاز اهمیت دارد و جزء ارکان ایمان حساب می‌شود. بنابراین ایمان ارتباط مستقیمی با مبحث دعا پیدا می‌کند. نیاز به برآورده شدن را دعا گویند. وقتی چیزی را طلب می‌کنید در واقع دعا می‌کنید و آنرا می‌خواهید.

خلوص در دعا به تشخیص درست نیاز و شناخت رافع نیاز باز می‌گردد. هر قدر دعای بنده خالصتر باشد، ایمان در او بیشتر می‌شود.

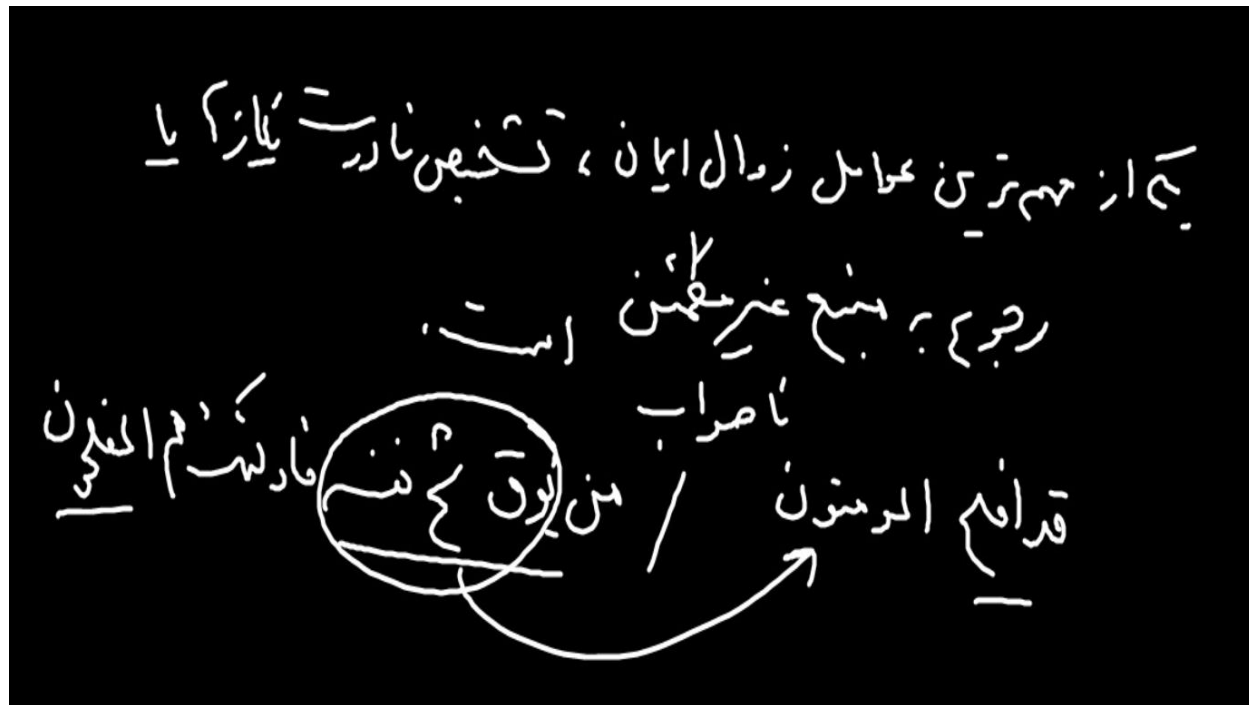
مطلق دعا کردن از راه‌های تقویت دعاست.

هر قدر فرد بتواند نیازهایش را بشناسد و مسیر درستی را در اجابت آن طی کند خاطرش آسوده‌تر است و ایمانش بیشتر می‌شود.



هر قدر فرد به هر دلیلی نتواند نیازش را درست تشخیص دهد چون خاطرش ناآسوده‌تر است ایمانش ضعیف می‌شود. از عوامل مهم زوال ایمان، تشخیص نادرست نیازهاست یا رجوع به منبع غیر مطمئن یا ناصواب است.

قرآن می گوید قد افلح المومنون و از سویی می گوید من یوق شح نفسه فاولئك هم المفلحون، این دو فلاحی که ذکر می شود من یوق شح النفس هم المومنون چون یوق شح نفس یعنی تشخیص درست نیاز و رفتن به سمت کسی که برآورده کننده حقیقی نیاز است. یوق طی کردن مسیر درست در فهم و برطرف کردن نیازهاست.



به تحقیق در زندگی نیازهای انسان هم ایمان آور است هم ایمان بر است. جهت گیری درست نسبت به نیازها تضمین کننده ایمان است.

جهت گیری یعنی شناختن، اولویت بندی کردن، انتخاب کردن نیازها. جهت گیری نداشتن نسبت به نیازها منجر به تضعیف ایمان است و فاتحه ایمان را می خواند و این قطعی ترین گزاره ای است که می توان از آن یاد کرد.

جهت گیری نداشتن نسبت به نیازها حتمیت در زوال ایمان است.

به تحقیق در رزده نیاز آن که هم ایالات است
 هم ایالات بر
 دستگیر دست نیت
 هم نیاز که نیت این است
 دستگیر نه اتن نیت نیاز که هم نیت در زوال ایالات
 نیت

کسانی که اهل معصیت می شوند آنقدر نیاز در آنها بزرگ می شود که به حد مرگ می رسد. نیازهای دنیایی حدش مرگ است. از تفاوت های دنیایی و اخروی در این است که نیاز دنیایی وقتی بزرگ می شود نهایتش به اندازه زنده بودن و مرگ است و از آن بزرگتر نمی شود چون بعد از دنیا چیزی نیست به خلاف اخروی که تازه بعد از آن شروع می شود.

طبع انسان به گونه ای تنظیم شده است که نیازش جز با خدا با چیز دیگری رفع نمی شود و به این کمال گرایی گویند. اگر کسی رفع نیازش معادل رافع نیازش نباشد جهت گیری نیازهایش حتما به سمت دنیاست.

جهت گیری درست (صواب) نیاز در هنگامی است که رفع نیاز معادل با رافع آن باشد. یعنی فرد به خود کسی که غنی است دست پیدا کند نه به متاعش. زیرا انسان نیاز به بقاء دارد و رافع نیاز است که سبب خلد می شود. به این نوع دستیابی تقرب گفته می شود.

دستگیر دست نیاز در هنگامی است که رفع نیاز معادل با
 رافع آن باشد. زیرا آن نیاز به طرد و رافع نیاز است
 سبب طرد می شود. به این نوع دستیابی تقرب گفته می شود.

تقرب یعنی من یک گام نزدیکتر شدم به رافع نیاز.

مبنای حرکت در انسان رسیدن به رافع است نه رفع نیاز. رسیدن به فاعل مهم است چون فاعل است که فعل را تولید می کند.

لذا این موضوع ایمان از مسیرهای مختلف مهم می شود.

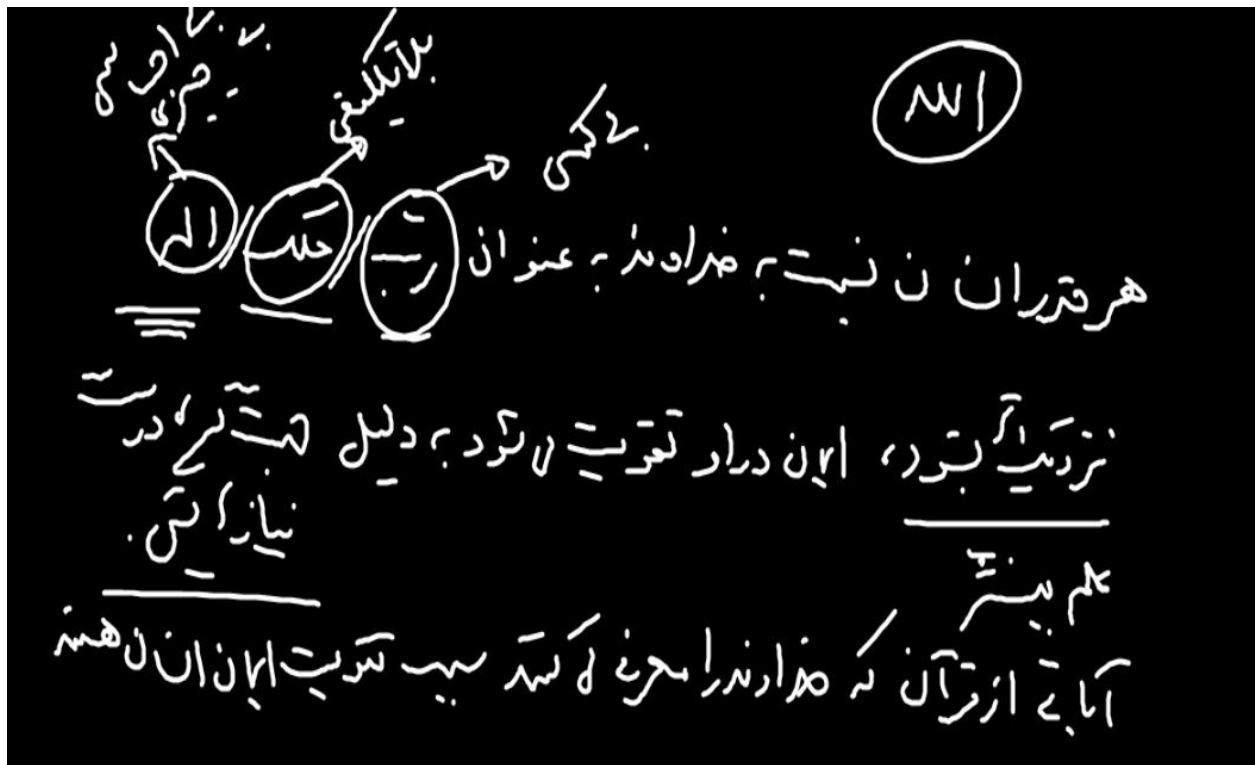
هرقدر انسان نسبت به خداوند به عنوان رب، ملک، اله نزدیکتر شود یعنی علم بیشتری پیدا کند، ایمان در او تقویت می شود.

به دلیل جهت گیری درست نیازهایش این اتفاق می افتد.

- رب : کلمه رب نیازهای مربوط به بی کسی است. دسته نیازهای بی کسی

- ملک: بلا تکلیفی / نیازهای مربوط به بلا تکلیفی است

- اله : نیازهای مربوط به بی احساسی است



همه این موارد در دعاها هست. دعای ابو حمزه در این خصوص بسیار عجیب است. ندیدم دعایی به این عظمت که بتواند در

مورد این نیازها اینگونه گفتگو کند. به تحقیق یکی از منبع های مهم در تقویت ایمان دعای ابو حمزه است.

خیلی وقتها دعاها را باید خواند جهت تقویت ایمان. اگر کسی حس می کند که ایمانش ضعیف است این دعا را بخواند.

دسته خیلی فراوانی از آیات قرآن مربوط به معرفی خداوند برای تقویت ایمان است. آیاتی از قرآن هستند که خداوند را معرفی

می کنند، انتظار می رود که انسان این آیات را بخواند که سبب تقویت ایمان هستند.

اگر کسی ایمانش ضعیف است از منظر رافع نیاز از سه جنبه گفته شده نسبت به خدا شناخت بیشتری پیدا کند.

الله ظاهرا در قرآن دو وضعیت دارد: یکی ال اله است و یکی هم الله که جمیع مستجمع کمالات است.

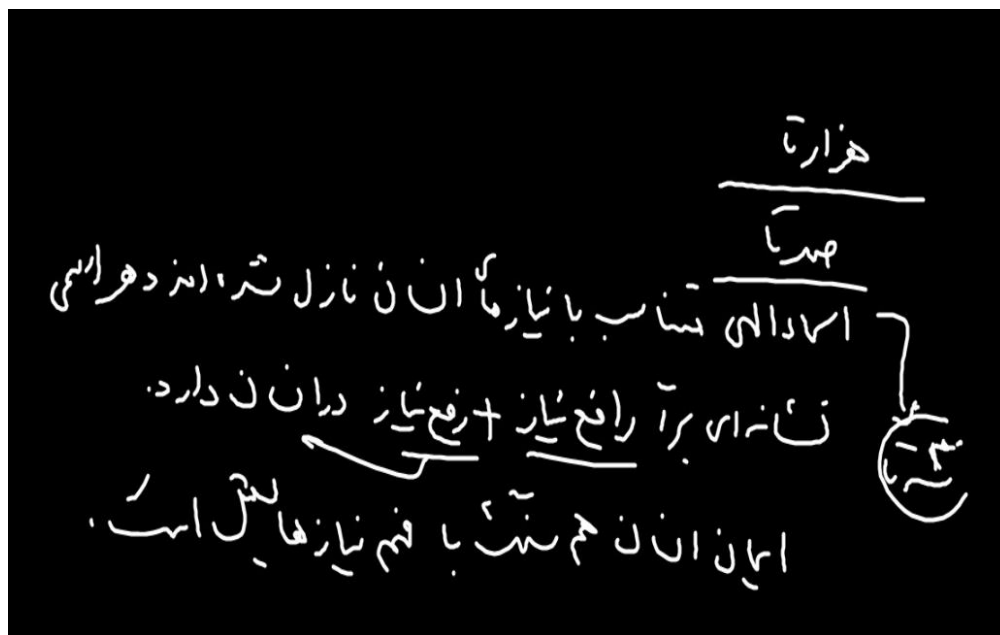
بیشتر آیاتی که در متن آیات ال + اله است.

اسماء الهی متناسب با نیازهای انسان نازل شده‌اند و هر اسمی نشانه‌ای برای رافع نیاز + رفع نیاز در انسان دارد. در قرآن صد اسم در جوشن کبیر هزار اسم و از جهتی سه تایی هستند. گویی نیازهای انسان را طبقه‌بندی می‌کنید. هر چقدر تفصیل می‌دهید زیاد می‌شود. اساسا تفوق انسان بر نیازهایش ایمان آفرین است.

هر قدر انسان فهم خود را نسبت به حیات و مراتب آن افزایش و نیازهایش را تفصیلی بگوید و از ارتباط با ملائکه و انبیاء و کتاب بگوید و بگوید زندگی معنوی ایمانش بیشتر می‌شود. حالا اگر از حیات امتی هم بگوید و بخواهد ایمان دیگری است. این حیات تنها در صورت شکل‌گیری امت ایجاد می‌شود. از مشکلات انسان این است که نمی‌داند به چه چیزی نیاز دارد. نیاز به مسکن و شغل و... نیازهای دنیایی است و نمی‌تواند آنرا توسعه دهد.

بعد از قرب خدا انسان مراتبی از حیات را دارد. هزار اسم گفته‌اند و نباید انسان توقع داشته باشد که ایمانش خیلی زیاد شود.

ایمان انسان در سطح شناخت نیازهایش است. ایمان انسان همسنگ با فهم نیازهایش است. اگر فهم نیازهای کسی مادی باشد در همان سطح ایمانش شکل می‌گیرد.



خداشناسی چیزی جز خودشناسی نیست. انسان نیاز خودش را می‌شناسد و به همان اندازه رافع نیاز را می‌شناسد.

جلسه پنجم ۰۳/۰۴/۰۲

در مورد بحث ایمان مطالبی مطرح شد. مطالب عجیبی که در قرآن در خصوص ایمان مطرح می شود. ایمان با شرک قابل جمع شدن است ولی با کفر قابل جمع شدن نیست.

در آیات قرآن اینطور ذکر شده است که اکثر افراد ایمان نمی آورند در حالیکه مشرک هم هستند. آیاتی که دستور به ایمان می دهد خودش یکی از دلایلی است که ممکن است ایمان با شرک جمع شود. در این جلسه می خواهیم این موضوع را بررسی کنیم.

خلوص ایمان

خلوص ایمان یکی از موضوعات مهم و اساسی در دین است و یکی از غایتها و غرضهای دین داری است. یعنی ممکن است انسان از ابتدا ایمانش خالص نباشد ولی با گذر عمر باید ایمانش خالص شود.

یکی از غرضهای دین داری و عبودیت رسیدن به خلوص در ایمان است. عبودیت هدف خلقت است و خلوص ایمان هدف عبودیت است. غرض انسان عبودیت است و غرض عبودیت خلوص ایمان است.

خلوص ایمان خالی شدن ایمان از شرک است. خلوص ایمان یعنی اینکه می شود که ایمان خالص نباشد که در سوره مبارکه یوسف به این موضوع پرداخته شده است. مصداق خالص شدن ایمان برادران یوسف است و مصداق خالص نبودن ایمان برادران یوسف است که وقتی ایمانشان خالص نبود حسد کردند ولی به تدریج خالص شدند. وقتی ایمانشان خالص نبود به سمت یوسف کشی رفتند. خلوص نداشتن در ایمان دردسر زیاد داشت. از فرزندان یعقوب بودند و مومن بودند ولی از سوئی گرفتار حسد شدند و با حسدشان نمی توانستند کاری کنند.

وقتی ایمان خالص نیست، ایمان ناخالص منجر به شکاف در باورها و رفتارها می شود و به این شکاف فسق گویند.

آن چیزی که ایمان را تکه می کند ناخالصی است و این دو شقه شدن را فسق گویند.

فسق محصول شرک بعلاوه ایمان است. پایه نفاق است. فسق در مراحل تکمیلی خودش به نفاق تبدیل می شود. نفاق فسقی است که در جامعه ایجاد تخریب می کند.

صلح بیخیم
 خلوص ایمان به از سزویتم لهم در اسلام در دین است
 به از غایت ادعای آن دین دارم است
 در عبودیت
 در صلح ایمان، فالسین ایمان از شرک است
 ایمان با فالس مخرب شکاف در بارها در شمار آورد (فوق)
 فوق در اهل تبلیغ فرد به توان تبدیل بر آورد (فوق + تحریف)

ایمان بواسطه اتکاء به منبع قدرت مند شکل می گیرد که این منبع قدرت مند رافع نیاز می شود. اگر کسی در این منبع قدرت مند گفت خدا را قبول دارم فلانی ها را هم قبول دارم. اینها را در ارزش هم دید. اگر فرد در تشخیص این منبع قدرت مند دچار اشکال یا اختلال شود به این معنا که منبع قدرت حقیقی را با منبع غیر واقعی هم ارزش بگیرد، دچار شرک می شود. به همین دلیل می گوئیم ایمان با شرک سازگاری دارد. عدم خلوص ایمان در داشتن دو منبع هم ارزش قدرت مند است. هم ارزش به معنای هم ارزش است. خیلی در افراد این موضوع شایع است. در جنگ این موضوع خیلی نمود دارد. در قرآن این موضوع را با آیات جنگ مطرح می کند. حداقل منبع دیگر را از خدا بالاتر نگیرید. شاید این ادب کردن که خدا قدرت مندتر است دست گیرش شود.

انسان بارها تجربه کرده است که در عین ناباوری با وجود اتکاء به قدرت های الهی نه از سر وظیفه بلکه به دلیل یک قدرت هم ارزش، شکست می خورد ولی باز هم انجام می دهد.

منبع های غیر الهی انسان را ذلیل می کنند ولی انسان باز هم به این ذلالت تن می دهد. شرک کمر انسان را می شکند. خداوند اگر امری می کند مثلاً امر به نماز میکند فرد آنرا انجام نمی دهد. خداوند در طبع دنیا چنین قرار داده است که اعمال قدرت نمی کند. در آخرت هم اگر عذابی می شود بر اساس جعل تکوینی نظامی این کار را انجام می دهد.

ایمان به منبع قدرتمند عقل آورد. آن منبع را رفع نیاز است
 واسطه است.
 آرزوی درخشش این منبع قدرتمند را اسکان یا اضداد بود
 به این معنا هم ارزش با ایمان به منبع قدرتمند عالم را در کمال هم قدرتمند کند
 رفتار نیکو به ترک آن شود.

خدا برای احکامش از اهرم فشار و زور استفاده نمی کند. علت شرک رحمانیت الهی، کرامت بخشی اوست. او منبع قدرت مند لطیفی است که قدرت خود را نوعاً به رخ نمی کشد. از بین همه لحظاتی که می شده است قدرت خدا به رخ انسان کشیده شود چندبار محدود به رخ کشیده می شود. بر عکس سیستم های بشری که دائماً قدرت خود را به رخ دیگران می کشانند. مثل پدری که قدرتش را با خشم و ... به رخ فرزندش می کشد.

خداوند ایمان اجباری را ایمان نمی شناسد. خداوند ایمانی که از سر زور و اجبار قدرت مندانه جباریت باشد را نمی پسندد. به شدت از این نوع ایمان ها در قرآن اظهار برائت می شود. این موضوع به دلیل تفکر و تعقل به انسان است.

علت شرک، رحمانیت الهی فراوان است چرا که او منبع قدرتمند
 کرامت بخشی
 لطیف است و قدرت خود را نوعاً به رخ نمی کشد.
 خداوند ایمان را از سر زور و اجبار قدرتمندانه جباریت با
 نمی پسندد. این بر دلیل خلق نبرد عقلانیت در عالم است.

فرد باید خودش تحلیل کند تا قدرت خدا را بفهمد و از سر فکر و عقلانیت قدرت خدا را درک کند. انسان بر اساس تحلیلش باید بفهمد که امر خدا را باید اطاعت کند. خداوند دوست ندارد تربیتی بر اساس زور انجام شود. دوست ندارد پدر و مادر جذبه جابرانه داشته باشد که به همین دلیل فرزند بخواهد از پدر و مادر اطاعت کند.

در خانه‌ها و در نظام‌های تربیتی نباید بنا بر این باشد که اگر درس نخوانی بیرون می‌شوی. او باید کاری کند که فرد را خودبرنامه‌ریز شود. نظام‌های ما همه بر مبنای ایمان اجتماعی هستند. بین این دو تعارض پیش می‌آید.

انسان دچار دو زیست شده است و زیست اصلی‌اش را همان جایی قرار داده است که بدترین است. آنچه مربوط به خدا بوده است را رها کرده است. کسی به شما نمی‌گوید نماز شب باید بخوانی، کسی نمی‌گوید قرآن خواندن برای تو واجب است... تو باید خودت بفهمی که اینها برای تو واجب است.

انسان ذائقه‌اش به سمت نظام‌های خشن زورگو گرایش پیدا می‌کند و این را باعث زندگی راحتتر برای خود می‌داند.

انسان به منبع بیرونی اعتماد بیشتری دارد و این یعنی ایمان ناخالص. کافی است اهرم‌ها برداشته مطالعه و کار و تولید و... همه چیز تعطیل می‌شود. مگر اینکه همه چیز تبدیل به یک نظام‌های اجباری شود.

ایمان با کفر اصلاً سازگاری ندارد. ایمان با شرک می‌سازد آنقدر می‌سازد که مومن باورش نمی‌شود که شرک داشته باشد. وقتی در رفتارها می‌بینیم شرک در او ظهور دارد. کم کم باید ایمان‌ها را خالص کرد. همین الان متوجه باش که هیچ قدرتی کار نمی‌کند. طبق احکام خدا برنامه بریزی بکنید نه بر اساس نظام‌های زورگویانه.

جزء آرزوهای انبیاء الهی خالص شدن ایمان است. خلوص ایمان که آرزوی همه انبیاء و اولیای الهی است بایستی مورد توجه انسان‌های مومن قرار بگیرد و برای آن باید برنامه‌ریزی کنند و از آن غفلت کنند.

خلوص ایمان به واسطه اعطای ربانی ایجاد نمی‌شود بلکه در اثر فعال شدن اراده ایجاد می‌شود.

خلوص ایمان کہ آرزو کا ہے انبیاء و اولیاء کی (الہی) باہر سرد تو کج
ان کا حوض و آبر بہر دو ہر آن بر نامہ ریز کہ کسے دنیا پر کھٹ
خلوص ایمان بہ واسطہ احمقہ کی رہائے آباد نہ ہوگا
بلکہ درائر فعال بہن ارادہ آباد نہ ہوگا
از آن

شرک و ایمان

در مورد بحث ایمان نکاتی مطرح شد.

جلسه گذشته در این مورد صحبت کردیم که ایمان با شرک جمع می‌شود و می‌شود که انسان مومن باشد ولی با شرک هم جمع شود.

در سوره مبارکه یوسف بعد از اینکه در مورد داستان حضرت یوسف و برادران حضرت مطالبی مطرح می‌شود در جمع بندی سوره گزاره‌هایی مطرح می‌شود که یکی از آنها آیه ۱۰۶ سوره است که آیه‌ای است که بسیار جای تأمل دارد:

وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ

در این آیه یومن به صورت مضارع آمده است. یعنی ایمانی که جریان دارد.

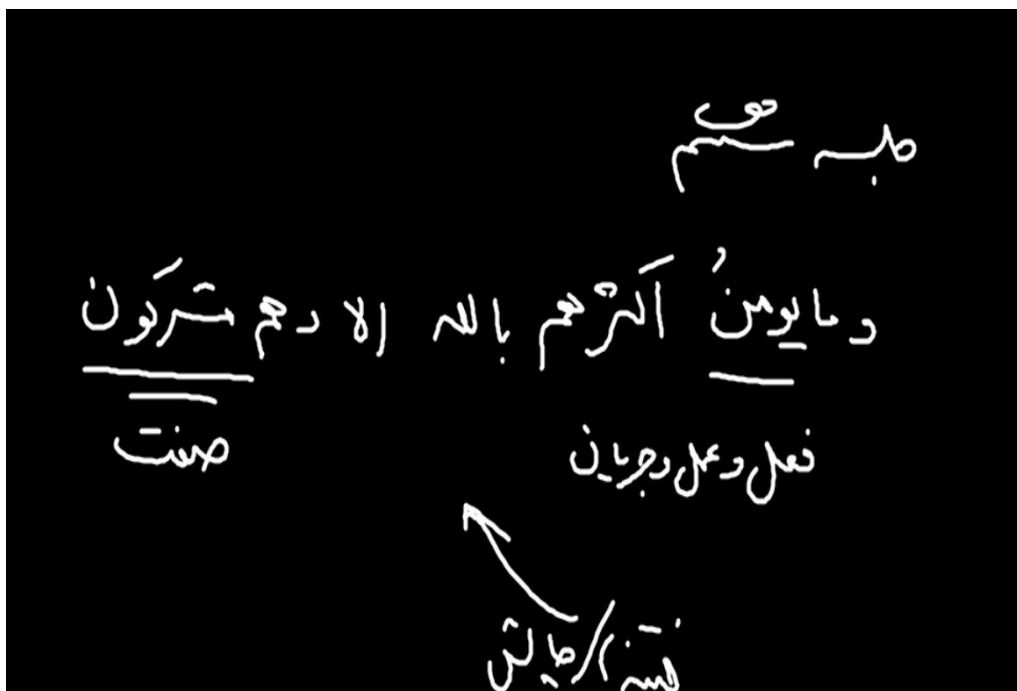
اکثرهم منظور اکثر کسانی است که ایمان آورده‌اند

بالله می‌تواند ایمان به چیزهای مختلفی باشد. ایمان درست در جهت خداست

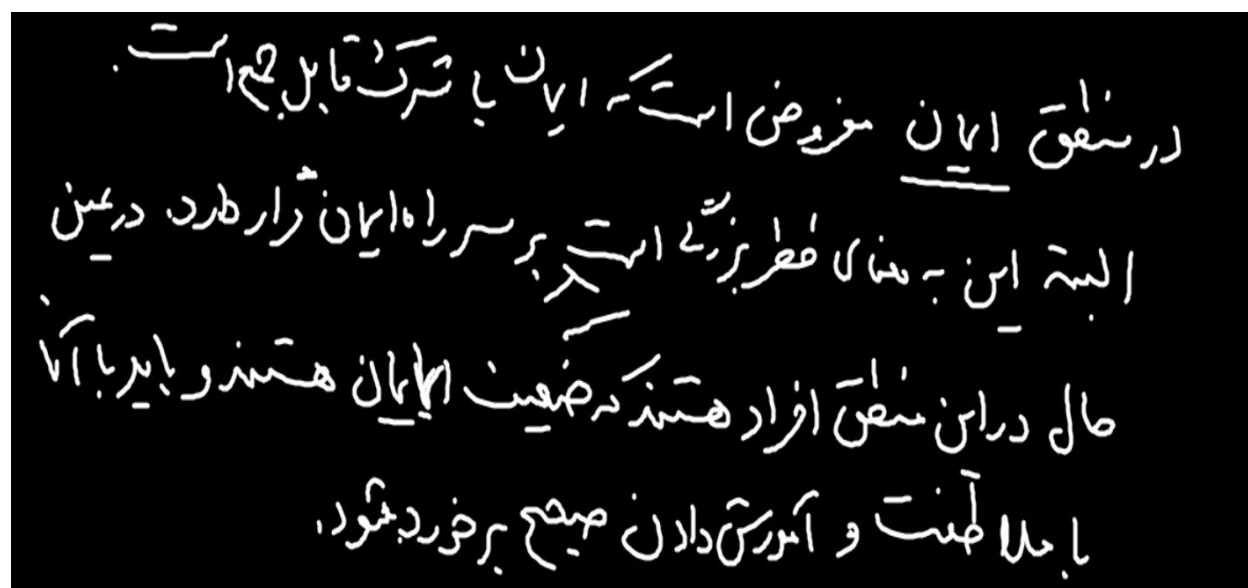
فعل مضارع یومن در ابتدا آمده است و مشرکون به صورت اسم فاعل آمده است یعنی زمان را از آن برداشته است. آنرا تبدیل به صفت کرده است. یکی فعل است و عمل و جریان و دیگری به صورت صفت آمده است.

گویی شرک صفت افراد شده است. نشان می‌دهد اگر انسان‌ها در اثر ایمان به خدا تحولات درونی در آنها اتفاق نیفتد و خالص سازی نکنند در همان حالت ناخالص باقی می‌مانند و خودشان خیلی خبر ندارند. فکر می‌کنند ایمان دارند ولی در صحنه‌های مختلف زندگی کم می‌آورند. وقتی کسی مشرک باشد یعنی منبع غیرالهی در او فعال است و اینطور نیست که غیرفعال باشد. این موضوع باعث می‌شود در اثر فتنه‌ها و چالش‌ها شرک منبعش را عرضه می‌کند. نمی‌شود که ایمان انسان بر پایه شرک باشد و اصلاح هم نکند زیرا در فتنه‌ها این ایمان از او گرفته می‌شود. مثل حیوان درنده‌ای که مترصد موقعیتی است که حمله کند و ایمان را از فرد بگیرد. بنابراین خطر شرک خطر یک دشمن مخفی فعال است که در شرایط فتنه خودش را نمایان می‌کند. دشمن هست ولی مترصد است برای گرفتن ایمان از فرد.

نکته قابل تأمل این است که شما طبق همین قاعده به خیلی‌ها می‌توانید اطلاق کافر نکنید و به آنها بگویید یا ایهاالذین آمنوا مثلاً کسانی که در جامعه دینی هستند ولی مبتلا به گناه هستند و وجهی از شرک را دارند. خداوند این افراد را تکریم می‌کند تا کم کم گناه را کنار بگذارند. در جامعه ایمانی چنین افرادی را نمی‌راند تا در وادی شرک بمانند.



این آیه منطقی را ایجاد می کند که افراد ضعیف الایمان را از دایره ایمان خارج نکنید. ایمانش باید تقویت شود. در منطق ایمان مفروض است که ایمان با شرک قابل جمع است. البته این به معنای خطر بزرگی است که بر سر راه ایمان قرار دارد. در عین حال در این منطق افرادی هستند که ضعیف الایمان هستند. ضعف ایمان از همین جا شروع می شود. با این افراد باید با ملاحظت و آموزش دادن های صحیح و معرفت افزایی برخورد شود



شرک از کفر بدتر است چون حالت مخفی دارد و ریشه همه ضلالت‌ها می‌شود و اگر کسی شرک را نشناسد نمی‌تواند هدایتش را کنترل کند.

شرک و سبک زندگی

سه مدل شرک داریم :

- بالادستی برای خدا قائل می‌شود : مثلا رفتاری می‌کند که انگار شأن حضرت قمر بنی هاشم بالاتر از خداست. البته اینها مواردی است که در لسان عامیانه گفته می‌شود ولی برخی واقعا چنین اعتقادی دارند
- یا هم‌ارز : خدا هست ولی چیزهای دیگری هم هست.
- یا پایین‌تر : خدا را پایین‌تر می‌داند و می‌گوید یکسری چیزها هست که خدا هم مقهور آنهاست. می‌گویند خدا حتی قوانین را نمی‌تواند نقض کند.

سه مدل شرک وجود دارد که هر کدام سبکی برای زندگی می‌سازند:

- وقتی بالادست برای خدا می‌گیرد، بخش توسل‌ها به سمت خرافه‌ها می‌رود. خرافه‌ها خیلی زیاد می‌شود. افراد در جریان خرافه‌ها قدرت‌مند عمل می‌کنند
- وقتی عدل می‌گیرد و خدایی را هم‌ارز خدا می‌بیند سبک زندگی اینطور می‌شود که خدا اراده ندارد و هر کسی زرننگ‌تر است و پول‌دارتر است به سمت تنازع بقاء می‌رود. هر کسی زورش بیشتر است برنده است. اینها قائل به اسبابی هستند که هم‌ارز خداست.
- وقتی خدا را پایین‌تر می‌دانند در چنین زندگی خدا به شدت ضعیف می‌شود و فرد به سمت پوچ‌گرایی می‌روند و زندگی‌هایشان کاملا پوچ می‌شود. خدا را پایین می‌آورند و قوانین را بالا می‌برند.

یکی از حالت‌های شرک می‌تواند هوای نفس باشد. هوای نفس نوعی شرک است.

همین که انسان بداند ایمان با شرک قابل جمع است خیلی مهم است. انسان‌ها از ناحیه شرک خیلی به جهنم می‌روند. اولین رتبه جهنم مربوط به شرکی است که با ایمان در آمیخته شده است. ممکن است شرک خالص اینقدر تلفات نداشته باشد.

شرک ترسناک‌ترین چیزی است که در عالم وجود دارد. هیچ چیزی از این شرک ترسناک‌تر نیست. می‌تواند با خوبی جمع شود. مهربان است ولی مشرکانه، یک نفر صفت کمالی دارد ولی مشرکانه است. مهربان است برای خودش یعنی مهربانی‌اش منبع غیرخدایی دارد. یک لایه صفت کمال را نشان می‌دهد ولی منبع آن محکم نیست پس ظاهرش مهربان است. مهربانی‌اش در جایی تبدیل به بغض می‌شود و دشمن‌ترین فرد می‌شود. درواقع در ذات شرک نفاق وجود دارد. هویت شرک نفاق و دورویی است به همین دلیل که با ایمان قابل جمع شده است.

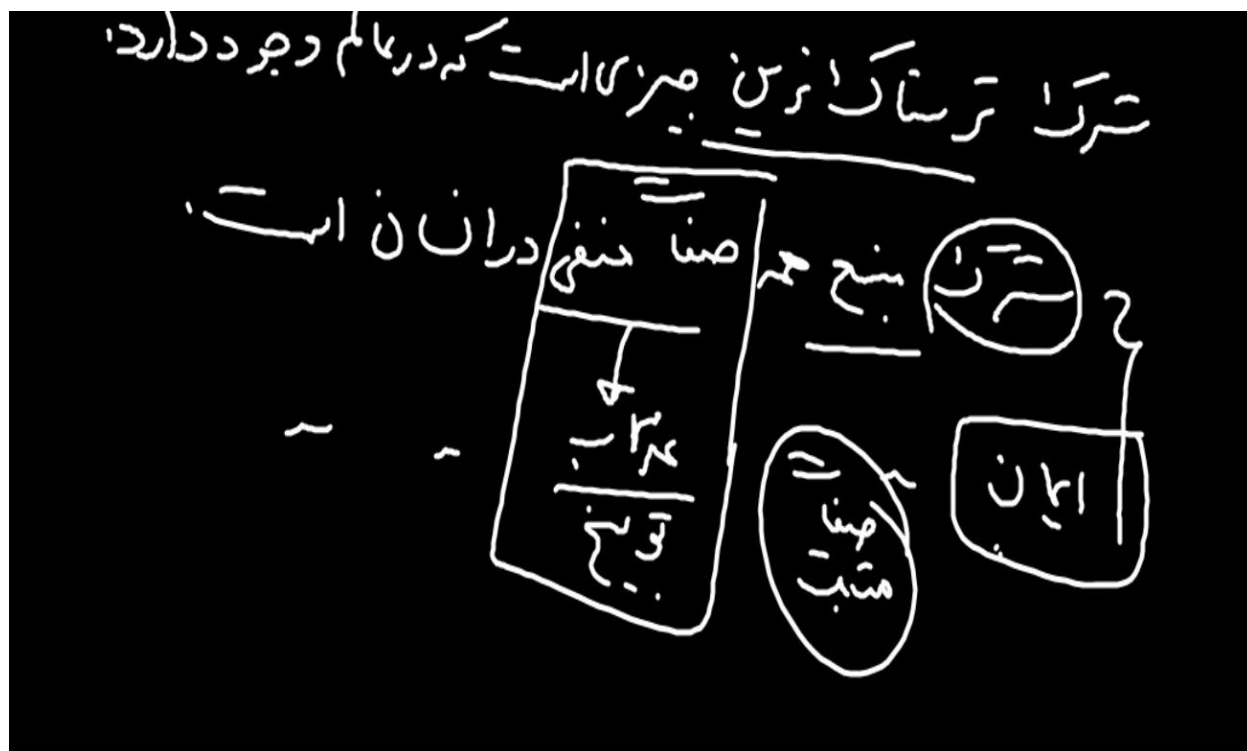
چون خدا را یک حقیقت واضح نمی‌داند و نمی‌تواند صفت مثبت خود را به خدا وصل کند به نوعی افراد از این ناحیه گرفتار می‌شوند. صفت خوب و کمال را اگر متصل به خدا ندانیم، صفت کمال موجود است ولی چون سطح اتکاءش مشخص نیست فرو می‌ریزد. اگر کسی در عرصه‌های مختلف صفتش متفاوت بود باید زنگ خطر شرک را به صدا در بیاورد. یعنی صفت اگر وابسته به شرایط بود و نتوانست آنرا مدیریت کند حتماً بند به غیر خدا شده است.

راه اتصال این است که انسان بداند خوبی وجود ندارد مگر اینکه به خدا وابسته باشد. باید خدایی را قبول داشته باشد که همه وجودش خوبی است و همه خوبی‌ها به او متصل است.

شرک منبع همه صفات منفی در انسان است. به همین دلیل صفات منفی انسان نمی‌تواند بر اساس وراثت به انسان منتقل شود. مثلاً می‌گویند فلانی ژنتیکی ترسو است در حالیکه منبع ترس شرک است نه ژنتیک.

شرک منبع صفات منفی در انسان است و اگر این حرف درست باشد ایمان منبع همه صفات مثبت می‌شود در انسان. کسی که روی ایمانش کار می‌کند در واقع روی صفاتش کار کرده است.

شیطان نمای صفات منفی را به عوامل بیرونی و محیطی و ژنی و هر چه که قابل دسترس نباشد نسبت می‌دهد ولی انسان بعداً می‌فهمد که در درون خودش یک منبع صفت‌ساز داشته است که آن منبع صفت‌ساز اگر به سمت منفی روشن شود، صفات منفی را تولید می‌کند. شرک از محیط و ژن ارتزاق می‌کند و صفات منفی را بیرون می‌دهد. وقتی شرک خاموش شود دیگر ارتزاق نمی‌تواند بکند و اگر تبدیل به ایمان شود همان امر ژنتیکی یا مشکل محیط را مثبت می‌کند مثل مومن آل فرعون سحره موسی و ... و در واقع همان چیزی که همه را زمین می‌زند برای این فرد می‌شود قله پیشرفت.



ایمان و شرک دو عامل اصلی در ایجاد صفت هستند که اگر شرک به سمت ایمان برود حتی مسائل مربوط به محیط و خانواده که مثلا همه مشرک و کافر هستند، او به سمت ایمان می‌رود و تبدیل به فردی بی‌نظیر می‌شود و رتبه اول ایمان را به کسی می‌دهند که توانسته تا این حد قدرت‌مند باشد.

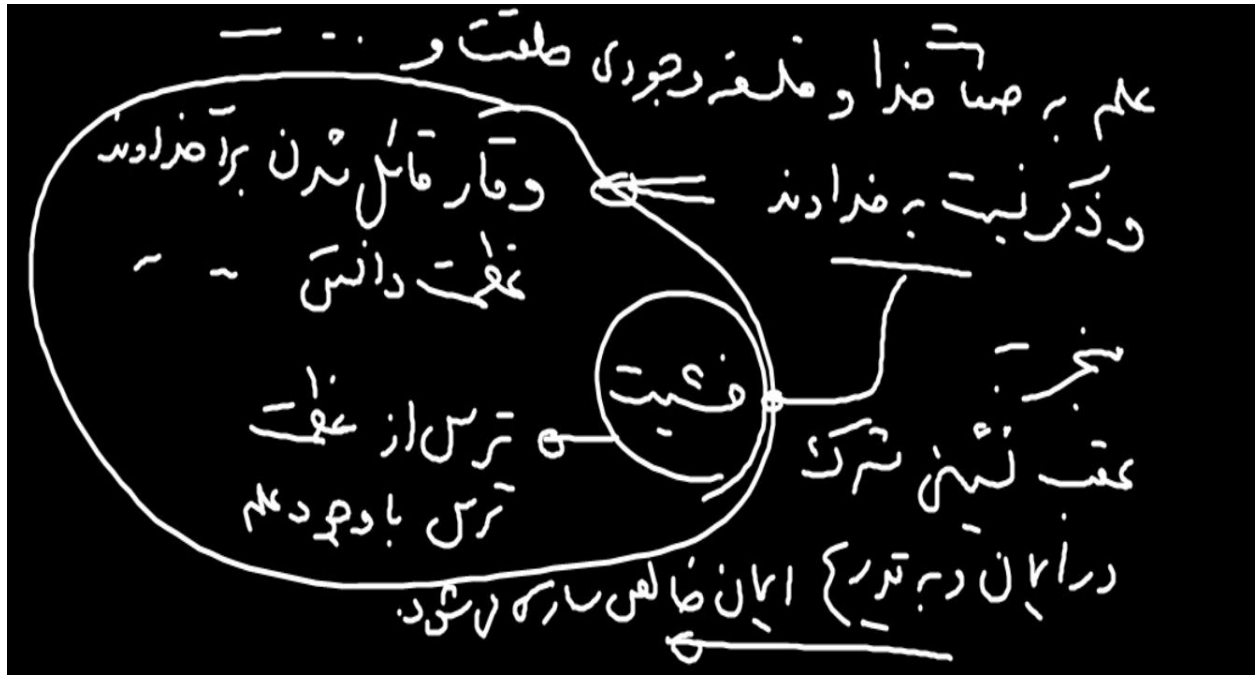
صفت‌هایی که در جامعه می‌بینید به خانواده و محله و قوم‌ها نسبت ندهید. اتفاقا در همین خانواده و قوم به شرط داشتن ایمان صفات عکسی ابراز می‌شود که بسیار عالی است. کسی که صفت منفی در قوم و خانواده‌اش باشد به شرط ایمان تبدیل به صفات مثبتی می‌کند که نظیر ندارد.

ایمان وقتی با شرک جمع شود و رو به خالص شدن ایمان نرود می‌شود قتیل العبرات که می‌گویند در زمان به شهادت رساندن حضرت عده‌ای از آنها گریه می‌کردند که چرا ما باید اینکار را بکنیم. ایمان وجود دارد، شرک غلبه پیدا می‌کند و ایمان در او تبدیل به گریه شده است و قتیلش مربوط به شرکش است.

ما باید به سمت ایمان برویم با علم و ذکر.

علم به صفات خدا و فلسفه وجودی خلقت و مواردی از این دست و ذکر نسبت به خدا داشتن و وقار قائل شدن برای خداوند و عظمت دانستن برای خداوند. بزرگ شدن خدا نزد فرد که تبدیل به صفت خشیت در او می‌شود. خشیت یعنی ترس از روی عظمت. هر چقدر خشیت بیشتر باشد شرک عقب‌نشینی می‌کند. به تدریج با استمرار این موضوع ایمان خالص‌سازی می‌شود.

انسان باید بداند این مسیر دارای تدریج است و بایستی آنرا پذیرفت و باید بدانیم ممکن است دوره‌ای از زندگی ما ایمان همراه با شرک داشته باشیم. همین که انسان این را بپذیرد و خودش را مبرا از آن نداند، با هر اتفاقی که برایش می‌افتد سعی می‌کند ایمانش را خالص کند.



ایمان و شرک دو عامل ص

جلسه ارزیابی ایمان در کنار گلزار شهدای اصفهان_ شب عاشورا_ ۱۴۰۲/۰۵/۰۵

رسیدن به عاشورا برای همه ما سخت است و برای برخی در حد جان دادن است.

هیچ درد و حزنی بالاتر از حزن شهادت اباعبدالله نیست و اگر کسی در این حزن و اندوه جان بدهد بر او حرجی نیست. اما باید در ازای این حزن یکسری مطالبی را در نظر داشته باشیم و در زندگی خود تجدید نظر کنیم.

ارزیابی ایمان در شب و روز عاشورا وظیفه هر مومنی است و نشانه قدردانی او از امامش می‌باشد.

برای ارزیابی داشتن از ایمانمان و اینکه بسنجیم که ایمان ما آیا تقویت می‌شود یا خیر نیاز به ملاک و معیارهایی داریم.

از طریق خواندن قرآن به راحتی می‌توان این معیار و میزان‌ها را به دست آورد.

برای ارزیابی عملیاتی ایمان امشب و فردا شب می‌توانیم سوره‌های ال‌را را به صورت اجمالی مطالعه کنیم.

یکی از راه‌های تثبیت ایمان گره خوردن سرنوشت ما با همین شهدایی است که می‌دانیم عاقبت بخیر شدند، رفاقت ما با ایشان باید همچنان باقی بماند و پیوند داشتن با افکارشان و مکان‌هایی که در آن دفن هستند حفظ شود.

برای اینکه ایمان خود را ارزیابی کنیم و ببینیم چقدر با امام حسین و امام زمان مان هستیم که اصل عاشورا پیامش این است که مردم با امام زمان خودتان باشید و امامتان را نصرت دهید، سور ال‌را می‌تواند از وجوه مختلف این ارزیابی را بدهد.

امام معصوم علاقه‌مند است که با قرآن ارتباط داشته باشیم.

از مشکلاتی که ما داریم و سایه انداخته است بر ذهن و هدایت ما، مشاهده تجربه‌های غلط دین‌داری است. تجربه دین‌داری غلط منجر شده است که بنیم کسی مسلمان شده است ولی در مقابل امامش شمشیر کشیده است اینها تجربه‌های دین‌داری نادرست است که کسی نماز بخواند ولی از فحشا دور نشود یا قرآن داشته باشد ولی قرآن در اصل نداشته باشد و این تجربه‌های نادرست در ذهن ما سایه انداخته است و فکر می‌کنیم قرآن و نماز و مسلمان شدن نمی‌تواند برای ما هدایت بیاورد. آنهایی که قرآن و نماز و اسلامی داشتند که ظاهری بوده است در اصل عمل نکرده‌اند ولی برای ما این ضرر را داشته است که تجربه دین‌داری آنها همیشه برای ما ذهنیتی درست کرده است که ممکن است قرآن و نماز و اسلام هدایت نیاورند. خیر اسلام حتما هدایت می‌آورد، قرآن حتما هدایت می‌آورد پس تجربه دیگران تجربه‌ای به ظاهر دین‌دارانه است و آدم‌ها واقعا دین‌دار نبوده‌اند و ظاهری را برای متاع دنیا حفظ کرده بودند.

اصل دین را باید از قرآن گرفت. اگر اصل را از قرآن بگیریم دیگر فریب تجربه‌های نادرست را نمی‌خوریم. این تجربه‌ها می‌گویند که شما ممکن است عاقبت بخیر نشوید. کسی که خالصانه سراغ امام نرود تا آخر هم نمی‌تواند خالصانه با امام بماند.

در سوره یونس می‌خوانیم کسانی که قدم صدق دارند و خالصانه وارد فضای دین‌داری می‌شوند جذب به خلوصشان آنها را در فضای دین‌داری می‌کشاند.

اینکه برخی با وجود دین‌داری عاقبت بخیر نمی‌شوند به دلیل این است که قدم‌های اولشان را ناقص گذاشته‌اند بخاطر اینکه به تجربه‌های دین‌داری ناموفق اتکاء کرده‌اند و آنها را مبنا قرار داده‌اند و به منبع‌های اصلی تکیه نکرده‌اند. حقایق را از اصلش باید گرفت.

ملاک‌های سوره‌ها برای ارزیابی ایمان

سوره مبارکه یونس

سوره مبارکه یونس برای ارزیابی ایمان آیه‌ای بسیار عجیب و غریب دارد.

إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ (۷) أُولَٰئِكَ مَا لَهُمْ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۸)

و در مقابل :

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ ۖ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ (۹)

رجا نداشتن به لقاء خدا و رضایت به حیات دنیا و اطمینان داشتن به آن و غفلت از آیات، ایمان را از بین می‌برد. و باید دید که چقدر اطمینان به دنیا در فرد هست. چقدر دنیا می‌تواند او را راضی کند. چقدر رجاء به لقاء ندارد و چقدر غفلت دارد. اگر هر کسی میزان این موارد را در درونش کشف کند می‌تواند بفهمد که آیا این ایمان در حال تضعیف است یا تقویت.

راهش این است که انسان امسال خود را با سال قبلش در این چهار مورد مقایسه کند. در سوره یونس برای همین موضوعات هم شاخص‌های جزیی تر هم مطرح می‌کند.

آیاتی مثل آیه ۱۲ سوره :

وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا إِلَىٰ ضُرِّ مَسَّهُ ۗ كَذَٰلِكَ زِينَةٌ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

حالاتی که انسان به دلیل اضطرارهایی که در آن قرار می‌گیرد، دچار می‌شود و بعد فراموش می‌کند و این یعنی اینکه خدا را برای رفع اضطرارهایم می‌خواهیم. یعنی رجاء به لقاء رب ندارم و اطمینانم به دنیا برای من اصل است و خدا را هم برای دستیابی به حیات دنیا می‌خواهیم.

سوره یونس مطالب و آیات مختلفی دارد که خصوص حالات درونی انسان دارد که نشان می‌دهد ایمان باید در حالت‌های درونی چک شود و از ایمان متاسفانه از همین حالات درونی متزلزل می‌شود.

اگر انسان توجه‌اش به حیات دنیا به گونه‌ای شود که تعلق به حیات دنیا پیدا کند و ذهنش آشفته حیات دنیا و مضطرب آن شود این خوب نیست. ممکن است در زندگی به خاطر مسئولیت‌هایی که خداوند به تو داده است آشفته باشی و این دیگر اسمش آشفته شدن برای حیات دنیا نیست. اما زمانی انسان درگیر این است که دنیای من چه می‌شود و این مبنای زندگی‌اش می‌شود که با این مباحث دنیایی دچار اشتباه و گناه می‌شود.

انسان باید ببیند از این جریان کنده شده است یا خیر اگر هنوز محبت حیات دنیا در دلش باشد این محبت وقتی باشد با ایمان تعارض دارد.

این موضوع خیلی مهم است و همان چیزی است که شب عاشورا خیلی از افراد وقتی فهمیدند که اگر با امام باشند ممکن است کشته شوند در تصمیماتشان تجدید نظر کردند و رفتند به همین راحتی. احساس کردند اگر عمرشان به دنیا باشد بهتر است. کسی که امام را رها کند و به دنیا تکیه کند یعنی اطمینان و محبت به حیات دنیا بیشتر است. ولی آنهایی که ماندند نشان دادند که حیات دنیا برای آنها ابزار است و حالا که بناست فدا شود بگذار فدا شود.

سوره یونس روی این بحث علاقه به دنیا بحث‌های مهمی دارد و از شاخصه‌های تثبیت ایمان و قدم صدق برای ایمان، همین توجه داشتن به حیات دنیاست که انسان چقدر به آن علقه دارد یا چقدر می‌تواند از آن بکند.

همه سعی کنیم دست به کارهایی بزنیم که این محبت دنیا برای ما کمرنگ شود.

از جمله اینکه کسانی که حق به گردن ما دارند را ببخشیم

و به دیگران بسیار خوبی کنیم هرچند آنها به ما بدی کرده باشند.

از کسی توقع نداشته باشیم.

انتظار نداشته باشیم که دنیا همه کرامت‌ها و مواهبش را به روی ما باز کند.

فضای دنیا فضای ابتلا و امتحان است و در ابتلاها دچار جزع و فزع نشویم.

احساس کنیم دوره کوتاهی میهمان دنیا هستیم و بایستی نهایت استفاده را بکنیم و سعی کنیم جذبه‌های دنیا و لذت‌های دنیا ما را احاطه نکند و به ما مسلط نشود

بتوانیم خودمان برنامه‌ریزی کنیم و کار بیهوده و لهُو و لعب انجام ندهیم.

بدانیم مهلت ما کم است و باید خیلی کارها را انجام دهیم.

خیلی از افراد روزها و شب‌هایشان می‌گذارد و دستاورد خاصی ندارند و این نشانه اطمینان به دنیا و عم توجه به اجل است می‌توانید کارهای خوبی انجام دهید برای تقویت جسم و روحتان و وقتی کارها به حکم الهی باشد جهتش آخرتی می‌شود. اگر زندگی را در جهت آخرت قرار دادیم، خدا هم به ما توفیق می‌دهد و به همان نسبت مقدرات ما را آخرتی می‌کند.

سوره مبارکه هود

آنچه در ارزیابی ایمان در سوره هود خیلی اهمیت پیدا می‌کند، سه عنصر عبودیت، استغفار و توبه و دوام و استمرار این سه می‌باشد که به آن استقامت در دین گفته می‌شود که با این سه عنصر محقق می‌شود.

- عبودیت یعنی من فقط حرف خدا را گوش می‌دهم.
- استغفار یعنی به وعده‌ها و غفران او امیدوارم
- توبه هم یعنی توجهم را از خدا برنمی‌دارم

استقامت در این سه خیلی مهم است. انسان‌ها خیلی زود یادشان می‌رود که عبد هستند و استغفار و توبه باید داشته باشند. معیار تثبیت ایمان این است که مرتب باید میلش به این سه عنصر بیشتر شود. خیلی عنصر استغفار در زندگی انسان اهمیت دارد. امیدوارم که بوسیله استغفار توان عبودیتی و توبه را بالا ببریم. استغفار بحث محوری در زندگی است.

سوره مبارکه یوسف

در سوره مبارکه یوسف آنچه مهم است خروج از شرک حفی است. توکل کردن به خدا در امور سهل و سخت و استمرار این توکل. اگر انسان فضل و نعمتی را در کسی می‌بیند شاکر باشد و مثل برادران یوسف دچار حسد نشود. فقط خدا را منعم دیدن و اینکه هر چه دیگران دارند هم از توست. خروج از بخل و حسد و رذیله‌هایی که انسان خدا را فراموش کرده است. رذیله‌هایی که نشان می‌دهد انسان خدا را فراموش کرده است و او را منبع نعمت نمی‌داند و حس می‌کند خدا او را ندیده است و دچار حقارت نفس می‌شود. قوت ایمان به این است که حقارت درونی برداشته شود.

بنابراین ارزیابی سوم ما که متناسب با سوره مبارکه یوسف است حس، اتصال به خداست و اینکه انسان از طریق خداست که ارتزاق می‌کند و برای هر کسی توان‌ها و ویژگی‌هایی قرار داده است که هر کسی اگر به همان قناعت کند و از آن به کمال برسد می‌تواند به خیرات عالم دست پیدا کند. ولی اگر حواسش پرت دیگران شود و دچار حقارت نفس شود این موارد ایمان را متزلزل می‌کند.

سوره مبارکه رعد

در سوره مبارکه رعد ارزیابی ایمان به توان تغییر باز می‌گردد. اینکه انسان بتواند تغییر کند و صفت کمالی را که ندارد در خودش ایجاد کند. تغییر عنصر مهمی است و نشانه ایمان است. کسی که نمی‌تواند خودش را تغییر دهد نشانه ضعف ایمان است.

تغییر وقتی ایجاد می‌شود که در درون انسان خشیتی باشد و بداند که با توجه به خدا می‌تواند صفات کمال را در خود ایجاد کند و این را دور نبیند که با نزدیک شدن به خدا کمال در فرد ظاهر می‌شود.

هر سال باید دید که مهارت‌های تغییر در انسان چقدر قدرت گرفته است و چه چیزهایی در او تغییر کرده است. چقدر می‌توانم صفات منفی را شناسایی و از آنها هجرت کنم.

سوره مبارکه ابراهیم

این سوره سوره نعمت شناسی است. اینکه انسان بتواند نعمت‌های الهی را بشناسد و به آنها نگاه جزئی داشته باشد همانطور که در دعای عرفه به نعمت‌ها اشاره می‌شود. نعمت‌بینی انسان باید حساس و دقیق شود و نعمت‌ها را ریز به ریز ببیند و حکمت هر کدام را مطالعه کند و بر اساس آن خود را تنظیم کند و این مقام علم است که انسان با علم به نعمت‌ها و علم به کاربرد آنها و به کار بردن نعمت‌ها ایمانش تقویت می‌شود.

ولی اگر انسان به جای نعمت‌بینی، گرفتار دیدن ضعف‌ها شود ایمانش تضعیف می‌شود. به عنوان نمونه آنچه در جامعه رخ داده است شاید خیلی بد باشد اما از جهتی می‌تواند خیلی خوب باشد وقتی بناست شما کل دنیا را اصلاح بکنید از این شرایط برای هدایت جهانی استفاده کنید تا بتوانیم قدرت پیدا کنیم برای تمدن دینی در جهان.

باید چشم نعمت بین داشت مثل حضرت زینب که وقتی در عاشورا صحنه‌ها را می‌بیند جمیل می‌بیند.

قدرت نعمت‌بینی انسان زیاد می‌شود و خیلی چیزهایی که حتی صورت نعمت ندارد را هم می‌تواند نعمت ببیند و این نشان می‌دهد که به سمت تثبیت ایمان می‌رود. اگر عکس این شود همه چیز برایش نعمت می‌شود.

سوره مبارکه حجر

این سوره را بگویم سوره روز عاشورا است که قرآن‌ها را عضین کردند و قطعه قطعه کردند.

اینکه انسان در این سوره باید ببیند با ابلیس چه سر و سری دارد آیا دشمن و ابلیس را می‌شناسد.

شناخت دشمن بویژه ابلیس کار خیلی مهمی است. انسان تا نتواند با ابلیس در بیفتد و او را از خود دور کند و او را رمی کند نمی تواند به مقام مخلصین برسد. اولین دشمن انسان برای داشتن ایمان خالص ابلیس است و در امتحان‌هایی که مربوط به رمی جمرات ابلیس است بایستی بتواند موفق شود.

خداوند یکسری سمت‌های خاصی را در روبروی انسان قرار می دهد که به راحتی باید تصمیم بگیرد و با ابلیس مبارزه کند. در زندگی‌ها نوعا کار کرد ابلیس و شیطان را در روابط و ارث و سوء ظن‌ها و اختلاف‌ها بیشتر می بینیم.

در جاهایی ابلیس خود را بیشتر نشان می دهد.

در رعایت حریم محرم و نامحرم. هر چقدر که مومن تر می شویم بایستی مراقبت‌هایمان بیشتر شود. در احکام هست که در غیر ضرور نامحرم‌ها نباید با هم صحبت کنند.

در مواردی که مربوط به رزق است باید مراقب بود که حلال و حرام‌ها خیلی رعایت شود.

در جاهایی که سوءظن‌ها در روابط وارد می شود و این ظن بد و کینه‌ها محل نفوذ شیطان می شود.

این موارد را باید شناخت، شیطان در جاهایی خیلی دست بکار است. بایستی شیطان را شناخت و مراقب محل‌های نفوذ آن شد.

اگر محرم و نامحرمی را از اول مراقبت نکنی شاید بعدا نتوانی آنرا کنترل کنی. جلوی دشمن را باید از اول گرفت و این مثل یک بیماری است که اگر از همان اول مراقبت شود خیلی بهتر است و ممکن است وقتی پیشرفت کرد هیچوقت درمان نشود.

دشمن را باید شناخت و مقابله ایستاد

انشالله به برکت این شب عاشورا و کسانی که قلبشان با شهدا خیلی نرم است و ارتباط محکمی با شهدا دارند ما هم از کسانی باشیم که ایمان در ما تثبت شود به برکت صلوات بر محمد و آل محمد

سلام و صلوات بر شهدای آرمیده در گلزار شهدای اصفهان

شهید عبدالعلی ولایی و شهید مصطفی دشتیان

ساختار ادراکی قلب محور روز عاشورا ۱۴۰۲/۰۵/۰۶

انشالله این مصیبت بزرگی که در عالم بی نظیر است سبب خیرات و برکات زیاد برای ما شود.

زیارت ناحیه مقدسه زیارتی است که شاید فقط بتوان آنرا در روز عاشورا خواند و زیارت سنگینی است که در روزهای دیگر توصیه نمی شود.

علت پسرفت انسان در زندگی چیست؟

یکی از مهمترین بحث‌هایی که لازم است برای خودمان داشته باشیم و پیوسته مرور کنیم این است که آسیب‌شناسی بکنیم که چرا نوع انسان روز به روز ممکن است پسرفت کند با وجود اینهمه امکانات. علت پسرفت‌های انسان چه می‌تواند باشد. بایستی عامل این پسرفت‌ها را فهمید.

با وجود اینکه هر انسانی از قوه عقل و تفکر بهره‌مند است و لازم است این قوا بیشتر در او فعال شود ولی بیشتر وقت‌ها عکس آن دیده می‌شود. گویی هر چه سن افراد می‌گذرد به جای پیشرفت، پسرفت می‌کنند.

از نشانه‌های پسرفت این است که تشخیص افراد نسبت به تشخیص خیر و شر کندتر می‌شود. وقتی کارهای اشتباه زیاد می‌شود، احساسشان نسبت به زندگی کم می‌شود و رضایتشان نسبت به خود و دیگران کمتر می‌شود و ارتباطشان کم می‌شود و کینه‌هایشان به دیگران زیاد می‌شود. اعتمادشان نسبت به مقام‌های علمی و معنوی کم می‌شود و تمایلشان به شنیدن و دیدن حقایق کمتر می‌شود و اینها از شاخصه‌هایی است که در اطراف به راحتی می‌توان دید.

چرا انسان پسرفت می‌کند و به جای اینکه میلش به شنیدن حق بیشتر شود، کمتر می‌شود.

ما شاهد جو عمومی در نسل جوان و نوجوان هستیم که ناشی از فضای حکومتی است و این مشکل بشر بوده است از اول تا الان و در صدر اسلام هم این موضوع بوده است و این مشکل بروز پیدا کرد. خیلی‌ها آمدند وارد دین شدند ولی جریان‌های انحرافی و کم شدن تشخیص‌ها منجر شد به جریان کربلا رسیدند. حکومت‌های اموی و بنی‌عباس یکی بدتر از دیگری آمدند و رفتند.

بشر همیشه با این موضوع دست و پنجه نرم می‌کند و ما هم جز این بشر هستیم. در ایام عاشورا انسان از خود می‌پرسد که چرا باید انسان اینقدر عقب‌نشینی کند از آنچه خدا به او داده است و نکند ما هم جزء همین آفت‌زده‌ها باشیم.

ساختار ادراکی انسان (از دیده تا عمل)

این موضوع را به صورت طرح بحث پیگیری کنید و در خود پیاده سازی کنید.

ساختار ادراکی انسان که خداوند به او عطاء کرده است دارای مراتب است. اگر کسی این ساختار را نشناسد دچار خسران می‌شود. مرتبه‌ای از این ادراک ضبط کردن و عمل بر اساس آن است که در کودکان به شدت دیده می‌شود. کودکان کارهای تقلیدگرایانه زیاد انجام می‌دهد. خیلی از یادگیری‌های کودک بر همین اساس است. یادگیری تکلم در کودکان بر اساس همین ساختار است که رویت می‌کنند و ضبط می‌کنند و بعد اجرا می‌کنند. اگر این ساختار ادراکی نبود خیلی چیزها را نمی‌شد یاد گرفت.

این ساختار مهمی است ولی منحصر بفرود نیست. اینکه انسان بخواهد این ساختار را تنها ساختار ادراکی بداند دچار مشکل می‌شود. یکی از اشکالات زندگی انسان غلبه این ساختار ادراکی در اوست.

در فضای یک کشوری وارد می‌شوید می‌بینید همه دارند یک کار می‌کنند، این ساختار ادراکی یک عرف گرایی ایجاد می‌کند که اگر کسی خلاف آن عمل کند گویی کار اشتباهی می‌کند.

اگر بنا باشد فقط همین ساختار ادراکی وجود داشته باشد، انسان هر بار به سمتی کشیده می‌شود، آموزش و پرورش و اقتصاد و ... هر بار مردم را به سمتی می‌برند.

البته این ساختار خیلی طرفدار دارد به دلیل سهل الوصول بودنش. انسان می‌بیند و ضبط می‌کند بر اساس اینکه خوشش بیاید یا نیاید انتخاب می‌کند و البته در این ساختار تبلیغات خیلی اثرگذار است و او را به سمتی می‌برند که بخواهد.

این ساختار از دیدن تا عمل چرخه درست می‌کند و همانی را که می‌بیند سعی می‌کند عمل کند. بر اساس این ساختار کلاس‌های مهارتی گذاشته می‌شود و به انسان فقط یاد می‌دهند که چه باید بکند، بحث انتخاب در این ساختار خیلی پررنگ است ولی ساختار پیچیده‌ای ندارد و از دیده تا عمل است

ساختار ادراکی قلب محور

ساختار ادراکی دیگری داریم که بر اساس تجزیه و تحلیل است و قلب محور است.

قلب یعنی حقیقت یا موضوع اصلی در وجود انسان به شکل وحی یا گزاره حقیقی قرار می‌گیرد و قلب آن را پردازش می‌کند و تبدیل به خروجی می‌کند. تمایز انسان و حیوان سر همین ساختار ادراکی خاصش است. ساختار ادراکی اول را خیلی از حیوانات تا حدودی دارند.

کسی که قلب دارد یعنی قدرت دخل و تصرف در گزاره و تبدیل گزاره را دارد.

نظام‌های آموزشی دنیا چنین قوه‌ای را نمی‌شناسند و روی آن حساب نمی‌کنند.

خصوصیت قلب در قرآن این است که فعل عقل در آن صرف می‌شود.

عقلیدن یعنی می‌تواند عقل را به کار بگیرد

با حقیقتی مواجه می‌شود و آنرا در خود تحلیل می‌کند و ممزوج می‌کند به یکسری دستورالعمل‌هایی که قبلاً هم در جایی نبوده است. رخدادهایی به وجود می‌آورد که منحصر بفرد آن فرد است مثل حضرت ابراهیم در قرآن از همان ابتدایی که در غار بود گزاره‌ای در وجودش آمد که تو بایستی رب داشته باشی. او به صورت مخفیانه متولد شد. نقل می‌کنند که حضرت ابراهیم مدت‌ها در غار زندگی می‌کرد تا طفل پخته‌ای شد.

طبق آیات قرآن او برخاست و به جستجوی ربّش رفت

قلبی دارد که در آن گزاره‌ای قرار گرفته است که بر اساس آن به دنبال ربّ خودش می‌رود.

چون گزاره داشت و می‌دانست ربّ که افول کردنی نیست، او بر اساس گزاره درست درونی‌اش این را می‌فهمد و دیده‌ها بر او تسلط نداشتند.

افول را شایسته ربّ نمی‌دانست و به همین دلیل به جستجویش ادامه داد و این کار قلب است. خیلی بد است که انسان از این مدل ادراک بی‌بهره باشد و آنرا نشناسد. اگر این مدل ادراک در کسی نباشد دنیا او را زمین می‌زند.

وقتی به چشم اعتماد می‌شود نه به قلب یا حتی انسان نمی‌داند که قلبی هم وجود دارد، چشم می‌بیند و گوش تصدیق می‌کند و این عرفی ایجاد می‌کند که انسان با جوی می‌رود و نمی‌تواند خودش تصمیم بگیرد. شواهد قرآنی این مسئله خیلی زیاد است. روی این طرح مسئله تأمل جدی داشته باشید.

در صدر اسلام و در تاریخ خیلی‌ها منحرف شدند و این مسئله مهمی است. یکی از دلایلی که برای این موضوع یافتیم، عدم حاکمیت قلب و شناختن این نوع ادراک است.

مثال دیگری در این خصوص مواجه شدن با گزاره‌ای ساده مثل پیشگیری بهتر از درمان است می‌باشد. اینکه ساختار شما به سمتی برود که سلامتی شما حفظ شود بهتر از این است که به سمت درمان رفت. کافی است روی همین گزاره کار کرد. کم کم از خود می‌پرسید که چرا ما اینطور زندگی می‌کنیم و نسبت به پیشگیری تمرکزمان اینقدر کم است و هزینه‌ها بر روی درمان می‌رود.

ساختارهای ما به جای تمرکز بر روی تغذیه روی درمان متمرکز است و این به دلیل عمل بر اساس ساختار اولیه است. افراد منتظر هستند از جایی این ساختار برایشان اصلاح شود. در حالیکه فرض کنید به هر دلیلی برای نظام‌ها نمی‌صرفید که آدم‌ها سالم باشند در این صورت می‌خواهید چه کنید؟

قلب با این گزاره مواجه نمی‌شود که آنرا تبدیل به برنامه کند. اگر نظام‌ها برایشان به صرفه نباشد که به جای درمان، پیشگیری و تغذیه را پیش اندازد، آدم‌ها بیچاره می‌شوند. اگر گزاره قلبی باشد افراد بر اساس آن برنامه تولید می‌کنند. اگر قلب گزاره را به برنامه تبدیل نکند اسمش قلب نیست. انسان‌ها قلبشان را مرخص می‌کنند و فقط دیدن و شنیدن و انتخاب و عمل دارند. در این ساختار شیطان می‌تواند بر اساس تبلیغات کفه‌ای را سنگین کند تا انتخاب شود و نوعا ساختارهای ما چنین است.

انواع نظام‌های آموزشی

دو نوع نظام آموزشی در کل دنیا وجود دارد. نظامی که بر اساس دیده و عمل است و ساختار رایج دنیاست. در این نظام برای هر کار کوچکی مهارت درست می‌کند. اگر ساختاری بنایش فقط بر درست کردن مهارت باشد این خیلی بد است. بسته‌های نرم‌افزاری مهارتی درست می‌کنند و برای همه چیز شما فکر کرده‌اند.

در ساختار دوم که مبتنی بر قلب است مثلاً می‌گوید نجات در صدق است. این را باید به عنوان یک گزاره قلبی ببیند. قلب باید نجات و صدق را بفهمد و بر اساس این درک برنامه ایجاد کند تا هیچ وقت دچار کذب نشود. انسان ساختاری دارد که می‌تواند گزاره‌ها را به برنامه تبدیل کند.

کاری کنید که قلب راه بیفتد پس آموزش‌ها را به گونه‌ای بگذارید که بتواند گزاره را به برنامه تبدیل کند. اگر فقط دستور العمل بدهید قلب راه نمی‌افتد.

یکی از علت‌هایی که اسلام اینقدر حاکمیتش به تأخیر افتاده است از عجز اهل بیت در ایجاد حکومت نبوده است بلکه بنایشان عمل مردم بر اساس قلب بوده است.

حکومت مهدوی قصدش این است که نظام آموزشی عالم، قلب‌محور شود نه دیده محور.

صفحه‌های روایات اهل بیت را باز کنید و از هر امامی که می‌خواهید به صورت تصادفی روایتی ببینید تا متوجه شوید با مردم چگونه سخن گفته‌اند.

نوع روایات و زبان اصلی روایات زبان گزاره‌ای است. گزاره‌های حقی که بایستی در قلب افراد جا بگیرد و بفهمد تا بتواند تبدیل به برنامه کند. به عنوان مثال در روایتی از رسول می‌خوانیم که *أمسك لسانك فإنها صدقة تصدق بها علی نفسك ولا يعرف عبد حقيقة الايمان حتى يخزن من لسانه*.

حقیقت ایمان را در صورتی می‌شناسی که بتوانی زبانت را مدیریت کنی. *یخزن یعنی چیزی هست ولی باید مدیریت کنی و به جا استفاده کنی*.

این گزاره را باید در قلبت جای دهی و تحلیلش کنی. هیچ عبدی حقیقت ایمان را نمی‌شناسد تا وقتی این توان را در خود ایجاد کرده باشد. فکر کنی از امام معصوم پرسیدی که آیا من حقیقت ایمان را می‌شناسم و به شما گفته شده است حقیقت ایمان وقتی شناخته می‌شود که تو بتوانی زبانت را مدیریت کنی.

آیا فهم حقیقت ایمان در شما شکل گرفته است؟ شما باید آن عمل را انجام دهی تا فهم آن حقیقت اتفاق بیفتد.

همین یک حرف اگر در قلب فرد قرار گیرد، آنرا تبدیل به برنامه می‌کند. اگر نتواند تبدیل به برنامه کند یعنی هنوز توان قلب فعال نیست. کاری که قلب می‌خواهد انجام دهد از قدرت ایمان است

در روایت دیگر می‌فرمایند برای فهم حقیقت ایمان و شناسایی سطح ایمانتان وقتی با حق مواجه می‌شوید آنرا برگزینید حتی اگر ظاهرش به ضرر شما باشد و وقتی هم می‌خواهی حرف بزنی خارج از علمت حرف نزن این روایات کاربردی‌ترین روایات اهل بیت است.

در نظام اول می‌گویید ما کسی را ندیدیم که اگر چیزی به نفعش باشد آنرا رها کند به خاطر حق نبودنش. بعد می‌گویند این روایات برای تعداد خاصی شاید صدق کند برای ما نیست. در مورد حرف زدن هم که همه در مورد همه چیز نظر می‌دهند و همه خود را عالم می‌دانند. زندگی آنقدرها هم سخت و پیچیده نیست. در نظام اولیه شکل رویت‌ها چنین است و آدم موفق برای این روایت پیدا نمی‌کنید و اولین چیزی که القاء می‌شود این است که این حرف‌ها خیلی هم مهم نیست.

اما اگر وارد لسان روایت شویم که اگر حقیقت ایمان را نداشته باشی نمی‌توانی پیش خدا سر بلند کنی و ممکن است در صف یزید باشی و حتما در فتنه‌ها شکست خواهی خورد و به رضایت نمی‌رسی و آرامش نخواهی داشت و از زندگی دنیا هم نمی‌توانی لذت ببری چه برسد از شهادت در صحنه نبرد. معلوم است که اگر حقیقت ایمان نباشد می‌خواهی چه چیزی در زندگی داشته باشی.

فکر کنی از امام معصوم فقط همین یک روایت آمده است و همه حرف همین یکی باشد باید این روایت در قلب بیاید. اگر این روایت در قلب انسان قرار گیرد و تبدیل به برنامه شود زندگی انسان زیر و رو می‌شود و او مومن حقیقی می‌شود.

آیا پیامبر ناتوان در هدایت بوده است یا قرآن ناتوان بوده؟ یا انسان بخشی از وجودش را شناخته و کفران نعمت کرده است؟ انسان ساختارهای ادراکی خود را شناخت، قلب را شناخت و این موضوع همیشه بوده است. اگر کسی ساختار ادراکی قلب محورش را مورد توجه قرار ندهد و فعال نکند، ثقلین برای او هدایت نمی‌آورند.

این موضوع در سوره یس آمده است: **إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبَ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ**

این است و جز این نیست که ای پیامبر تو انداز می‌دهی کسی را که تبعیت از ذکر و خشیت از رحمان دارد.

در همین سوره می‌خوانیم کسی که قلب دارد انداز را می‌پذیرد.

شما با انسانی مواجه هستید که ساختار ادراکی‌اش قلب‌محور است ولی همه نظام‌های آموزشی عالم برای کور کردن این ساختار است. ابلیس و شیاطین و طاغوت‌ها برای منافعشان این ساختار را کور می‌کنند و به نفعشان نیست چنین ساختار ادراکی در انسان‌ها فعال شود.

از مصیبت‌های دنیا همین است که انسان ساختار قلبش را نمی‌شناسد و به تقلید و به عرف‌گرایی تن می‌دهد.

اهل بیت شهید شدند که روزگار انسان اینقدر گرفتار تقلید‌گرایی و عرف‌گرایی نشود. اعتراض دارم به همه ساختارهای مهارت‌محور که اجازه نمی‌دهند قلب‌ها فعال شوند و برنامه‌ریزی کنند. ساختارهای طوطی‌وار محور، انسان را بیچاره می‌کنند و در سراب رهاش می‌کنند. جایی رها می‌کند که جای برگشت ندارد. عمر را نمی‌توان خرید. کسی که باید چندین فرزند داشته باشد هنوز شغل انتخاب نکرده است. کسی را مقصر ندانید، خدا به انسان عقل داده است و باید انسان عقلمند را می‌فهمید. گزاره‌های قرآن و روایات را بایستی تبدیل به برنامه می‌کرد. کسانی که اهل بیتهی هستید باید قدرت تحلیل خود را تقویت کنید.

- اول از همه اگر کسی این حرف را قبول ندارد برود تحقیق کند چون اگر درست باشد خطرناک است.
- اگر این حرف را درست و صواب می‌دانید یا این است که قلب دارید یا ندارید، ببینید قلب شما چند درصد کار می‌کند
- برای فهم این موضوع بروید گزاره‌های حق و یقینی مثل حق بودن مرگ را ببرید در قلب و تبدیل به برنامه کنید. اگر اجل را قطعی می‌دانید پس باید بر اساس آن برنامه بریزید. مرگ که باشد نمی‌توانی به امانت خیانت کنی و خلف وعده کنی و حق الناس داشته باشی. قدرت برنامه‌سازی داشته باشید. اگر اجل قطعی است پس امروز چنین می‌کنم و برای هفته و ماه و سال خود این چنین برنامه می‌ریزم و طوری کار می‌کنم که می‌دانم قرار است بمیرم. قرآن هم که گفته است خواب و مرگ مثل هم هستند با این تفاوت که مرگ دیگر بازگشت ندارد. سجده‌های بعد از خواب اهل بیت برای همین است که فرصت زندگی مجدد داشته است.

ایمان و قلب

تبدیل کردن گزاره‌ها به برنامه خیلی مهم است. خداوند ذات این تبدیل را در قلب قرار داده است. گوهری که می‌تواند این تبدیل را انجام دهد عقل است. خاصیت عقل این است که می‌تواند مرحله مرحله بفهمد. قدرت سنجش را به عقل داده است. نورانیتهی که این تبدیل با آن صورت می‌گیرد را اسمش را ایمان گذاشته است

- ایمان توان بکارگیری عقل در قلب است که می‌تواند گزاره‌ها را به برنامه و عمل تبدیل کند

- مومن حقیقی آن است که گزاره‌های حقیقی را تبدیل به برنامه کند و به این گزاره‌های حقیقی یقین می‌گوید.
- و به انسانی که گزاره‌های یقینی را حاکم بر زندگی اش می‌کند موقن می‌گوید. و به این کار که گزاره را به برنامه تبدیل می‌کند یوقنون می‌گوید.
- بالاترین سطح ایمان را یقین گویند.
- مهمترین گزاره‌ای که در گزاره‌های حقیقی است و می‌تواند کامل برنامه‌ها را تغییر دهد آخرت‌گرایی است.
- آنچه ضد ایمان و خلاف یقین عمل می‌کند، دنیاگرایی است

چه باید کرد؟

اول صدق و کذب این سخنان را باید بررسی کرد

دوم ببینید این قلب چند درصد کار می‌کند؟

برای سنجش عملکرد قلب گزاره‌هایی را از قرآن و نهج البلاغه بردارید و ببینید می‌توانید تبدیل کنید یا خیر

اگر نتوانستید تبدیل کنید بروید سراغ معلمی که بتواند این تبدیل را به شما یاد دهد.

مورد سوم فعالسازی این توان تبدیل است.

برنامه یعنی جاری شدن اعمال و افعال در آنات و لحظه‌ها

اگر کسی چنین نکرد انتظار نداشته باشد که سرنوشت او به سرنوشت شهدا و صلحا و انسان‌های خاص گره بخورد.

ممکن است بهشت هم برود ولی شبیه اصحاب امام حسین نمی‌شود.

آدم‌های خوبی که سرکارهای خودشان هستند ولی ممکن است کم کم به سمت لشکر یزید کشیده شود

چهارم: ارزیابی ماه به ماه، دوره به دوره یا سال به سال است که چقدر این اتفاق برای من افتاده است. انسان در این مسیر نباید

از عنایت‌های خدا قطع امید کند. هر چقدر انسان در مسیر این آموزش مجاهدت بکند مصداق آیه شریفه **وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا**

لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا ۗ وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ

نشانه‌های فعال بودن ساختار ادراکی قلب محور

از نشانه‌های فعال بودن ساختار ادراکی قلب محور میل شدید به قرآن است. تا کسی ساختار قلبش فعال نشود میل حقیقی به

قرآن و روایات پیدا نمی‌کند. و دلیل بی‌میلی افراد نسبت به قرآن همین است که ساختار قلبی فرد فعال نیست و اگر کسی قلب

داشته باشد قرآن و آیه هایش برای او رزق می‌شود هیچ بددلی نسبت به آیات ندارد و با خواندن سوره به دنبال فهم است. اگر

کسی ساختار گزاره‌ای نداشته باشد آیات برایش معنا ندارد. قرآن برای چنین کسی رزق و حیات نمی‌شود. در کسی که قلبش فعال است میل به قرآن و روایات زیاد می‌شود.

دومین نشانه این است که نگاه به زندگی در فردی که ساختار ادراکی قلبی ندارد گزاره‌ای نیست. نمی‌تواند کارها و دیده‌ها و شنیده‌هایش را گزاره‌ای بفهمد. اگر کسی قدرت فهم گزاره‌ای داشته باشد می‌تواند درستی یا نادرستی کارهای خودش را بفهمد. نظام دیداری این است که چون همه قرآن می‌خوانند قرآن می‌خواند در فتنه‌ها و چالش‌ها چون عرف تغییر می‌کند او هم تغییر می‌کند.

از گزاره‌های حق اعراض داشتن از لغو است کسی که اهل ایمان باشد از لغو بیزار است. این گزاره در قلب قرار می‌گیرد و عقل آنرا تحلیل می‌کند و به برنامه تبدیل می‌کند.

نظامهای عالم به سمتی رفتند که نگذارند قلب آدم‌ها فعال شود. درحالیکه در نظام‌های اهل بیت انسان قلبی دارد که باید در مواجهه با گزاره‌ها آنرا تبدیل به برنامه کند.

اگر انسان چنین سیستمی را در خود فعال نکند علوم به تحول نمی‌رسد. در این سیستم‌ها ریاضیات و فیزیک دو هزار سال پیش می‌تواند خیلی قوی تر باشد. نظام اولی با تبلیغ خودش را نگه می‌دارد نه با واقعیتی که دارد اما نظام دومی بر مبنای حقیقت است.

قدرت قلب در تبدیل گزاره‌های حقیقی به برنامه‌هایی برای زندگی بحثی مهم است و این بحث خیلی ابعاد دارد و در این نگاه قرآن و روایات در صدر منبع علمی در دنیا قرار می‌گیرند و منبع همه گزاره‌های حقیقی می‌شوند.

قرآن و روایات در رأس علوم قرار می‌گیرند در حالیکه الان جنبه معنویت دارند. قرآن تمام توان‌مندی‌های قلب را شکوفا می‌کند. همه شکوفایی توان‌مندی‌های انسان در قرآن است و ما این سطح باور را نسبت به قرآن نداریم. و قرآن برای ما فقط یک منبع تربیتی است.

وقتی قلب فعال شود می‌تواند در لحظه تصمیم درست بگیرد و در لحظه خلق اثر کند.

در مورد این دو ساختار باید فکر کرد

انشالله خداوند توفیقات ما را روزافزون بکند.

جلسه هفتم و هشتم ایمان در شب‌های پنجم و ششم مرداد ماه توسط آقای چیت چیان ارائه گردید.
در صورت پیاده سازی این دو جلسه توسط دوستان، به فایل جمع بندی مباحث ایمان افزوده خواهد شد.

جلسه نهم ۱۴۰۲/۰۵/۰۷

از نکات مهمی که در بحث ایمان خیلی اهمیت دارد، موقعیت کانونی ایمان در زندگی انسان است که خودش محل صفت سازی و تبدیل باورها به عمل است. موقعیت ایمان در ساختار انسان مثل یک دیده بانی است که به قسمت های ادراکی انسان اشراف دارد و از طرفی به فعل و عمل می تواند زندگی و مقام تحقق و آنچه به عینیت می رسد را ببیند و پل ارتباطی بین درون و بیرون است. اهمیت ایمان به همین دلیل خیلی زیاد می شود.

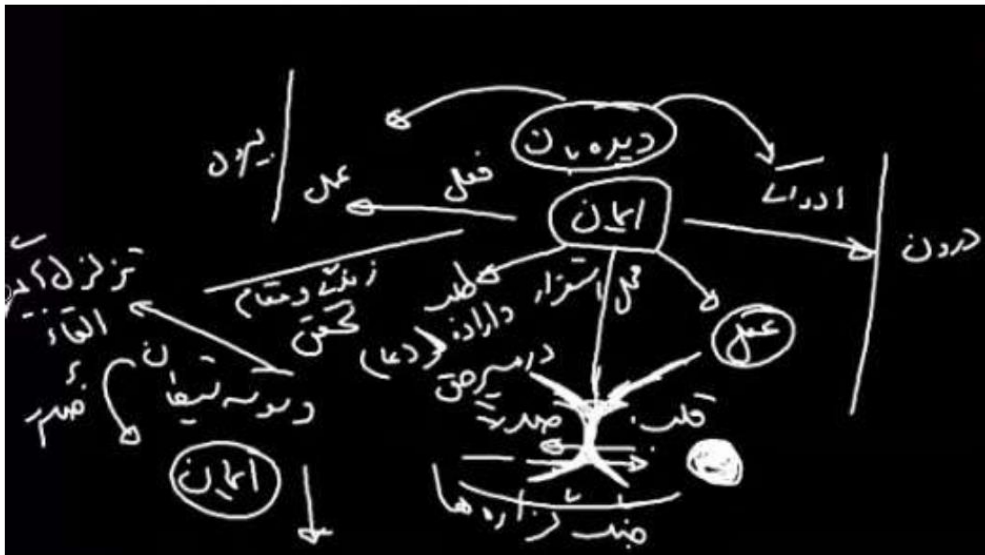
وقتی در مورد ایمان صحبت می کنید در واقع هم از درون انسان می گوید هم از بیرون او. اگر ایمان به خدا باشد با عقل مرتبط است و از سویی با طلب و اراده مرتبط است که به آن دعا گویند ارتباط پیدا می کند.

محل استقرار ایمان و همه آن چیزی که مربوط به ساختار ادراکی است را قلب می گویند و سمت دیگر که به سمت فعل و عمل می رود صدر است. ایمان در قلب و صدر ظهور پیدا می کند.

توجه به این بحث باعث می شود که وقتی در سوره ناس از وسوسه صدر می گوید یعنی روی پل ارتباطی صدر و قلب می نشیند همان جایی که ایمان قرار دارد. وسوسه ها ایمان را ضعیف می کند و می تواند کاری را از اراده و طلب بیندازد.

وسوسه روی ایمان می نشیند و با ضعف ایمان اثر وسوسه تقویت می شود. انسان ها مرتب در معرض ضعف ایمان هستند همانطور که مرتب در معرض وسوسه هستند.

وسوسه تزلزل هایی است که از بیرون القاء می شود و بر صدر انسان یعنی همان جایی که ایمان می خواهد حرکت کند به سمت شدن، در همان جا القاء و متزلزل می کند.



نمونه این بحث را خیلی دیده‌اید. کسی در معرض تصمیم خیلی مهمی است. از نظر عقلی که سنجش می‌کند همه چیز درست است، قلبش مطمئن می‌شود و یک مرتبه شکی یا گزاره‌ای را کسی می‌گوید و او نمی‌تواند تصمیم بگیرد. با گزاره‌ای بر روی صدر می‌نشیند و اجازه تصمیم‌گیری را به فرد نمی‌دهد.

آن چیزی که مانع انجام است که به آن ضعف اراده گوئیم، گزاره‌هایی است که به صدر حمله می‌کند. مثلا کسی تصمیم گرفته گناهی را انجام ندهد. شرعا یا عقلا بررسی کرده است که این کار اشکال دارد. تبدیل به یک گزاره باوری شده است که اگر این گناه را انجام ندهد حتما برای او خیری دارد و از سوئی مطمئن است که با انجام آن گناه به مشکل برمی‌خورد. در نتیجه تصمیم می‌گیرد که آن گناه را انجام ندهد. اما موقعیت گناه برای او ایجاد می‌شود یا اینکه کسی را می‌بیند که آن گناه را انجام می‌دهد. لذت، میل یا ترسی را ادراک می‌کند برای انجام آن گناه پس با گزاره‌های مختلف اطمینان قلبی را به تزلزل تبدیل می‌کند. شیطان اول اطمینان را می‌گیرد و فرد را متزلزل می‌کند و او را مضطرب می‌کند و با گزاره‌های مختلف و سوال‌های مختلف ذهن فرد را به هم می‌ریزد. در این مواقع نوعا سوال‌ها مشترک هستند.

در این مواقع اگر انسان حواسش به این سوال‌ها و گزاره‌ها باشد و صدر را با دعایی و حرزی مراقبت کند و اجازه ندهد که در این صدر این سوال‌ها بیاید. در این صورت ایمان مستحکم می‌ماند و فرد به سمت آن گناه گرایش پیدا نمی‌کند.

کسی قصد دارد یک واجب الهی را انجام دهد و همه شرایط هم فراهم است و مطمئن است که درست است و هیچ ربی در آن نیست و می‌داند که باید آنرا انجام دهد. در زمان انجام مشکلات و هزینه‌ها مطرح می‌شود. وقتی به مرحله صدر می‌رسد با انواعی از مخالفت‌ها و طعنه‌ها هم مواجه می‌شود و همین منجر به تزلزل می‌شود. شکل وسوسه با سوال و استفهام‌های مایوس‌کننده است که فرد را سست می‌کند و به همین راحتی کاری را ترک می‌کند.

کسی می‌خواهد برنامه‌ای را در برنامه‌هایش ثابت کند و مطمئن است به انجام دادن کاری. هر هفته اتفاقی می‌افتد و بعد از گذشت چند هفته می‌بینید هیچ کاری برای آن برنامه (مثلا مطالعه کتب تدبر) نکرده است و بعد از این شروع می‌کند یکی یکی گزاره‌هایی که ساخته است را خراب می‌کند. اصلا کی گفته باید تدبر بخوانیم؟ این مدل قرآن خواندن از کجا آمده؟.... شروع می‌کند یکی یکی گزاره‌هایش را می‌زند. بعد از سال‌ها که نگاه می‌کند نه قرآنی خوانده است نه تفسیری بلد است هیچ کاری انجام نداده است.

برای اینکه شیطان مطمئن شود که این کار را فرد انجام ندهد ایمان را به کفر تبدیل می‌کند و غلظت کفر را بیشتر می‌کند. در قلب و صدر یک میدان درگیری است در واقع جنگ گزاره‌ها در اینجا رخ می‌دهد.

ماهیت ایمان از جنس باور به چیزی است و وقتی به محصول آن نگاه می‌کنید از جنس اطمینان است یعنی اعتماد می‌کنی به چیزی.

به همین دلیل در روایات ایمان سه رکن دارد. معرفت به قلب که همان جنبه تصدیق گزاره را دارد، اقرار به زبان و عمل به ارکان.

ایمان جنبه‌های مختلفی دارد. به عقل می‌چسبد به خاطر وابستگی ایمان به گزاره که عقل معیار درستی و نادرستی آن است. ایمان بین قلب و صدر در حال تردد است. هر جایی که در قلبت ایمان را دیدی و فهمیدی که کسی را خیلی قبول داری و می‌توانی به او اطمینان کنی آنجا محل تردد قلب به صدر است. چون خاصیت ایمان رفت و آمد بین قلب و صدر است. یکی از حسن‌های ایمان همین جریان داشتنش است. هر چقدر ایمان قوی‌تر باشد و سطح اتکاء بیشتر باشد کمتر دچار تزلزل می‌شود و سست بودنش آنرا بیشتر مورد حمله قرار می‌دهد.

در نظام‌های آموزشی نظام‌های ایمان محور خیلی خوب است و نظام‌های کفر با انواع القائات سطح انسان را پایین می‌آورند و او را تبدیل به یک موجود بی‌خاصیتی می‌کنند که هیچ فایده‌ای ندارد.

در روایات آمده است که اگر چیزی حق است و می‌دانی حق است آنرا محکم کن و به جایی متصل باش که مردم نتوانند ایمان را از شما بربایند.

حضرت علی علیه السلام در مورد ایمان خیلی مطالب عجیبی دارند چون امیرمومنان است.

إِنَّ الْإِيمَانَ يَبْدُو لَمْظَةً بِيَضَاءِ فِي الْقَلْبِ ، فَكَلِّمُوا زِدَادَ الْإِيمَانِ عِظْمًا زِدَادَ الْبِيَاضِ ، فَإِذَا اسْتَكْمَلَ الْإِيمَانُ أَيْضَ الْقَلْبِ كَلَّهُ

ایمان فعالیت خودش را در قلب آغاز می‌کند و اثری بیضاء را در قلب ایجاد می‌کند. چیزی مثل سفیدی صبح. وقتی شما مرتب کاری کردی که ایمان بیشتر شود و همه قلب را فراگیرد، آنقدر پیش می‌رود که همه قلب نورانی می‌شود. سفیدی که از ظلمات را می‌شکند.

نفاق هم به همین ترتیب به عنوان ضد ایمان شروع می‌کند و قلب همه‌اش سیاه می‌شود.

این حالت منجر می‌شود که انسان بفهمد باید از همان نقطه شروع کند و به آن اعتنا کند و آنرا رها نکند تا همه قلب نورانی شود. اینکه فرد شل کن سفت کن در نیاورد مهم است. این قلب کامل سفید می‌شود و وقتی قلب کاملا نورانی شد دیگر وسوسه‌ها روی او اثر نمی‌گذارد.

خطبه ۱۷۶ نهج البلاغه

جا دارد این خطبه بارها و بارها خوانده شود

عِظَةُ النَّاسِ:

انْتَفِعُوا بِبَيَانِ اللَّهِ وَ اتَّعِظُوا بِمَوَاعِظِ اللَّهِ وَ أَقْبَلُوا نَصِيحَةَ اللَّهِ، فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ أَعَدَّ لِكُلِّكُمْ بِالْجَلِيلِ وَ [أَخَذَ] اتَّخَذَ عَلَيْكُمْ الْحُجَّةَ وَ بَيْنَ لَكُمْ مَحَابَّةً مِنَ الْأَعْمَالِ وَ مَكَارِهِهَ مِنْهَا لَتَتَّبِعُوا هَذِهِ وَ تَجْتَنِبُوا هَذِهِ؛ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) كَانَ يَقُولُ إِنَّ الْجَنَّةَ حُفَّتْ بِالْمَكَارِهِ وَ إِنَّ النَّارَ حُفَّتْ بِالشَّهَوَاتِ؛ وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ مَا مِنْ طَاعَةٍ لِلَّهِ شَيْءٌ إِلَّا يَأْتِي فِي كُرْهِهِ وَ مَا مِنْ مَعْصِيَةٍ لِلَّهِ شَيْءٌ إِلَّا يَأْتِي فِي شَهْوَةٍ، فَارْحَمِ اللَّهُ امْرَأً نَزَعَ عَنْ شَهْوَتِهِ وَ قَمَعَ هَوَى نَفْسِهِ، فَإِنَّ هَذِهِ النَّفْسَ أَبْعَدُ شَيْءٍ مَنَزَعًا وَ إِنَّهَا لَا تَزَالُ تَنْزِعُ إِلَيَّ مَعْصِيَةَ فِي هَوَى. وَ اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يُصْبِحُ وَ لَا يُمْسِي إِلَّا وَ نَفْسُهُ ظَنُونٌ عِنْدَهُ، فَلَا يَزَالُ زَارِيًا عَلَيْهَا وَ مُسْتَزِيدًا لَهَا؛ فَكُونُوا كَالسَّابِقِينَ قَبْلَكُمْ وَ الْمَاضِينَ أَمَامَكُمْ، قَوْضُوا مِنَ الدُّنْيَا تَقْوِيضَ الرَّاحِلِ وَ طَوَّوْهَا طَيَّ الْمَنَازِلِ.

۱. ضرورت اطاعت از دستورات الهی:

مردم از آنچه خداوند بیان داشته بهره گیرید، و از پند و اندرزهای خدا پند پذیرید، و نصیحت های او را قبول کنید، زیرا خداوند با دلیل های روشن، راه عذر را به روی شما بسته، و حجت را بر شما تمام کرده است. و اعمالی که دوست دارد بیان فرموده، و از آنچه کراهت دارد معرفی کرد، تا از خوبی ها پیروی و از بدی های دوری گزینید. همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم همواره می فرمود: «گرداگرد بهشت را دشواری ها (مکاره) و گرداگرد آتش جهنم را هوس ها و شهوات گرفته است».

آگاه باشید چیزی از طاعت خدا نیست جز آن که با کراهت انجام می گیرد، و چیزی از معصیت خدا نیست جز اینکه با میل و رغبت عمل می شود.

پس رحمت خداوند بر کسی که شهوات خود را مغلوب و هوای نفس را سرکوب کند، زیرا کار مشکل، باز داشتن نفس از شهوت بوده که پیوسته خواهان نافرمانی و معصیت است.

بندگان خدا بدانید که انسان با ایمان، شب را به روز، و روز را به شب نمی رساند جز آن که نفس خویش را متهم می داند، همواره نفس را سرزنش می کند، و گناه کارش می شمارد. پس در دنیا چونان پیشینیان صالح خود باشید، که در پیش روی شما در گذشتند و همانند مسافران، خیمه خویش را از جا در آوردند و به راه خود رفتند.

فضل القرآن:

وَ اعْلَمُوا أَنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ النَّاصِحُ الَّذِي لَا يَغْشَى وَ الْهَادِي الَّذِي لَا يُضِلُّ وَ الْمَحْدِثُ الَّذِي لَا يَكْذِبُ، وَ مَا جَالَسَ هَذَا الْقُرْآنَ أَحَدٌ إِلَّا قَامَ عَنْهُ بَزِيَادَةٍ أَوْ نُقْصَانٍ، زِيَادَةٌ فِي هُدًى أَوْ نُقْصَانٍ مِنْ عَمَى؛ وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ عَلَى أَحَدٍ بَعْدَ الْقُرْآنِ مِنْ فَاقَةٍ وَ لَا لِأَحَدٍ قَبْلَ الْقُرْآنِ مِنْ غَنَى، فَاسْتَشْفُوهُ مِنْ أَدْوَانِكُمْ وَ اسْتَعِينُوا بِهِ عَلَى لَأَوَانِكُمْ فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ أَكْبَرِ الدَّاءِ وَ هُوَ الْكُفْرُ وَ النَّفَاقُ وَ الْغَى وَ الضَّلَالُ. فَاسْأَلُوا اللَّهَ بِهِ وَ تَوَجَّهُوا إِلَيْهِ بِحُبِّهِ وَ لَا تَسْأَلُوا بِهِ خَلْقَهُ إِنَّهُ مَا تَوَجَّهَ الْعِبَادُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِمِثْلِهِ. وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ وَ قَائِلٌ مُصَدِّقٌ وَ أَنَّهُ مَنْ شَفَعَ لَهُ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شَفَّعَ فِيهِ وَ مَنْ مَحَلَّ بِهِ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صُدِّقَ عَلَيْهِ، فَإِنَّهُ يَنَادِي مُنَادٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

أَلَا إِنَّ كُلَّ حَارِثٍ مُّبْتَلَىٰ فِي حَرْثِهِ وَعَاقِبَةُ عَمَلِهِ غَيْرَ حَرْثِهِ الْقُرْآنَ، فَكُونُوا مِنْ حَرْثِهِ وَاتَّبِعِهِ وَاسْتَدِلُّوهُ عَلَىٰ رَبِّكُمْ وَاسْتَنْصِحُوهُ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ وَاتَّهَمُوا عَلَيْهِ آرَاءَكُمْ وَاسْتَعْشُوا فِيهِ أَهْوَاءَكُمْ.

۲. ویژگی های قرآن:

آگاه باشید همانا این قرآن پند دهنده ای است که نمی فریبد، و هدایت کننده ای است که گمراه نمی سازد، و سخنگویی است که هرگز دروغ نمی گوید.

کسی با قرآن همنشین نشد مگر آن که بر او افزود یا از او کاست، در هدایت او افزود و از کور دلی و گمراهی اش کاست.

آگاه باشید کسی با داشتن قرآن، نیازی ندارد و بدون قرآن بی نیاز نخواهد بود. پس درمان خود را از قرآن بخواهید، و در سختی ها از قرآن یاری بطلبید، که در قرآن درمان بزرگ ترین بیماری ها یعنی کفر و نفاق و سرکشی و گمراهی است. پس به وسیله قرآن خواسته های خود را از خدا بخواهید، و با دوستی قرآن به خدا روی آورید، و به وسیله قرآن از خلق خدا چیزی نخواهید، زیرا وسیله ای برای تقرّب بندگان به خدا، بهتر از قرآن وجود ندارد.

آگاه باشید، که شفاعت قرآن پذیرفته، و سخنش تصدیق می گردد، آن کس که در قیامت، قرآن شفاعتش کند بخشوده می شود، و آن کس که قرآن از او شکایت کند محکوم است. در روز قیامت ندا دهنده ای بانگ می زند که: «آگاه باشید امروز هر کس گرفتار بذری است که کاشته و عملی است که انجام داده، جز اعمال منطبق با قرآن». پس شما در شمار عمل کنندگان به قرآن باشید، از قرآن پیروی کنید، با قرآن خدا را بشناسید، و خویشتن را با قرآن اندرز دهید، و رأی و نظر خود را برابر قرآن متهم کنید، و خواسته های خود را با قرآن نادرست بشمارید.

الحثُّ على العمل:

الْعَمَلُ الْعَمَلُ، ثُمَّ النَّهَايَةُ النَّهَايَةُ، وَالِاسْتِقَامَةُ الْإِسْتِقَامَةُ، ثُمَّ الصَّبْرُ الصَّبْرُ، وَالْوَرَعُ الْوَرَعُ. إِنَّ لَكُمْ نَهَايَةً فَأَنْتَهُوا إِلَيَّ نَهَايَتِكُمْ وَإِنَّ لَكُمْ عِلْمًا فَأَهْتَدُوا بِعِلْمِكُمْ وَإِنَّ لِلْإِسْلَامِ غَايَةً فَأَنْتَهُوا إِلَيَّ غَايَتِهِ وَاخْرُجُوا إِلَى اللَّهِ بِمَا اقْتَرَضَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَقِّهِ وَبَيْنَ لَكُمْ مِنْ وَظَائِفِهِ، أَنَا شَاهِدٌ لَكُمْ وَحَجِيجٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَنْكُمْ. أَلَا وَإِنَّ الْقَدْرَ السَّابِقَ قَدْ وَقَعَ وَالْقَضَاءَ الْمَاضِيَ قَدْ تَوَرَّدَ، وَإِنِّي مُتَكَلِّمٌ بَعْدَهُ اللَّهُ وَحُجَّتِهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشُرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ» وَقَدْ قُلْتُمْ رَبُّنَا اللَّهُ فَاسْتَقِيمُوا عَلَى كِتَابِهِ وَعَلَى مَنَاجِ أَمْرِهِ وَعَلَى الطَّرِيقَةِ الصَّالِحَةِ مِنْ عِبَادَتِهِ، ثُمَّ لَا تَمُرُقُوا مِنْهَا وَلَا تَبْتَدِعُوا فِيهَا وَلَا تُخَالِفُوا عَنْهَا، فَإِنَّ أَهْلَ الْمُرُوقِ مُنْقَطِعٌ بِهِمْ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

۳. تشویق به اعمال نیکو:

عمل صالح عمل صالح سپس آینده نگری و استقامت استقامت آنگاه، بردباری بردباری و پرهیزکاری پرهیزکاری؛ برای هر کدام از شما عاقبت و پایان مهلتی تعیین شده، با نیکوکاری بدانجا برسید. همانا پرچم هدایتی برای شما بر افراشتند، با آن هدایت شوید، و برای اسلام نیز هدف و نتیجه ای است به آن دسترسی پیدا کنید، و با انجام واجبات، حقوق الهی را ادا کنید، که وظائف شما را آشکارا بیان کرده و من گواه اعمال شما بوده و در روز قیامت از شما دفاع می کنم و به سود شما گواهی می دهم.

آگاه باشید آنچه از پیش مقرر شده بود، به وقوع پیوست، و خواسته های گذشته الهی انجام شد، و همانا من با تکیه به وعده های الهی و براهین روشن او سخن می گویم که فرمود: «کسانی که گفتند پروردگار ما خداست، سپس استقامت ورزیدند، فرشتگان بر آنها فرود می آیند و می گویند، نترسید و محزون نباشید که بشارت باد بر شما بهشتی که به شما وعده داده اند». و همانا شما گفتید: پروردگار ما خداست، پس در عمل به دستورات قرآن خدا، و در ادامه راهی که فرمان داد، و بر روش درست پرستش بندگان او، استقامت داشته باشید، و پایدار مانید، و از دستورات خدا سرپیچی نکنید، و در آن بدعت گزار مباشید، و از آن منحرف نگردید، زیرا خارج شوندگان از دستورات الهی در روز قیامت از رحمت خدا دورند.

ثُمَّ يَاكُمْ وَ تَهْزِيعَ الْأَخْلَاقِ وَ تَصْرِيْفَهَا، وَ اجْعَلُوا اللِّسَانَ وَاحِدًا وَ لِيُخْزِنَ الرَّجُلُ لِسَانَهُ، فَإِنَّ هَذَا اللِّسَانَ جَمُوحٌ بِصَاحِبِهِ وَ اللَّهُ مَا أَرَى عَبْدًا يَتَّقِي تَقْوَى تَنْفَعُهُ حَتَّى [يُخْزِنَ] لِسَانَهُ، وَ إِنَّ لِسَانَ الْمُؤْمِنِ مِنْ وَرَاءِ قَلْبِهِ وَ إِنَّ قَلْبَ الْمُنَافِقِ مِنْ وَرَاءِ لِسَانِهِ، لِأَنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَتَكَلَّمَ بِكَلَامٍ تَدْبِرُهُ فِي نَفْسِهِ فَإِنَّ كَانَ خَيْرًا أَبْدَاهُ وَ إِنَّ كَانَ شَرًّا وَارَاهُ، وَ إِنَّ الْمُنَافِقَ يَتَكَلَّمُ بِمَا أَتَى عَلَى لِسَانِهِ لَا يَدْرِي مَا ذَا لَهُ وَ مَا ذَا عَلَيْهِ. وَ لَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله) لَا يَسْتَقِيمُ إِيْمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ وَ لَا يَسْتَقِيمُ قَلْبُهُ حَتَّى يَسْتَقِيمَ لِسَانَهُ. فَمَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ تَعَالَى وَ هُوَ نَفِيُّ الرَّاحَةِ مِنْ دِمَاءِ الْمُسْلِمِينَ وَ أَمْوَالِهِمْ سَلِيمٍ اللِّسَانَ مِنْ أَعْرَاضِهِمْ فَلْيَفْعَلْ.

۴. ضرورت کنترل زبان:

سپس مواظب باشید که اخلاق نیکو را در هم نکشید و به رفتار ناپسند مبدل نسازید. زبان و دل را هماهنگ کنید. مرد باید زبانش را حفظ کند، زیرا همانا این زبان سرکش، صاحب خود را به هلاکت می اندازد.

به خدا سوگند، پرهیزکاری را ندیده ام که تقوا برای او سودمند باشد مگر آن که زبان خویش را حفظ کرده بود، و همانا زبان مؤمن در پس قلب او، و قلب منافق از پس زبان اوست. زیرا مؤمن هر گاه بخواهد سخنی گوید، نخست می اندیشد، اگر نیک بود اظهار می دارد، و چنانچه ناپسند، پنهانش می کند، در حالی که منافق آنچه بر زبانش آمد می گوید، و نمی داند چه به سود او، و چه حرفی بر ضرر اوست.

و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «ایمان بنده ای استوار نگردد تا دل او استوار شود، و دل استوار نشود تا زبان استوار گردد.» پس هر کس از شما بتواند خدا را در حالی ملاقات کند که دستش از خون و اموال مسلمانان پاک، و زبانش از عرض و آبروی مردم سالم ماند، باید چنین کند.

تحریم البدع:

وَاعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ الْمُؤْمِنَ يَسْتَحِلُّ الْعَامَ مَا اسْتَحَلَّ عَاماً أَوَّلَ وَيُحْرِمُ الْعَامَ مَا حَرَّمَ عَاماً أَوَّلَ، وَ أَنَّ مَا أَحَدَثَ النَّاسُ لَا يُحِلُّ لَكُمْ شَيْئاً مِمَّا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ وَ لَكِنَّ الْحَلَالَ مَا أَحَلَّ اللَّهُ وَ الْحَرَامَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ. فَقَدْ جَرَيْتُمُ الْأُمُورَ وَ ضَرَسْتُمُوهَا وَ وَعِظْتُمْ بِمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ وَ ضَرَبْتِ الْأَمْثَالَ لَكُمْ وَ دَعَيْتُمْ إِلَى الْأَمْرِ الْوَاضِحِ فَلَا يَصِمُّ عَنْ ذَلِكَ إِلَّا أَصَمُّ وَ لَا يَعْمَى عَنْ ذَلِكَ إِلَّا أَعْمَى، وَ مَنْ لَمْ يَنْفَعَهُ اللَّهُ بِالْبَلَاءِ وَ التَّجَارِبِ لَمْ يَنْتَفِعْ بِشَيْءٍ مِنَ الْعِظَةِ وَ آتَاهُ التَّفْصِيرُ مِنْ أَمَامِهِ حَتَّى يَعْرِفَ مَا أَنْكَرَ وَ يُنْكَرَ مَا عَرَفَ. [فَإِنَّ النَّاسَ] وَ إِنَّمَا النَّاسُ رُجُلَانِ: مُتَّبِعٌ شَرَعَهُ وَ مُبْتَدِعٌ بَدْعَهُ، لَيْسَ مَعَهُ مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ بَرَهَانٌ سُنَّةٌ وَ لَا ضِيَاءٌ حُجَّةٌ.

۵. پرهیز از بدعت ها:

ای بندگان خدا آگاه باشید مؤمن کسی است که حلال خدا را هم اکنون حلال، و حرام خدا را هم اکنون حرام بشمارد، و آنچه را مردم با بدعت ها تغییر دادند، چیزی از حرام را حلال نمی کند، زیرا حلال همان است که خدا حلال کرده و حرام همان چیزی است که خدا حرام شمرده است.

پس شما در امور و حوادث روزگار تجربه آموختید، و از تاریخ گذشتگان پند گرفتید، مثل ها برای شما زده اند، و به امری آشکار دعوت شده اید، جز ناشنویان کسی ادعای نشنیدن حق را ندارد، و جز کوران و کور دلان کسی ادعای ندیدن واقعیت ها نمی کند.

آن کس که از آزمایش ها و تجربه های خدا دادی سودی نبرد از هیچ پند و اندرزی سود نخواهد برد و کوتاه فکری دامنگیر او خواهد شد تا آنجا که بد را خوب، و خوب را بد می نگرد.

و همانا مردم دو دسته اند، گروهی پیرو شریعت و دین، و برخی بدعت گزارند که از طرف خدا دلیلی از سنت پیامبر، و نوری از براهین حق ندارند.

القرآن:

[فَإِنَّ] وَ إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَعْظُرْ أَحَدًا بِمَثَلِ هَذَا الْقُرْآنِ، فَإِنَّهُ حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ وَ سَبَبُهُ الْأَمِينُ وَ فِيهِ رَبِيعُ الْقَلْبِ وَ يَنَابِيعُ الْعِلْمِ وَ مَا لِلْقَلْبِ جَلَاءٌ غَيْرُهُ، مَعَ أَنَّهُ قَدْ ذَهَبَ الْمَتَدَكَّرُونَ وَ بَقِيَ النَّاسُونَ أَوْ الْمُتَنَاسُونَ، فَإِذَا رَأَيْتُمْ خَيْرًا فَأَعِينُوا عَلَيْهِ وَ إِذَا رَأَيْتُمْ شَرًّا فَادْهَبُوا عَنْهُ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) كَانَ يَقُولُ: يَا ابْنَ آدَمَ أَعْمَلِ الْخَيْرِ وَ دَعْ الشَّرَّ فَإِذَا أَنْتَ جَوَادٌ قَاصِدٌ.

۶. ویژگی های قرآن:

همانا خداوند سبحان کسی را به چیزی چون قرآن پند نداده است، که قرآن ریسمان استوار خدا، و وسیله ایمنی بخش است. در قرآن بهار دل، و چشمه های دانش است، برای قلب جلایی جز قرآن نتوان یافت، بخصوص در جامعه ای که بیدار دلان در گذشته و غافلان و تغافل کنندگان حضور دارند.

پس هر جا که نیکی دیدید یاری کنید، و هر گاه چیز بد و ناروایی مشاهده کردید دوری گزینید، زیرا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم همواره می فرمود: «ای فرزند آدم، کار نیک را انجام ده، و کار بد را واگذار، اگر چنین کنی در راه راست الهی قرار خواهی داشت».

انواع الظلم:

أَلَا وَ إِنَّ الظُّلْمَ ثَلَاثَةٌ: فَظُلْمٌ لَّا يُغْفَرُ وَ ظُلْمٌ لَّا يُتْرَكُ وَ ظُلْمٌ مَّغْفُورٌ لَّا يُطْلَبُ؛ فَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَّا يُغْفَرُ فَالشِّرْكَ بِاللَّهِ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ»، وَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي يُغْفَرُ فَظُلْمُ الْعَبْدِ نَفْسَهُ عِنْدَ بَعْضِ الْهِنَاتِ، وَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَّا يُتْرَكُ فَظُلْمُ الْعِبَادِ بَعْضِهِمْ بَعْضًا، الْقِصَاصُ هُنَاكَ شَدِيدٌ لَيْسَ هُوَ جِرْحًا بِالْمُدَى وَ لَّا ضَرْبًا بِالسَّيَاطِ وَ لَكِنَّهُ مَا يُسْتَصْفَرُ ذَلِكَ مَعَهُ. فَإِيَّاكُمْ وَ التَّلَوْنَ فِي دِينِ اللَّهِ فَإِنَّ جَمَاعَةً فِيمَا تَكْرَهُونَ مِنَ الْحَقِّ خَيْرٌ مِنْ فُرْقَةٍ فِيمَا تُحِبُّونَ مِنَ الْبَاطِلِ، وَ إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يُعْطِ أَحَدًا بِفُرْقَةٍ خَيْرًا مِمَّنْ مَضَى وَ لَّا مِمَّنْ بَقِيَ.

۷. اقسام ظلم و ستم:

آگاه باشید که ظلم بر سه قسم است، ظلمی که نابخشودنی است، و ظلمی که بدون مجازات نمی ماند، و ظلمی که بخشودنی و جبران شدنی است. اما ظلمی که نابخشودنی است، شرک به خدای سبحان است، که فرمود: «خداوند هیچ گاه از شرک به خود، در نمی گذرد». و اما ظلمی که بخشودنی است، ستمی است که بنده با گناهان بر خویشان روا داشته است، و ظلمی که بدون مجازات نیست، ستمگری بعضی از بندگان بر بعض دیگر است که قصاص در آنجا سخت است، مجروح کردن با کارد، یا تازیانه زدن نیست بلکه اینها در برابرش کوچک است.

پس مبادا در دین دو رویی ورزید، که همبستگی و وحدت در راه حق «گر چه کراهت داشته باشید» از پراکندگی در راه باطل «گر چه مورد علاقه شما باشد» بهتر است زیرا خداوند سبحان نه به گذشتگان و نه آیندگان، چیزی را با تفرقه عطا نفرموده است.

لزوم الطاعة:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ طُوبَى لِمَنْ شَغَلَهُ عَيْبُهُ عَنْ عَيْبِ النَّاسِ وَ طُوبَى لِمَنْ لَزِمَ بَيْتَهُ وَ أَكَلَ قُوتَهُ وَ اشْتَغَلَ بِطَاعَةِ رَبِّهِ وَ بَكَى عَلَى خَطِيئَتِهِ، فَكَانَ مِنْ نَفْسِهِ فِي شُغْلٍ وَ النَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ.

۸. ضرورت خود سازی:

ای مردم خوشا به حال کسی که عیب شناسی نفس، او را از عیب جویی دیگران باز دارد. و خوشا به حال کسی که به خانه و خانواده خود پردازد، و غذای حلال خود را بخورد، و به اطاعت پروردگار مشغول باشد، و بر خطاهای خویش بگریزد، و همواره به خویشتن خویش مشغول باشد و مردم از او در امان باشند.

این روایت خیلی نکته دارد. در بخش‌هایی از این خطبه آمده است:

فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) كَانَ يَقُولُ إِنَّ الْجَنَّةَ حُفَّتْ بِالْمَكَارِهِ وَإِنَّ النَّارَ حُفَّتْ بِالشَّهَوَاتِ؛ وَاعْلَمُوا أَنَّهُ مَا مِنْ طَاعَةٍ لِلَّهِ شَيْءٌ إِلَّا يَأْتِي فِي كُرْهِهِ وَمَا مِنْ مَعْصِيَةٍ لِلَّهِ شَيْءٌ إِلَّا يَأْتِي فِي شَهْوَةٍ، فَرَحِمَ اللَّهُ امْرَأً نَزَعَ عَنِ شَهْوَتِهِ وَقَمَعَ هَوَى نَفْسِهِ، فَإِنَّ هَذِهِ النَّفْسَ أَبْعَدُ شَيْءٍ مَنْرَعًا وَإِنَّهَا لَا تَزَالُ تَنْزَعُ إِلَى مَعْصِيَةٍ فِي هَوَى. وَاعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يُصْبِحُ وَلَا يُمَسِي إِلَّا وَنَفْسُهُ ظَنُونٌ عِنْدَهُ، فَلَا يَزَالُ زَارِيًا عَلَيْهَا وَمُسْتَزِيدًا لَهَا؛ فَكُونُوا كَالسَّابِقِينَ قَبْلَكُمْ وَالْمَاضِينَ أَمَامَكُمْ، قَوْضُوا مِنَ الدُّنْيَا تَقْوِيضَ الرَّاحِلِ وَطَوَّوْهَا طَى الْمَنَازِلِ.

بدانید هر چیزی که در اطاعت خدا انجام می‌شود ناخوشی هم ممکن است داشته باشد فکر نکنید همه‌اش خوشی است و این موضوع را برای خودتان تعریف کنید. از طرفی معصیت هم حتما خوشی‌هایی دارد که انجام می‌دهند و حتما در انجام عبادت ناخوشی وجود دارد که آدم‌ها زورشان می‌آید نماز بخوانند.

الْعَمَلُ الْعَمَلُ، ثُمَّ النَّهَايَةُ النَّهَايَةُ، وَالِاسْتِقَامَةُ الْإِسْتِقَامَةُ، ثُمَّ الصَّبْرُ الصَّبْرُ، وَالْوَرَعُ الْوَرَعُ. إِنَّ لَكُمْ نَهَايَةً فَانْتَهُوا إِلَيْهَا نَهَايَتِكُمْ وَإِنَّ لَكُمْ عَمَلًا فَاهْتَدُوا بِعَلَمِكُمْ

بعد از آن در مورد عمل می‌گویند. شما نیاز به عمل دارید. عمل را باید به نهایتش برسانید. معلوم است که سختی دارد. معلوم است که شیطان نمی‌گذارد شما کارها را به انتها برسانید

وَإِنَّ لِسَانَ الْمُؤْمِنِ مِنْ وَرَاءِ قَلْبِهِ وَإِنَّ قَلْبَ الْمُنَافِقِ مِنْ وَرَاءِ لِسَانِهِ

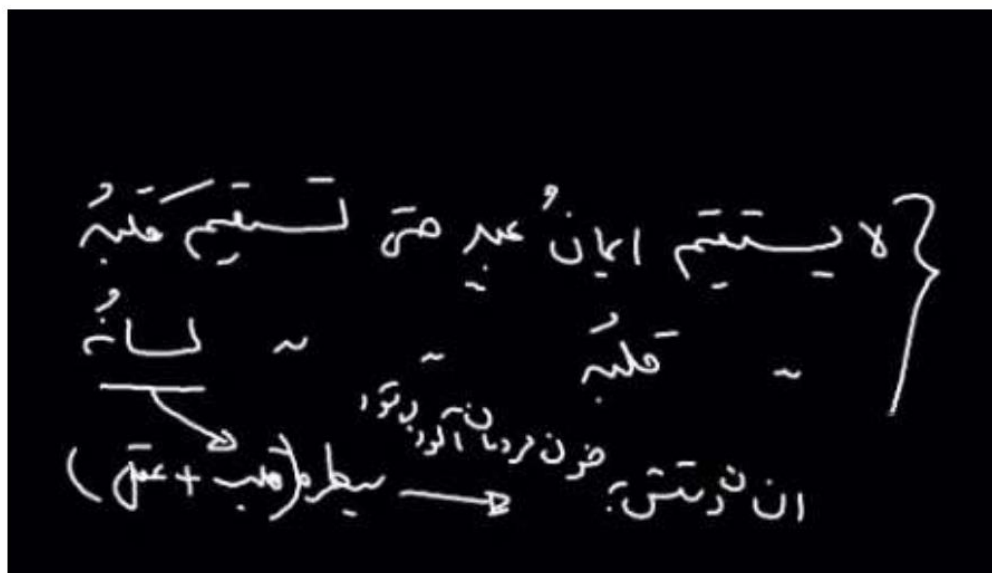
بحث زبان خیلی با قلب مرتبط است. زبان درگاه صدر است. توصیه می‌کنند حواستان به زبان‌هایتان باشد که در جلسه قبل به آن پرداختیم.

اگر زبان باشد بعد قلب باشد منافق است و برای مومن قلب حاکم می‌شود که لسان چه بگوید. زبان که می‌گوییم منظور گوش هم هست. یعنی زبان و گوش با هم در روایات در نظر گرفته می‌شود.

لَا يَسْتَقِيمُ إِيمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ وَلَا يَسْتَقِيمُ قَلْبُهُ حَتَّى يَسْتَقِيمَ لِسَانُهُ فَمَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ تَعَالَى وَهُوَ نَقِيُّ الرَّاحَةِ مِنْ دِمَاءِ الْمُسْلِمِينَ وَأَمْوَالِهِمْ سَلِيمِ اللِّسَانِ مِنْ أَعْرَاضِهِمْ فَلْيَفْعَلْ

قلب باید کار کند و گزاره‌ها را بتواند بفهمد که درست است یا نیست

کار لسان به جایی می‌رسد که به قتل می‌تواند منجر شود یا بی‌آبرویی برای کسی ایجاد کند. لسان خیلی خطرناک است. آدم‌ها فکر می‌کنند در آبروریزی‌ها و قتل‌هایی که رخ می‌دهد نقشی نداریم ولی اگر این لسان تحت سیطره قلب که در آن عقل است نباشد، تبدیل می‌شود به اینکه انسان دستش به خون مردمان آلوده می‌شود بدون اینکه بفهمد.



ایمان و قلب و لسان

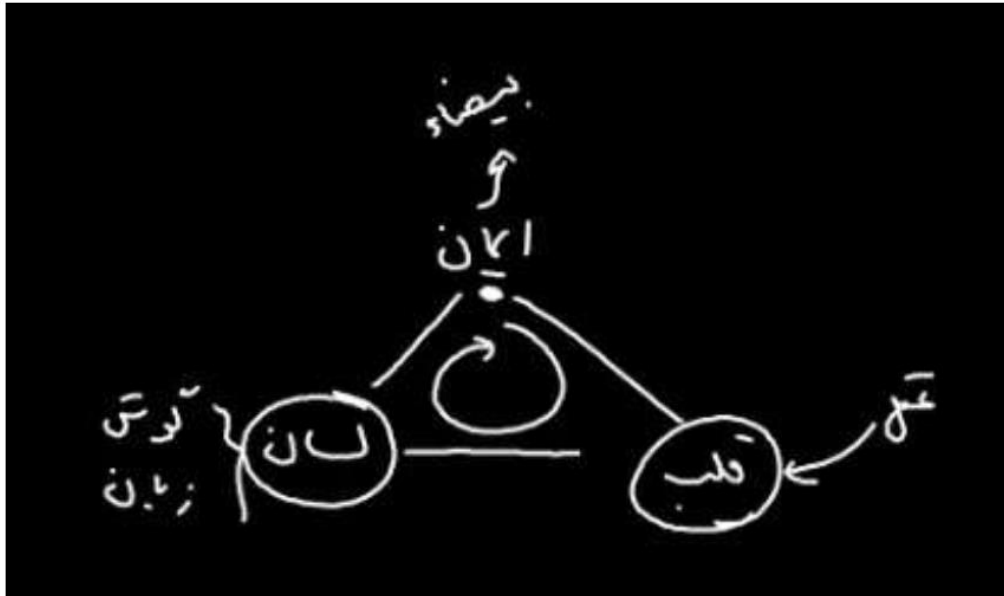
لسان دو بخش زبان و گوش را شامل می‌شود.

این جریان می‌تواند به جریان بیضاء تبدیل شود. فقط کافی است که فرد استمرار داشته باشد تا همه قلب بیضاء شود و ایمان خالص شود.

مدتی زبان را پشت قلب قرار بده و اگر این حاکمیت قلب منجر شود که همه قلب سفید شود می‌ارزد این مراقبت کردن. روایت‌های زیادی داریم در مورد چهل روز کنترل زبان و جاری شدن حکمت‌ها بر زبان.

وقتی در معرض گفتگوهای زیادی قرار گرفتید، برای مدتی اظهار نظر نکنید و نگران نباشید که اگر سکوت کنید اتفاقات بدی نمی‌افتد. چرا در همه کارها نظر می‌دهید. مهم است در قلبتان نقطه سفید را رویت کنید.

جهد تبیین مربوط به کسانی است تخصص دارند. وقتی در حوزه‌ای تخصص ندارید نباید در فضاهاى مجازى وارد شوید.
اگر کسی هر حرفی را زد و هر چیزی را گوش داد و به وسیله عقل مهارى نداشته باشد این چرخه بالعکس می‌شود و ایمان به سمت تاریکی می‌رود. بی‌جهت نیست انسان گاهی احساس خستگی می‌کند.



امنیت

یکی از مهمترین چیزهایی که انسان در زندگی به آن نیاز دارد امنیت است. احتمالاً از سلامتی بالاتر است و یا نهایتاً می‌توان گفت هم‌ارز سلامتی است که در سوره قریش به آن اشاره می‌کند.

امنیت در اثر ایمان به خدا ایجاد می‌شود و امنیت‌هایی که به صورت‌های دیگری ایجاد می‌شود در دل آرامش ایجاد نمی‌کند. یکی از ویژگی‌هایی که انسان در زندگی از آن گریزان است پریشان‌حوالی است.

حالت دل‌شوره داشتن. دل‌شوره با پریشان‌حوالی فرق دارد و فرد احساس می‌کند هر آن ممکن است خطری او را تهدید کند. یا حالت نگرانی داشتن که به واسطه آن حس‌های خوب از او گرفته می‌شود. نگران بودن با پریشانی و دل‌شوره فرق دارد. خیلی وقت‌ها اینها در بعد زمان هم قرار می‌گیرد و روزهایش زیاد می‌شود که اگر این زمان زیاد شود یا این حالت‌ها تشییع شود در روان‌شناسی به آن اختلال گویند.

مفهوم دیگری به نام اضطراب با نگرانی متفاوت است و حالتی از نگرانی همراه با ترس است. اگر امنیت واقعی و حقیقی نباشد شما نمی‌دانید با درون چه باید بکنید.

از دیگر حالت‌های نبود امنیت، کره و ناخوشی است. کراهت حالتی از بد آمدن و کلافگی است.

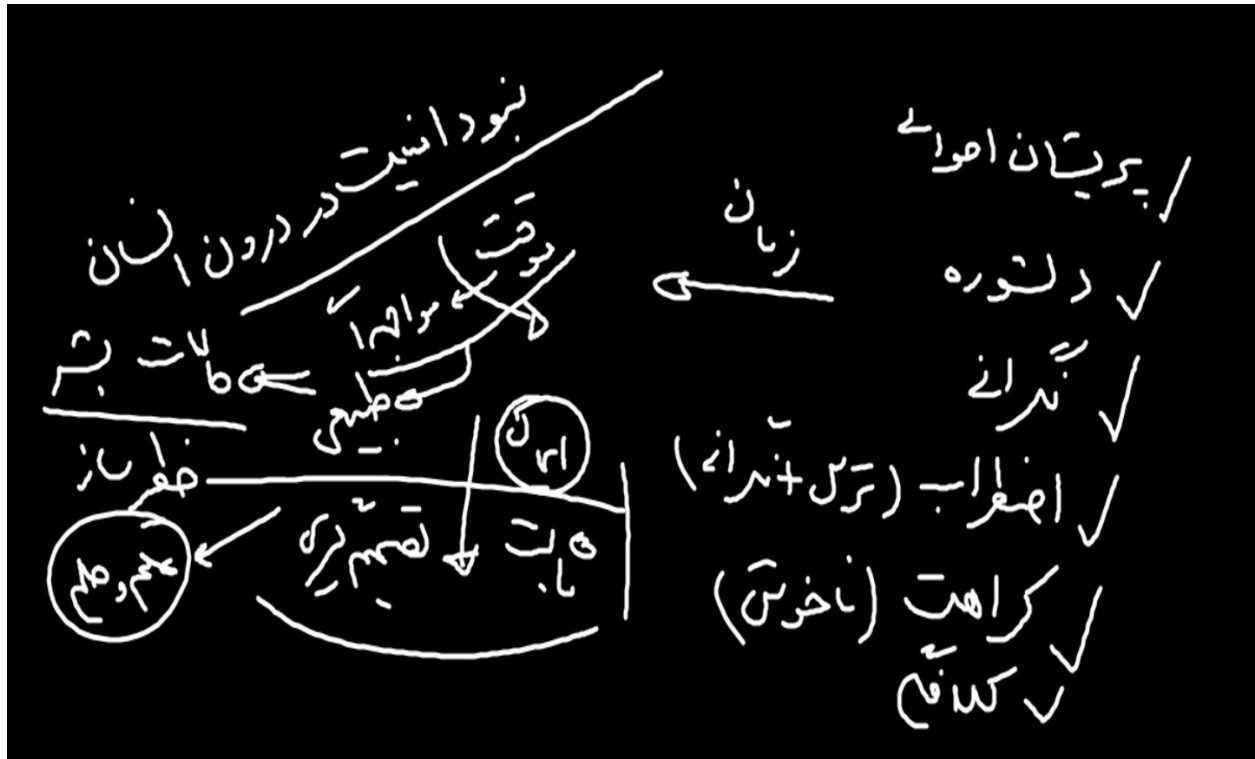
در کتاب استرس رزم انواعی از این واژه‌ها آمده است.

نبود امنیت در درون انسان گاهی به صورت موقت است و به دلیل شرایطی است که زندگی می‌کند مثلاً اتفاقی می‌افتد فرد مضطرب می‌شود. آنهایی که موقت است و در شرایط مواجهه‌ای اتفاق می‌افتد مشکلی ندارد و نشانه حیات است و انسان به دلیل بشر بودن این موارد را دارد. انسان بایستی این حالات را داشته باشد. آنجایی که در تصمیم‌گیری ثابت می‌شوند خطر ساز می‌شود و موضوع ایمان در اینجا مطرح می‌شود. اما تا قبل از این بحث ایمان خیلی مطرح نیست و اگر کسی ایمانش قوی داشته باشد کمتر گرفتار این موارد می‌شود. تا زمانی که به مرحله تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی نرسد اشکالی ندارد. مثلاً پدر و مادری که مضطرب هستند و سریعاً به فرزندشان پرخاش می‌کنند.

در برخی از روایات داریم که ایمان بنده تکمیل نمی‌شود مگر با علم و حلم. مثل کشتی که در دریای متلاطم قرار می‌گیرد ولی باید کنترل شود و لنگر بیندازد.

اگر ایمان در قلب فرد جاری نشد چه اتفاقی می‌افتد؟ طبیعت زندگی بشر مواجهه با ناامنی‌ها و انواعی از شرایط اضطراب است و با انواعی از نداری‌ها مرتبط می‌شود. شرایط دنیا بستر تزلزل است و بایستی با لنگر ایمان خود را ثابت نگه دارد. انسان در اثر

مواجهه‌ها به هر حال تحت تاثیر قرار می‌گیرد. تزلزل‌ها وجود دارد. وقتی تزلزل‌ها و ناامنی‌ها وجود دارد ولی در انسان چیزی به اسم ایمان به خدا نیست، تزلزل‌ها مبنای تصمیم‌گیری می‌شود. وقتی مبنای تصمیم‌گیری می‌شود وارد عمل هم می‌شود و حتما رفتار متزلزل شکل می‌گیرد.



کفر

کم کم در این شرایط حالتی در انسان بوجود می‌آید که ضد ایمان است و به آن کفر گویند. کفر به واسطه یک خلاء ایجاد می‌شود. نبود ایمان می‌شود کفر. ماهیت کفر غیر وجودی است. کفر حالت منع یا رد یا دفع است که همه تقریباً یک معنا دارند ولی به نسبت مواجهه‌ها تغییر می‌کنند.

حالت کفر نپذیرفتن و طرد کردن است که در قلب ایجاد می‌شود و حال درونی فرد خوب نیست. اینکه کفر در چه مرحله‌ای باشد شکل و شمایل متفاوت همراه با ظهورات مختلفی را با خود دارد.

از واژه‌هایی است که در قرآن بسیار پرتکرار است و هر صفحه قرآن به نوعی در این خصوص صحبت شده است.

ویژگی‌های کفر

کسی که گرفتار کفر می‌شود ناخوش احوال است. اولین ضرری که انسان کافر می‌زند به خودش است. خاصیت کفر این است که ناخوش احوالی برای خود فرد است.

دومین بدی کفر این است که خیلی آسیب دارد. هم امنیت فرد و هم امنیت جامعه را به خطر می‌اندازد و هر لحظه باید مترصد این بود که ضربه‌ای از او دریافت شود.

سومین ویژگی کفر قابل تسری بودن آن است اگر جلوی تسری گرفته نشود همه جامعه را آلوده می‌کند و به همین دلیل قتال با کفر در قرآن واجب است و جلوگیری از تسری کفر مهم می‌شود.

چهارمین ویژگی این است که بستری از آفت‌ها و بیماری‌ها را برای خود فرد و دیگران ایجاد می‌کند.

پنجمین ویژگی آن تغییر مقدرات زندگی انسان است به عذاب. بخش مهمی از آیات قرآن به ارتباط بین عذاب و کفر در دنیا و آخرت می‌پردازد. نسبت عذاب در دنیا و آخرت با کفر هماهنگی دارد.

انواع کفر

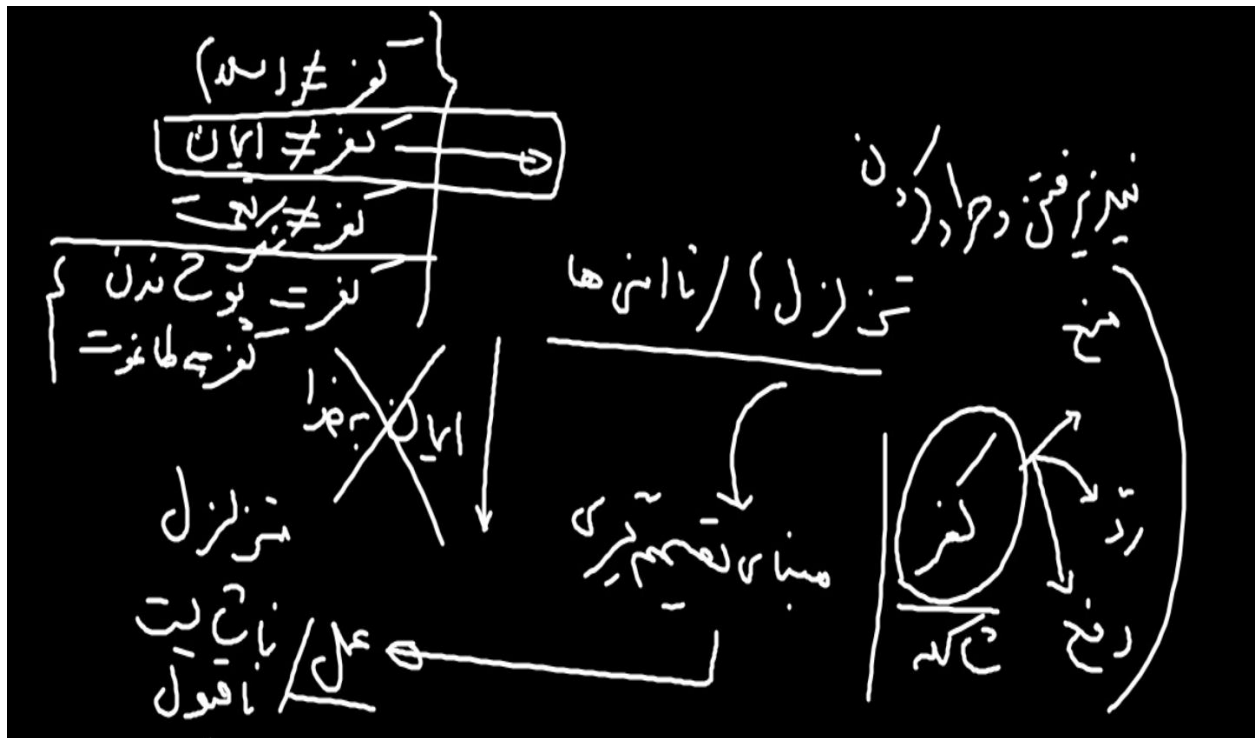
کفر در مقابل اسلام یعنی کافر کسی است که مسلمان نیست

کفر در مقابل ایمان که می‌شود امنیت نداشتن

کفر در مقابل شکر نعمت است که می‌شود قدرشناسی

کفر به معنای پوشاندن است که در قرآن به صورت مثبت هم به کار می‌رود جایی که سیئاتشان را می‌پوشاند.

کفر در مقابل طاعت به معنای براءت و دوری از طاعت است.



خداوند بیان می کند که وقتی کفر وجود داشته باشد امکان ندارد فرد انذارپذیر یا پندپذیر یا عبرت پذیر باشد. کفر مادامی که وجود داشته باشد این خصوصیت را دارد. در این خصوص مطالب زیادی در قرآن هست مثل گرفتار شدن انسان در شرایط سخت و مومن شدن که یا در آن ایمان باقی میمانند یا مجدد به آن باز می گردند.

انسان ها در طول سال لحظاتی را تجربه می کنند که از این کفر جدا هستند که در سوره توبه به آن اشاره شده است. یعنی خداوند ساختار حیات را طوری قرار داده است که انسان جدا شدن از کفرش را تجربه می کند. همه انسان ها به رأفت و رحمت الهی زمان هایی هست که بین خودشان و کفر فاصله می بیند و حس می کنند که باید برگردند. در این بین برخی اعتنا می کنند و برخی نمی کنند. در اینجا فراموشی (نسیان) بالاترین لطمه را به انسان در تثبیت کفر می زند.

کفر حالت ستر بودنش مهم است و شرک مربوط به وقتی است که ایمان دارد ولی خدایش ضعیف است. شرک روی ایمان می نشیند ولی کفر روی قلب می نشیند و حالتی از کراهت ایجاد می کند.

وقتی کسی کافر است شاکله ای دارد که شکل کفرشان فرق دارد ولی وقتی از الذین کفروا می گوید به تثبیت کفر اشاره دارد و شکل کفر مهم نیست وقتی یکفروا می گوید به استمرار کفر می پردازد.

کفر هیچوقت طوری نمی چسبد که نشود آنرا جدا کرد. حضرت موسی در صحبت با فرعون واقعا امید دارد که کفر را از او بردارد.

کفر وقتی به نفاق نزدیک می شود آسیب های بیرونی اش خیلی شدید می شود. کفر + آسیب های بیرونی همان نفاق است.

روایت پایانی و جمع بندی

یکی از موضوعاتی که در روایات اهل بیت به شکل تحلیلی مورد بحث قرار گرفته موضوع ایمان است. تدبر موضوعی اهل بیت در حوزه ایمان تدبر خاصی است. بررسی موضوعی در روایات با همین بحث قابل انجام است.

روایتی از بحارالانوار جلد ۶۶ صفحه ۲۳

روایت طولانی است. در بخشی از روایت راوی می پرسد

الكافي عن علي عن أبيه عن بكر بن صالح عن القاسم بن برید عن أبي عمرو الزبيري عن أبي عبد الله ع قال: قلت له أيها العالم أخبرني أي الأعمال أفضل عند الله قال ما لا يقبل الله شيئاً إلا به قلت وما هو قال الإيمان بالله الذي لا إله إلا هو أعلى الأعمال درجةً و أشرفها منزلةً و أسناها حظاً قال قلت أ لا تخبرني عن الإيمان أقول هو و عمل أم قول بلا عمل فقال الإيمان عمل كله و القول بعض ذلك العمل بفرض من الله بين في كتابه و أوضح نوره ثابتة حجة يشهد له به الكتاب و يدعوه إليه قال قلت صفة لي جعلت فداك حتى أفهمه قال الإيمان حالات و درجات و طبقات و منازل فمنه التام المنتهى تمامه و منه الناقص البين نقصانه و منه الرجح الزائد رجحانه قلت إن الإيمان لیتم و ينقص و يزيد قال نعم قلت كيف ذلك قال لأن الله تبارك و تعالی فرض الإيمان على جوارح ابن آدم و قسمه عليها و فرقها

راوی می پرسد که کدامیک از رفتارها بهتر است. حضرت می فرمایند که ایمان بالله حظ و بهره ای دارد که منجر می شود هر روز بهتر شود و آن را برترین عمل می دانند.

روای از این حرف تعجب می کند و حضرت می فرمایند ایمان همه اش عمل است و بخشی از آن قول هم هست ایمان عمل
كله و القول بعض ذلك

ایمان را دارای حالات و درجات و طبقات و منازل می دانند. حالت برمی گردد به انواعی از وضعیت ها و موقعیت ها، درجه به نسبت با تقرب خدا بر می گردد و طبقه به ابعاد و منازل به سیر ایمان باز می گردد.

مَالًا / دَرَجَةً / طِبَابًا / سَائِلًا
 * کز دهن دهرودا سببم اندازد زدی (سبب زدی - سبب زدی)
 زرد اسال ندارد
 انرا نجسیده است /
 فراسوشی با لایزین لعنه را به انان دسبب نکرده زدی

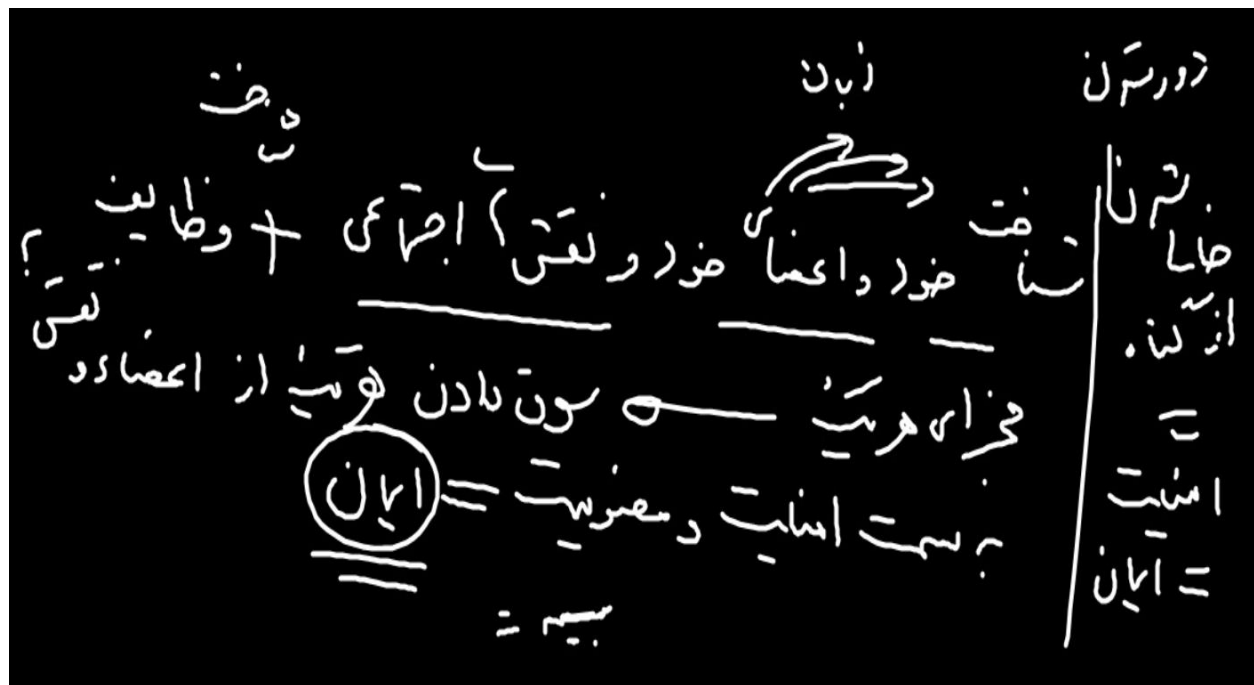
در این روایت حضرت مطرح می کنند که هر عضوی از اعضای بدن ایمان مخصوص به خود را دارد. ایمان دست و پا فرق دارد و بر اساس آیات قرآن یکی یکی این موارد را مطرح می کنند. وقتی ایمان بخش بخش می شود ممکن است از برخی بخش ها دچار آسیب شود.

قَالَ لَأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَرَضَ الْإِيمَانَ عَلَى جَوَارِحِ ابْنِ آدَمَ وَقَسَمَهُ عَلَيْهَا وَفَرَّقَهُ فِيهَا فَلَيْسَ مِنْ جَوَارِحِهِ جَارِحَةٌ إِلَّا وَقَدْ وَكَلَتْ مِنَ الْإِيمَانِ بَعْضًا مَا وَكَلَتْ بِهِ أُخْتَهَا فَمِنْهَا قَلْبُهُ الَّذِي بِهِ يَعْقِلُ وَيَفْقَهُ وَيَفْهَمُ وَهُوَ أَمِيرُ بَدَنِهِ الَّذِي لَا تَرُدُّ الْجَوَارِحُ وَلَا تَصْدُرُ إِلَّا عَنْ رَأْيِهِ وَأَمْرِهِ وَمِنْهَا عَيْنَاهُ اللَّتَانِ يُبْصِرُ بِهِمَا وَأُذُنَاهُ اللَّتَانِ يَسْمَعُ بِهِمَا وَيَدَاهُ اللَّتَانِ يَبْطِشُ بِهِمَا وَرِجْلَاهُ اللَّتَانِ يَمْشِي بِهِمَا وَفَرْجُهُ الَّذِي الْبَاهُ مِنْ قَبْلِهِ وَلسَانُهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَرَأْسُهُ الَّذِي فِيهِ وَجْهُهُ فَلَيْسَ مِنْ هَذِهِ جَارِحَةٌ إِلَّا وَقَدْ وَكَلَتْ مِنَ الْإِيمَانِ بَعْضًا مَا وَكَلَتْ بِهِ أُخْتَهَا بِفَرَضٍ مِنَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى اسْمُهُ يَنْطِقُ بِهِ الْكِتَابُ لَهَا وَيَشْهَدُ بِهِ عَلَيْهَا فَفَرَضَ عَلَى الْقَلْبِ غَيْرَ مَا فَرَضَ عَلَى السَّمْعِ وَفَرَضَ عَلَى السَّمْعِ غَيْرَ مَا فَرَضَ عَلَى الْعَيْنَيْنِ وَفَرَضَ عَلَى الْعَيْنَيْنِ غَيْرَ مَا فَرَضَ عَلَى اللِّسَانِ وَفَرَضَ عَلَى اللِّسَانِ غَيْرَ مَا فَرَضَ عَلَى الْيَدَيْنِ وَفَرَضَ عَلَى الْيَدَيْنِ غَيْرَ مَا فَرَضَ عَلَى الرَّجْلَيْنِ وَفَرَضَ عَلَى الرَّجْلَيْنِ غَيْرَ مَا فَرَضَ عَلَى الْفَرْجِ وَفَرَضَ عَلَى الْفَرْجِ غَيْرَ مَا فَرَضَ عَلَى الْوَجْهِ فَأَمَّا مَا فَرَضَ عَلَى الْقَلْبِ مِنَ الْإِيمَانِ فَأَلْفِافُ الرَّأْيِ وَالْمَعْرِفَةُ وَالْعَقْدُ وَالرِّضَا وَالتَّسْلِيمُ بَأَنَّ لَيْلَةَ إِلهِ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ إِلَهًا وَاحِدًا لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا وَ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدَهُ وَرَسُولَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ الْإِقْرَارُ بِمَا جَاءَ مِنْ

عِنْدَ اللَّهِ مِنْ نَبِيٍّ أَوْ كِتَابٍ فَذَلِكَ مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَى الْقَلْبِ مِنَ الْإِقْرَارِ وَالْمَعْرِفَةِ وَهُوَ عَمَلُهُ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِيَّا مَنْ أٰكْرَهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَ لٰكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكَفْرِ صَدْرًا ﴿١﴾ وَ قَالَ أَلَا بَدِّكِرَ اللَّهُ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ ﴿٢﴾ وَ قَالَ الَّذِينَ آمَنُوا بِأَفْوَاهِهِمْ وَ لَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ ﴿٣﴾ وَ قَالَ إِنْ تَبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخَفُّوهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ ﴿٤﴾ فَذَلِكَ مَا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى الْقَلْبِ مِنَ الْإِقْرَارِ وَالْمَعْرِفَةِ وَهُوَ عَمَلُهُ وَهُوَ رَأْسُ الْإِيمَانِ

نتیجه آن این است که شناخت اعضای خود و نقش های اجتماعی و وظایف مجزای هر یک و سوق دادن هر یک از اعضا و نقش ها به سمت امنیت و مصونیت می شود و از سویی شناختن خود و اعضا و نقش ها منجر می شود فرد به سمت امنیت نرود که کفر است. کفر در اثر خلاء ایمان بوجود می آید.

اگر کسی بخواهد مومن باشد باید مراحل ایمان را طی کند. مراحل ایمان صرفا یک باور نیست. بلکه باور نگهدارنده تک تک اعضا به صورت جزء جزء و نقش های اجتماعی است.



جلسه یازدهم شهریور ۱۴۰۲_اصفهان

جلسه قبل مطالبی در مورد قلب مطرح شد. قلب و نقش قلب در زندگی و اینکه قلب چی هست و فلسفه وجودی آن چیست به صورت اجمالی مطرح شد.

اهمیت بحث قلب از جهات خیلی زیادی در قرآن مورد نقد و بررسی و نظر قرار گرفته است و آنقدر است که به هیچوجه نمی توان از آن گذشت و نادیده گرفت.

مقدمه اول : اهمیت قلب در قرآن

نقش قلب را به وضوح می توان در قرآن دید.

در قرآن همه هدایت منوط به قلب است و در بعد اهمیت قلب همین بس که همه هدایت و ضلالت وابستگی به قلب دارد که این وابستگی خیلی عجیب است. از سوره بقره این موضوع شروع می شود که در آنجا از مرض قلب می گوید *فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَرَّادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ* و در ادامه هم آیات بسیاری در این خصوص مطرح می شود.

غفلت انسانها از قلب هایشان خیلی واضح است و از سویی توجه دادن خداوند به قلب هم خیلی زیاد است. نوعا انسانها نسبت به قلب آگاهی ابتدایی هم ندارند.

عدم هشیاری انسان نسبت به قلب بایستی برطرف شود. حداقل این است که آنچه برای خدا مهم است برای انسان هم باید مهم باشد و در مورد آن فکر یا مطالعه داشته باشد.

در سوره آل عمران وقتی وصف اولوالالباب را مطرح می کند بحث زیغ مطرح می شود که زیغ قلب ما را نگیرد بعد از اینکه هدایت شدیم.^۱

از دلایل اهمیت قلب در قرآن این است که همه هدایت و ضلالت در قرآن به قلب نسبت داده شده است.

گویی قلب مرکز فرماندهی انسان است. وقتی مرکز فرماندهی اشغال شود یا سقوط کند انسان ساقط می شود.

^۱ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ

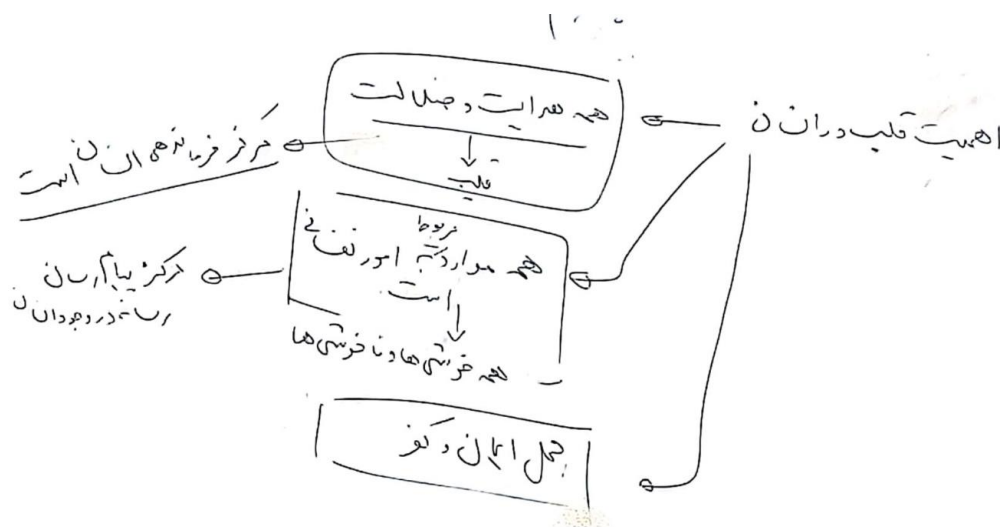
اینکه قلب فرمانده وجود انسان است یعنی چه نیاز به صحبت بیشتری دارد. افراد در این خصوص خوب است که در مورد این بحث آیات و روایات را ببینند و نسبت به این بحث خاموش نباشید. قلب سلیم^۲ کتابی کاربردی از شهید دستغیب است که مطالب بسیار خوبی دارد. به صورت مصادقی مواردی که باعث می شود قلب از سلیم بودن خارج شود را مطرح می کند.

در اهمیت قلب نکته ای که وجود دارد این است که همه غم و اندوه ها و اضطراب ها و نگرانی ها در قلب اتفاق می افتد و همه آن چیزی که مربوط به امور نفسانی انسان است به قلب باز می گردد. اینکه کسی یک مرتبه مضطرب می شود یا غم فراوانی در او شکل می گیرد. قلب فرودگاه همه امور نفسانی مثل ترس و نگرانی و دغدغه هاست که همه روی قلب می نشینند.

اگر قلب انسان سلم کافی را نداشته باشد و طبق آن چیزی که خدا می خواهد نباشد هر بار حالی به او دست می دهد. همه خوشی ها و ناخوشی ها در قلب است و کلید آنرا به دست انسان داده اند. خیلی حرف بزرگی است که بگوییم همه خوشی ها و ناخوشی ها در قلب است.

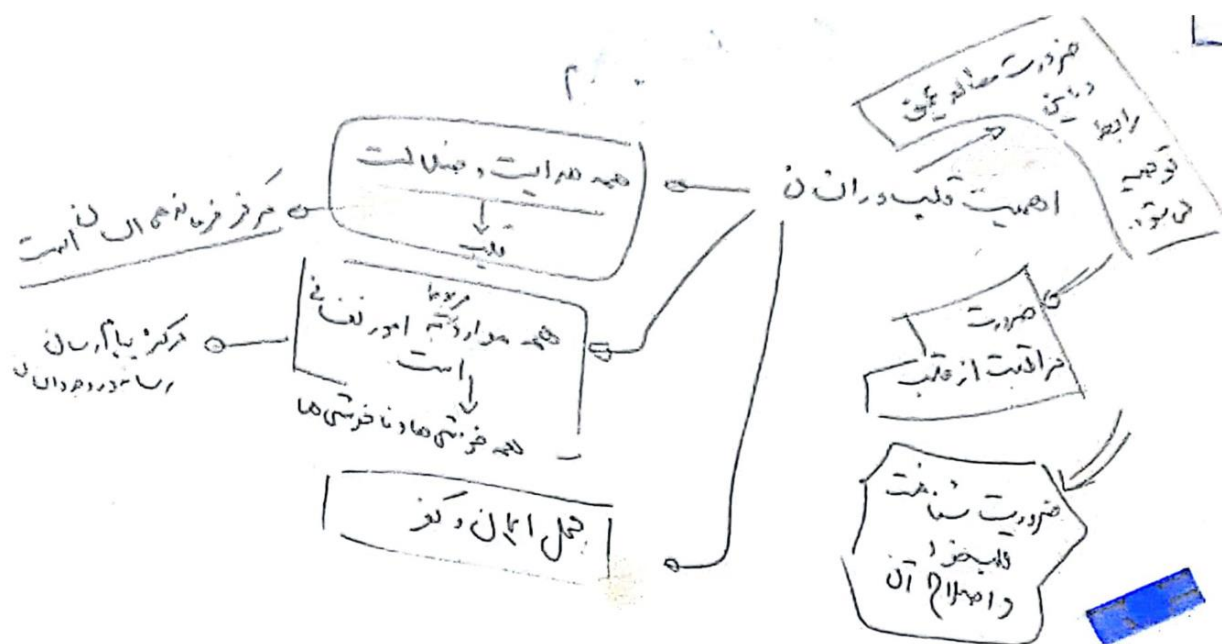
مرکز فرماندهی را به عنوان مرکز پیام رسان یا رسانه در نظر می گیرد. همان چیزی است که انسان را منزوی یا فعال یا قائم می کند و به او حس عزت یا خواری می دهد. مواردی مثل حسرت که در قلب ایجاد می شود و همه خوشی ها و ناخوشی ها را به قلب نسبت می دهد.

از دیگر خصوصیات قلب غیر از اینکه همه موارد امور نفسانی با انسان هست محل ایمان و کفر هم می باشد. البته ممکن است شما بگویید ایمان و کفر همان امور نفسانی می شود. همه ایمان و کفر مربوط به قلب است و انسان با قلبش مومن یا کافر می شود.



^۲ پیوند دریافت کتاب الکترونیک:

مطالعه عمیق در مورد قلب و مراقبت از قلب و همچنین شناخت وضع قلب خود توصیه می شود.



مقدمه دوم : شیوه مطالعه و بررسی قلب

زمانی موضوع قلب به عنوان یک بحث فردی بحث می شود و زمانی در ساحت اجتماع و جامعه بحث می شود.

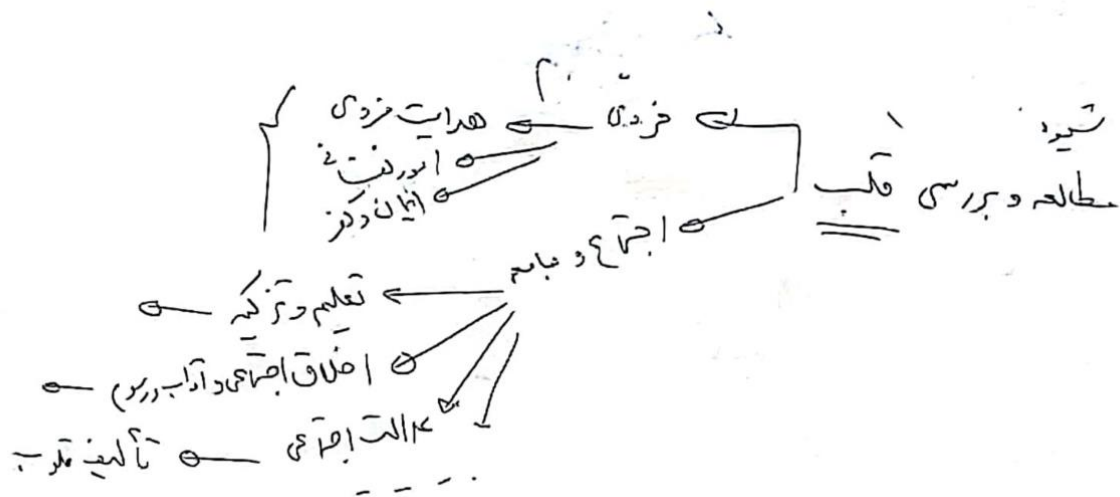
در بحث فردی موضوعاتی مانند :

- هدایت فردی
- امور نفسانی
- ایمان و کفر

مطرح می شود و در بحث اجتماع و جامعه :

- تعلیم و تزکیه
- اخلاق اجتماعی و آداب و رسوم
- عدالت اجتماعی

ماهیت این بحث خیلی متفاوت می‌شود. مثلاً در حوزه تعلیم و تزکیه وقتی وارد می‌شوید مهم است که اثر آموزش‌ها را در قلب دید. در آداب و رسوم اجتماعی باید دید که بازتابش بر قلب به چه صورت است. در عدالت اجتماعی باید دید که نقش آن در تألیف قلوب به چه صورت است.

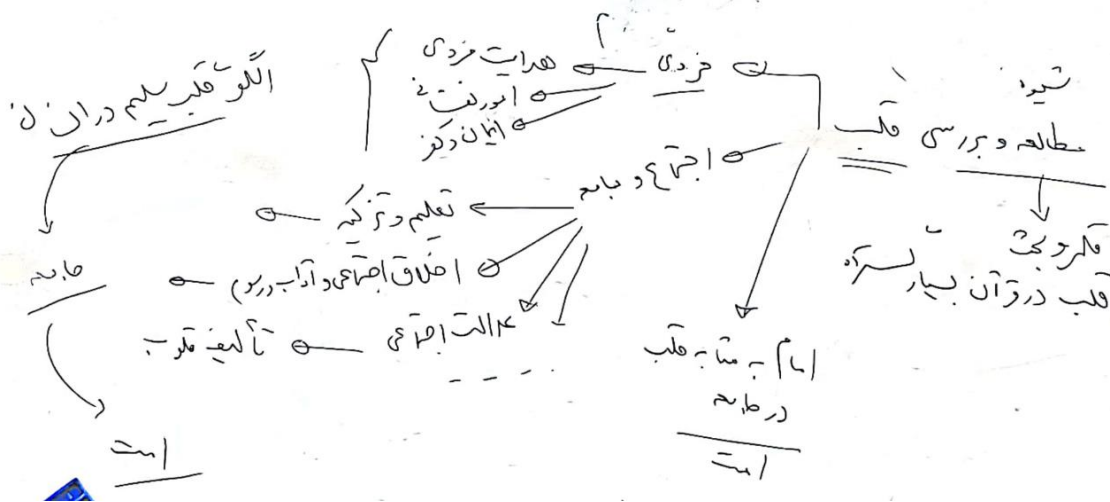


در دو سطح می‌توان بحث را مطرح کرد. قلمرو بحث قلب وسیع است و باید مطالعه بیشتری کرد. از مهمترین بحث‌ها در حوزه قلب این است که امام به مثابه قلب است در جامعه. کسانی که امام نور را می‌پذیرند در واقع قلب سلیم را به امامت خودشان پذیرفته‌اند.

الگوی قلب سلیم در انسان به دست می‌آید و همین الگو را در جامعه بدست می‌آورید و بعد امت و همه مطالب را می‌توان در سه مرتبه بررسی کرد.

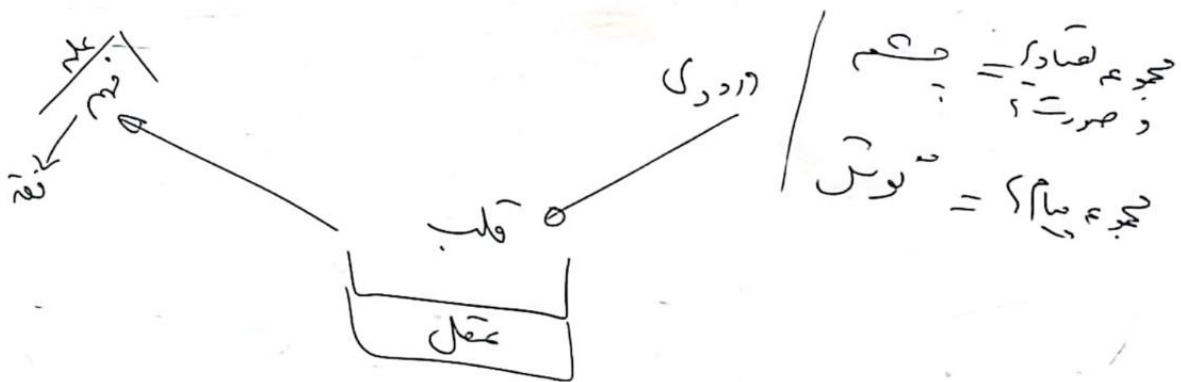
بهترین جا همان الگوی فردی است که آیات قرآن را از این زاویه می‌توان بررسی کرد و الگو بدست آورد و بعد برای جامعه و امت هم به کار برد.

از اهمیت قلب و شیوه مطالعه بررسی قلب صحبت شد. سه قلمرو جدا برای مطالعه وجود دارد که می‌توان از هر قلمرو الگویی بدست آورد.

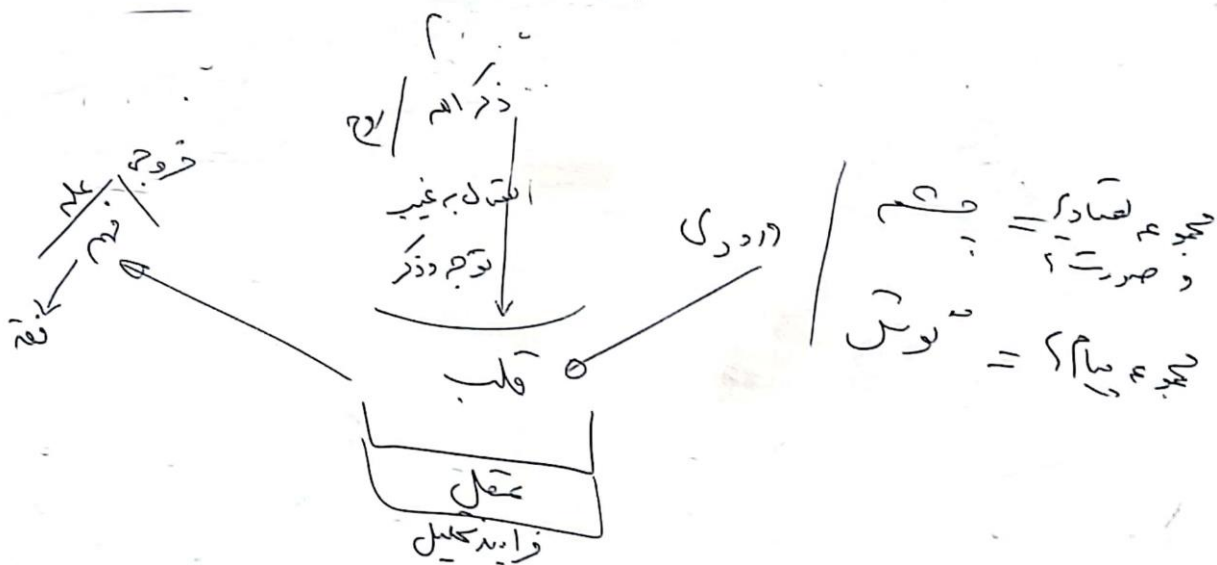


قلب در الگوی فردی

قلب در الگوی فردی ورودی دارد که این ورودی چشم و گوش است و البته وقتی از چشم و گوش گفته می شود فقط چشم و گوش ظاهر نیست. مجموعه تصاویر و صورتها (چشم) و مجموعه پیامها (گوش) و ساختار تحلیل گری دارد که عقل است و خروجی به نام فهم پیدا می کند که علم است. فهم آن چیزی است که اطلاعات نیست بلکه در آن تحلیل هم هست. وقتی قوی تر می شود به آن فقه هم می گویند.

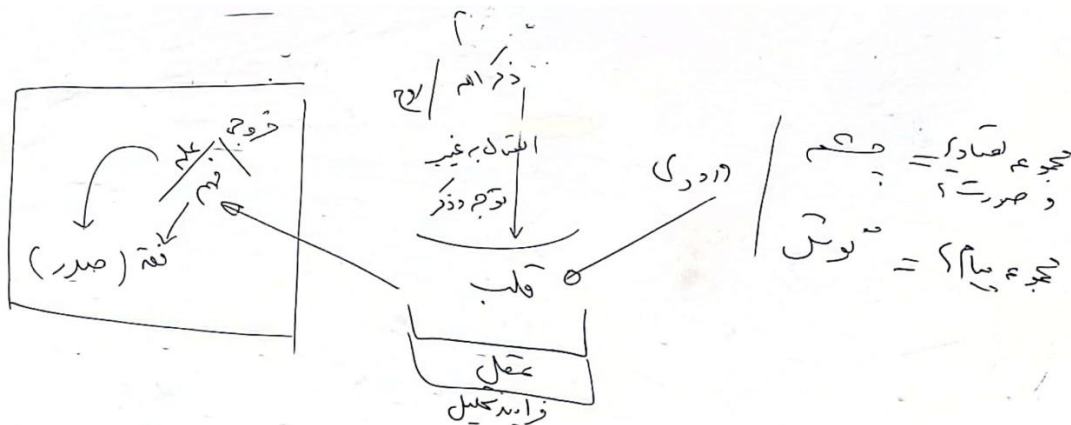


الگوی قلب خیلی ساده است. ذکر خدا روح این ساختار می شود. روح قلب ذکر است و عقل فرآیند تحلیل قلب و خروجی و ورودی هم که مشخص شد. بخش مرکزی هم می شود توجه و ذکر که اتصالش به غیب است، به خداست. قلب به این ترتیب چهار جهت پیدا می کند. گویی قلب چهار رکن پیدا می کند.

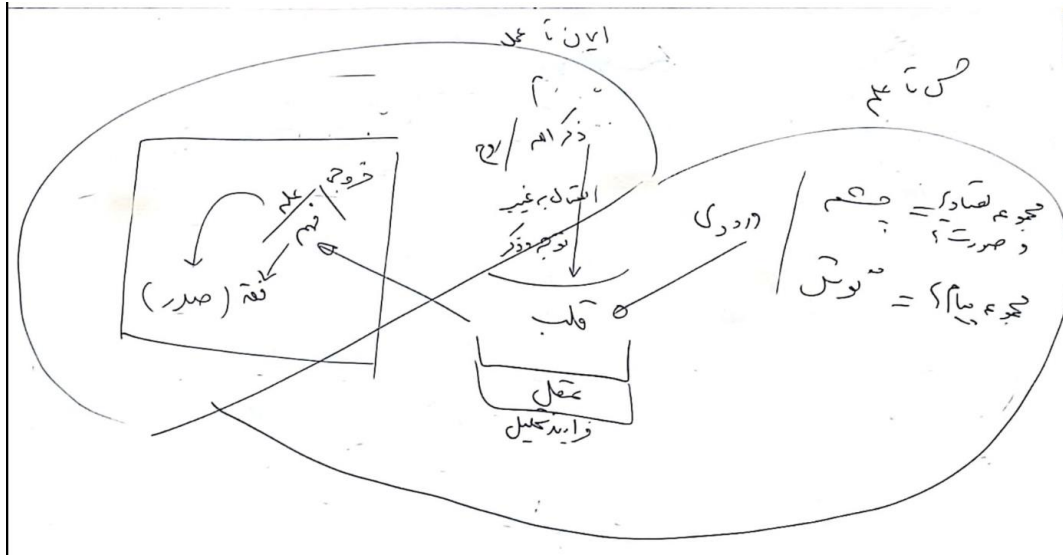


صدر هم در اینجا معنادار می شود. صدر محل ذخیره فهم و علم می شود و از صدر است که این خروجی ها خارج می شوند و ذخیره گاه است. و البته می توان خروجی را با صدر یکی گرفت. هر زمانی صدر مطرح می شود به خروجی های قلب اشاره دارد. ذخیره می کند و صادر می کند و از آنجا مبدأ ورود به بیرون می شود و آیات متعددی در این خصوص وجود دارد. رابطه صدر و قلب اینطور است که انتقال و بروز قلب با صدر است.

این الگوی بسیار ساده ای است برای قلب که می تواند منشاء دسته بندی های مختلفی شود و هر کسی می تواند ببیند که از کجاها فرد لطمه می بیند. برخی از ورودی ها، برخی از خروجی ها و برخی از نداشتن قدرت تحلیل و برخی از عدم اتصال به غیب.



در نسبت با ساختار وجودی ذکر در بخش ایمان است و ورودی ها در قسمت ایمان است و ذکر و صدر همه به سمت فعل و عمل حرکت می کنند. دو نیمکره حس تا علم و ایمان تا عمل ایجاد می شود.



در مفاهیم دینی همیشه اینطور است که وقتی چیزی را می‌فهمید نمی‌توانید در عمل آنرا انعکاس نکنید. اطلاعات داشتن را می‌توان در عمل منعکس نکرد ولی علم حتماً بروز دارد.

انسان‌های فهمیده را حتی می‌توان از چهره‌هایشان شناخت. وقتی با او حرف می‌زنید بروزاتش مشخص است. خاصیت فهم این است که حتی در جسم و نوع نگاه انسان اثر دارد. آنچه از علم می‌شناسیم که بروز عینی ندارد اسمش اطلاعات است که ممکن است هیچ بروزی هم نداشته باشد.

اشکال کار ما هم همین است که علم و اطلاعات یکی گرفته می‌شود و عالم را فرد پر اطلاعات می‌دانیم در حالیکه عالم کسی است که حقایق را می‌فهمد.

وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِذَا ذُكِرْتِ رَبِّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَوْ أَنَّ عَلَى آذَانِهِمْ نُفُورًا آیه ۴۶ سوره مبارکه اسراء

در این آیه نشان می‌دهد که قلبی که پوششی دارد نمی‌تواند فقه داشته باشد و گوش‌هایشان سنگین است و وقتی در مورد خدا گفته می‌شود می‌گویند باید از چیزهای دیگر هم گفت و پشت می‌کنند.

برخی از سوره‌ها همین موضوع را به شکل دیگری مطرح می‌کند.

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِرَ بَايَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَنَسِيَ مَا قَدَمَتْ يَدَاهُ إِنَّا جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَى فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا آیه ۵۷ سوره مبارکه کهف

از ذکر آیات شروع می‌کند و آیات را قبول نمی‌کند. خودش را در معرض ذکر قرار نمی‌دهد. بنابراین وقتی نمی‌شنود دچار نسیان هم می‌شود. ای رسول اگر آنها را به سوی هدایت بخوانی هرگز نمی‌پذیرد و چقدر او به خودش ظلم می‌کند.

این آیات این ایده را به ما می‌دهد که برای تقویت قلبمان بایستی به چهار رکن توجه کنیم و برای آنها برنامه‌ریزی داشته باشیم. برای ورودی‌ها برنامه داشته باشیم؛ هر چیزی را نبینیم و هر چیزی را نشنویم و بالتبع هر چیزی را نگوییم. مراقبت از ورودی‌ها خیلی مهم است. در ساحت تعلیم و تزکیه هر چیزی را به هر کسی نباید گفت و حتما فرد باید قوه هاضمه آن را داشته باشد.

ابتدا باید الگوی فردی را خوب تشخیص دهیم و برای آن برنامه‌ریزی کنیم تا خوب بتوانیم بفهمیم. وقتی در حوزه فردی کار لازم انجام نشود در حوزه اجتماعی هم نمی‌توان کار کرد.

مراعات در ورودی‌ها و اتصال به ذکر خدا قلب به وسیله نماز و ذکر خدا روشن می‌شود و البته این فقط کافی نیست ولی مهم است و باید مرتب در آن روح دمید. مراقبت‌های اتصال به غیب منجر به دریافت روح می‌شود.

سومین مراعات مربوط به قوه تحلیل‌گری انسان است. جریان انقلاب در قلب است و وقتی به قلب چیزی را می‌دهید در آن دخل و تصرف می‌کند و آنرا با محبت و ذکر عجبین می‌کند و آن را می‌سازد. کار قلب پخته‌سازی است که اطلاعات را با محبت و ذکر همراه می‌کند. قلب فقط حالت استدلال ندارد، جریان حکمت در آن جاری می‌شود.

فقه و فهم که مربوط به صدر است و مراقبت‌های مربوط به آن مهم است. انسان وقتی چیزی را بفهمد مراقبت دارد.

روایت‌هایی از غررالحکم

روایت‌ها بحث را کاربردی می‌کنند. در الگوی فردی به چهار رکن رسیدیم و در این چهار رکن به چهار نوع مراقبت بایستی دست پیدا کنیم. قلب سلیم محصول مراقبت در این چهار رکن است.

ارکان قلب را وقتی بررسی می‌کنید در یک محدوده مشخصی آنرا بررسی می‌کنید و مطالب قابل دسته‌بندی می‌شوند.

حضرت می‌فرمایند :

- القلب خازن اللسان :

خازن ذخیره گاه است و لسان ورودی گاه است.

زبان شما هرطوری که بچرخد و در مورد هر چیزی صحبت بکند همان در قلب انسان ذخیره می‌شود. از خوبی‌ها بگوید خوبی ذخیره می‌شود و اگر از بدی‌ها بگوید همان بدی‌ها ذخیره می‌شود.

- الصدر رقیب البدن :

صدر مراقب بدن است. اگر حرف‌های بدی در قلب ذخیره شده باشد صدر نمی‌تواند مراقب بدن باشد. با حرف بد و ناامیدکننده نمی‌تواند از بدن مراقبت کند. صدر مراقب خوبی نمی‌شود اگر آنچه به او داده شده است مأیوس‌کننده باشد. صدر محل بروز است و از قلب اینها را می‌گیرد. و قلب هم می‌گوید که از زبان است که ذخایر در من شکل می‌گیرد.

این موضوع خیلی قانون بزرگی است و یک قانون حقیقی در زندگی انسان است. هر چیزی که در درون ذخیره شود به صدرت می‌رسد و مستقیماً در بدنت منعکس می‌شود.

سیستم تکوینی عالم بر مدار تسبیح است.

وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ آیه ۱۲۵ سوره مبارکه توبه

رجس آلودگی است. کسانی که در قلبشان مرض باشد رجس آنها اضافه می‌شود. وقتی قلب کار می‌کند و ورودی دارد و دچار مرض است آلودگی‌ها را به صدر منتقل می‌کند و زیاد می‌شود.

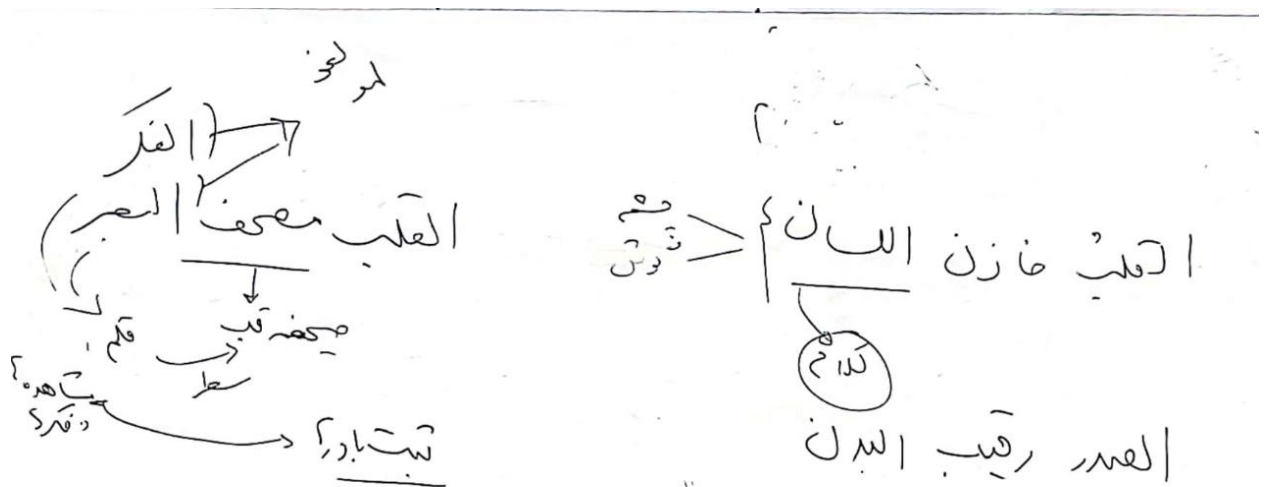
- القلب مصحف البصر

- القلب مصحف الفكر

بصر و فکر قلم هستند و قلب شبیه کاغذ می‌شود که سطر می‌کنند در صحیفه قلب انسان.

فکر در روایات برای همه ورودی‌هایی به کار می‌رود که به شکل خواطر و خطورات و موارد مختلف به صورت پیام در انسان ذخیره می‌شود.

مصحف صحیفه است و محل کتابت است. تعبیر مصحف را برای لسان بکار نبرده‌اند برای بصر به کار برده‌اند. به این دلیل که وقتی به شکل مصحف باشد یک نحو تثبیتی را رقم می‌زند. ثبت باورها به واسطه مشاهده‌ها و فکرهاست.



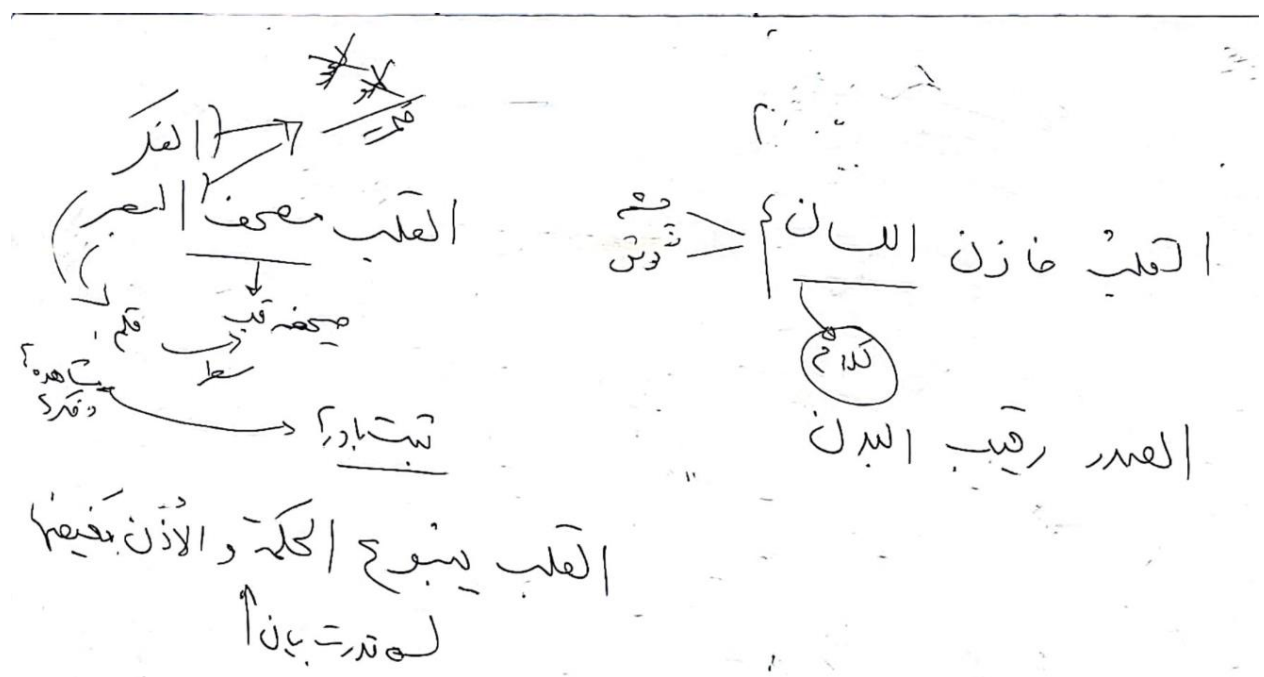
اگر در ایام زندگی چیزهای قابل توجهی را نبینم و به لهویات پردازم در کتاب وجود انسان، فرد چیزهای نوشته نشده دارد. دیدن بدون عبرت و حکمت و بی توجهی به دلایل کارها معادل ندیدن است و این با خازن خیلی تفاوت دارد. ثبت‌هایی که باید در انسان شکل بگیرد تا بتواند به آنها رجوع کند. وقتی بصر و فکر به سمت لغو و لهو برود قلب خالی می‌شود. اگر صحرائی بدهند که برهوت باشد و در آن چیزی کاشته نشود خیلی چیز خوبی نیست.

- القلب ینبوع الحکمه و الاذن مغیضها

مغیض آن چیزی است که فرو می‌رود. وقتی قلب کسی پر از حکمت است، حرف‌هایی که می‌زند و قدرت بیانی که دارد در گوش‌ها خیلی اثر دارد. از طریق گوش حکمت‌ها را در قلبش وارد می‌کند.

انسانی که دارای حکمت است و قبلاً کارهایی کرده است که قلبش را مصحف کرده است وقتی به زبانش جاری می‌شود مثل این است که درخت‌های وجودش را قلمه می‌زند و در قلب‌های دیگر می‌کارد.

چون قلب مصحف بصر و فکر است می‌تواند سبب حکمت در قلب شود به شرط اینکه قلب و بصر لغو و لهو نباشد و اگر حکمت باشد، قلب تبدیل به حکمت‌سرا می‌شود و در دیگران به این شیوه اثر می‌گذارد. از طریق اذن است که حکمت وارد قلب می‌شود.



روایت‌های قلب خیلی زیاد و جالب هستند. حضرت در مورد قلب توصیه‌هایی دارند:

- احی قلبك بالموعظه

قلبت را با موعظه زنده نگه دار. هر چیزی که منجر به رشد انسان شود را موعظه گویند. تو باید کاری کنی که از هر چیزی پیام زندگی بخش بگیری و این را موعظه گویند. نگاه موعظه وار به عالم داشتن منجر به احیاء قلب می شود.

یعنی انسان باید کاری کند که از هر رخداد و هر پدیده ای پیامی برای رشد خودش دریافت کند.

- امته بالزهاده

بمیران یعنی طمع ها و حب های بی جا و میل های نابجایی که دارد را بوسیله زهد و بی رغبتی به دنیا نگذار که سربر آورد. اگر به قلب رسیدگی نشود مثل زمینی است که علف هرز در آن می روید. بنابراین انسان باید کاری کند که تعلق به دنیا سراغ او نیاید. گاهی حتی معنویت ها هم همینطور است. باید تابع حکم خدا بود و زهد داشت و به وظایفش نگاه کند و تعلقات را کنار بگذارد. متأسفانه این موضوع زیاد شده است. زهد حالتی به انسان می دهد که انسان خود را در پیشگاه خدا قرار می دهد و به آن رضایت می دهد و به چیزی به غیر از این تعلق ندارد. اگر زهد نباشد به وسیله طمع ها و چشم و هم چشمی ها گرفتار می شود. تعلق های بجا برای انسان می تواند ذخیره باشد. زهد جلوگیری از تعلق های نابجا است. زهد حقیقی رفع و دفع تعلق های نابجاست. انسان ها در تصمیم گیریها نیاز به یقین دارند. حکم کلی را مراجع می گویند و هر کسی بر اساس یقینی که در آنها جاری می شود و متناسب با حکم عمل باید بکند. اگر کسی نمی تواند ندای حق را از ندای شیطان در درونش جدا کند باید برای تشخیص های مصداقی به سراغ متخصص برود.

- قوه بالیقین

قلب با یقین تقویت می شود. هر چقدر گزاره های حقیقی در قلب فرد بیشتر شود خروجی هایش بیشتر می شود. انسان باید کاری کند تا حقایق یقینی در او مستقر شود. مثلاً دعای آلیاسین که می خوانید فهرستی از اعتقادات یقینی را به ما می دهد. حقیقت ثابت غیر قابل انکار را یقین گویند.

- ذلّه بذکر الموت

کاری کن که طغیان نکند. انسان باید کاری کند که قلب به خضوع و خشوع در برابر حکم های خدا رو بیاورد. با ذکر مرگ می توان چنین کرد.

- قرّه بالفناء

قرار گرفتن حالت آرام گرفتن و اضطراب نداشتن است. انسان باید بداند که دوره کوتاهی در دنیاست. قرار داشته باشید در خانه‌هایتان و تیرج نکنید و نخواهید که جار بکشید و عنوانی از شما مطرح شود یعنی به سر زبان‌ها بیفتید یا فکر کنید در این دنیا دائمی خواهید بود.

با موضوع فنا در دنیا (یعنی اینکه در دنیا موقت هستید و اثری از آثار شما در دنیا نمی‌ماند، موت یعنی شما رفتنی هستی) به قرار برسید. از حالت هیجان نسبت به شهوات و خواسته‌ها خودداری کنید. این نشان می‌دهد که اگر قلبی فنای در دنیا را فراموش کند و بقای فی الاخره در او نباشد هیجان‌ها روی او نصب می‌شوند.

هر جایی که انسان‌ها روی دنیا حساب باز می‌کنند نوعاً ضد رسول و خدا می‌شوند و ناآرام می‌شوند و ضد قرار، ناآرامی محصول این است که قرار را از دنیا بخواهی

- بصره فجایع الدنيا

وقتی دنیا را نگاه کنید یعنی هر جایی که دنیا طلبی باشد، قتل و سرقت و خباثت و ... هم هست. بصیرت‌افزایی کن برای قلبت با رویت فجایع دنیا که افراد مختلف نسبت به هم چه فجایعی را ایجاد می‌کنند.

خیلی وقت‌ها انسان باید برای رسیدن به حق بالاتر از حق پایین‌تر صرفه‌نظر کند.

اَحْيِ قَلْبَكَ بِالْمَوْعِظَةِ ... ان لا يركبها كثره اذ هو رزاد و هو يبرأ ... ^{بنا بر ارشد فودك}
 اَهْلًا بِالزَّهَادَةِ ... ^{که تعلق به دنیا سراج ادنیای}
 قَرَّةً بِالْبَقِيَّةِ ... ^{باید کاری کند که حقایق یعنی در ادراستوار پیدا کند.}
 ذَلَّةً بِذِكْرِ الْمَوْتِ ... ^{قلب - ضروع و ضوع در برابر کلمه از بر بار دارد. ^{باید} ^{باید} ^{باید}}
 قَرَّةً بِالْبَقَاءِ (بِالْبَقَاءِ الْآخِرَةِ) ... ^{موضوع فنا - قرار بر رسیدن از طاعت همان نسبت به خودداری است}
 لَبْوَةً فِي رِيحِ الدُّنْيَا ... ^{در دنیا موقت هستی}
 دنیا طلبی کل قتل است و رضایت در ... است

هر کدام از روایت‌ها مربوط به توانی می‌شود که در عکس زیر مشخص شده است:

من ندیدم این دو ویژگی در خانواده‌ای باشد و فرزند دچار آلودگی شود. به همین دلیل نگرانی من از مدرسه و جامعه نیست ولی به شدت نگران خانواده‌ای هستم که زن و مرد برای خودشان برنامه رشد نداشته باشند و نتوانند با فرزندشان حرف بزنند. همه نگرانی ما از خانواده شروع می‌شود.

منیت‌ها ایجاد بعد و دوری می‌کنند. اگر فرزندان در موعظه و حرف‌های پدر و مادر منیت ببینند نمی‌توانند آن حرف را بپذیرند. مشکل اینجاست که انعکاس منیت‌ها در فرد مقابل اثر می‌گذارد و مانع می‌شود حرف خوب جاری شود.

جلسه دوازدهم ۱۴۰۲/۰۶/۲۳

ایمان یکی از مولفه‌های کلیدی زندگی انسان است که مستقیم سبک زندگی درست می‌کند

شاید هیچ چیزی بیشتر از ایمان در سبک زندگی موثر نباشد

هر کسی زندگی‌اش را طوری تنظیم می‌کند که به آن ایمان دارد

ایمان کلمه مهمی است

برخی از واژه‌ها در زندگی خیلی مهم هستند

ایمان و تقوا و ذکر و تعقل موضوعات کلیدی زندگی انسان هستند

بایستی در مورد این موضوعات مرتب انسان به روز شود

از نظر تعداد تکرار واژه ایمان نزدیک به واژه رب است

در مرود معنای ایمان مفصل صحبت شد

از جنس اطمینان و اعتماد و تکیه کردن و دلگرمی و دوست داشتن است

در ایمان هم شناخت خیلی زیاد است هم عاطفه

نمی‌توانید از بحث دوست داشتن در این ایمان صرفه نظر کرد

ایمان مثل چهارراه ساختار وجودی انسان است

تمایز ایمان و تقوا و تفکر را بحث کردیم

قرآن برای ایمان یک ضد ندارد، ضدهای مختلفی در قرآن برای آن ذکر شده است

شرک و کفر و استهزاء و... از ضدهای ایمان هستند

هر کسی بخواهد هر کاری در زندگی‌اش انجام دهد باید روی ایمان کار کند

اگر عنصر ایمان فعال نشود کسی نمی‌تواند تحول ایجاد کند

در این جلسه‌ها قصدمان بیان اهمیت موضوع ایمان است

بخشی در ضمن ایمان مطرح شد که بحث قلب بود

قلب به عنوان نقطه کانونی که ایمان در آن مستقر می‌شود

موضوع قلب و ایمان خیلی بهم متصل هستند

کسی که قلب دارد یعنی ایمان دارد

کسی که قلب دارد عقلش فعال است و ثمره آن ایمان است

کسی که قلبش فعال نباشد قساوت قلب می‌گیرد و ایمان به کفر پیدا می‌کند

محل استقرار ایمان قلب است و این موضوع مهمی است

کسی که این بحث را می‌شنود دفترچه‌ای داشته باشد و مباحث را در آن به چستی و چرایی و چگونگی تقسیم کند

هر چقدر که سن بیشتر می‌شود نیاز انسان به ایمان بیشتر می‌شود

کسی که به طور مستمر روی ایمانش کار نکند در ضد و نقیض‌های زندگی کم می‌آورد

موضوع ایمان از دوره طفولیت قابل برنامه‌ریزی است

اگر در خانواده‌ها پدر و مادرها عواطفشان جوشش داشته باشد و کودک مفهوم پدر و مادر را حس کند، ایمان در او تقویت می‌شود. این ایمان ایمان فطری است

بایستی در کودک ذخیره عاطفی او تقویت شود تا ایمان در او شکل بگیرد

از مهمترین مباحثی که در جامعه‌سازی و در زندگی‌سازی مطرح شده است قاعده برادری است

قاعده اخوت از ارکان جامعه‌سازی است

این قاعده بر روی ایمان و عواطف سوار است

اگر بخواهیم در نوجوانی ایمان را فعال کنیم بایستی قدرت برادری را در او تقویت کنیم

این بحث از شروع زندگی تا مرگ امتداد دارد و جای کار دارد

در هر دوره‌ای که اختلال پیدا کند باید بعد از آن جبران کرد

آن کسی که مومن تر است قدرت برادری کردن با دیگرانش بیشتر است

و آن کسی ایمان به کفرش بیشتر است قدرت برادری کردن با انسان‌های غیرمومن در آنها قوی تر است

نسبت به برخی موضوعات مثل برادری اهمال کرده‌ایم

در جامعه اسلامی بایستی برادری موج بزند

در بحث ایمان وقتی می‌خواهید ایمان را زیاد کنید، برادری یکی از راه‌های تقویت ایمان می‌شود

دانستن این موارد مهارت می‌آورد

در کفر به دلیل داشتن مقصد واحد با یکدیگر جمع می‌شوند

هر چند تألیف بین آنها نیست و انگیزه‌های مادی دارند ولی به هر حال جمع تشکیل می‌دهند

در برادری ایمانی هم‌دلی، هم‌فکری و هم‌کلامی وجود دارد

کفر خودش را شبیه حق می‌کند و به همین دلیل جولان پیدا می‌کند

همه حیثیت انسان به واژه ایمان وابسته است

در بررسی آیات ایمان خیلی نکته وجود دارد که قابل جمع‌بندی نیست

ما باید کاری کنیم که راه‌های ازدیاد ایمان را پیدا کنیم

شاهراه اصلی ایمان از ایمان به خدا و روز آخرت می‌گذرد

توجه به روز آخرت در آیات قرآن عدل توجه به خداست در ایمان افزایی

خدا بایستی ایمان را فعال کند یوم آخر باید ایمان را فعال کند

ایمان به خدا یعنی موضوع ایمان خداست ولی این را می‌توان اینطور دید که سبب ایمان خداست (باء سبب به جای باء الصاق)

خداست که می‌تواند اعتماد انسان را به عالم و هستی تأمین کند و همچنین روز آخرت

اطمینان و اعتماد بودن این دو شکل نمی‌گیرد

شما باید به جایی اعتماد کنید باید محکم باشد که بتوان به او اعتماد کرد

اگر این محکم نباشد ایمان شکل نمی‌گیرد

سبب ایمان انسان جای محکم است

هر چقدر که ارتباط انسان با خدا و روز جزاء عمیق تر شد

و رابطه او بیشتر شد ایمان در او بیشتر می شود

آخرت یعنی باطن حوادث و رخدادها که هر چقدر به آن بیشتر توجه کرد ایمان شکوفاتر می شود

وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ آیه ۴ سوره بقره

کتاب آمده است تا شما را از باطن این عالم باخبر کند

اگر انسان برای این دو کار برنامه ریزی داشته باشد و به آن اصرار کند ایمانش بیشتر می شود

یکی توجه به خدا و ایجاد رابطه عمیق تر با او

دوم توجه به باطن عالم

ایمان به خدا و یوم الاخر اصل یک زندگی را درست می کند

برای تقویت ایمانمان باید دو کار انجام دهیم

در ایام شهادت پیامبر (ص) و امثال این ایام تجدید عهد است برای تقویت ایمان

بایستی تصمیمی برای خوب بودن به صورت مجدد بگیریم

بایستی کاری کنیم که ارتباطم با خدا عمیق تر شود و باطن اعمال را ببینم

ما باید بدانیم چه کاری نزد خدا چگونه ثبت می شود

این ثبت یا با اجر است یا با عذاب

این موضوع در قرآن به شکل های مختلفی مطرح شده است

وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَىٰ اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ آیه ۵۵ سوره مبارکه بقره

از موسی خواستند که خدا را ببینند

حالا هم می خواهد ایمان به خدا بیاورد می خواهد جسمانی ببیند

خیلی وقت ها انسان حرف های خوب را می شنود و مصادره به مطلوب می کند برای خواهش های نفسانی اش

از مشکلات ایمان حاکمیت نفس است که حتی می‌خواهد ایمان به خدا را برای نفسش مصادره کند

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَىٰ وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ آیه ۶۲

کسانی که ایمان به خدا می‌آورند برای خودشان اسم می‌گذاشتند

در سوره بقره می‌گوید که انسان‌ها چگونه ایمان به خدا را مصادره برای نفس می‌کنند

ایمان به خدا دارند ولی در کنار آن خواهش نفسانی قرار می‌دهد و آنرا به سمت خود می‌کشاند

خداوند رسولش را فرستاد تا ایمان به خدا و یوم الاخر از جای خود خارج نشود

کارکرد ولایت شاقول ایمان می‌شود

رسول و امامی داشته باشید که ایمانتان را با آن بسنجید

رسول شاخص ایمان می‌شود و این خیلی مهم است

اطاعت از خدا و رسول دارید ولی ایمان به رسول را کمتر می‌بینید

به این دلیل که انسان ایمان به آخرت و خدا را می‌پذیرد ولی مصادره می‌کند و رسول شاخص می‌شود

در این فضا نفاق ایجاد می‌شود

وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَا بِعَضُوبِهِمْ إِلَىٰ بَعْضِ قَالُوا اتَّخَذُوا لَهُمْ مَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ آیه ۷۶ سوره مبارکه بقره

جمع‌بندی: بحثی داریم به نام ایمان که سبک زندگی ایجاد می‌کند

این بحث خیلی شعب متعددی دارد و به خیلی از موضوعات زندگی متصل می‌شود

فهم این اتصال منجر به از یاد ایمان می‌شود

اما مهمترین بخش ایمان، ایمان به خدا و یوم الاخر است

ایمان به خدا یعنی درک درستی از خدا داشته باشد و ارتباط عمیق داشته باشد

ایمان به آخرت هم دانستن باطن عالم و توجه به آن است

هر چقدر این دو در انسان بیشتر شود ایمان در فرد بیشتر خواهد شد

وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ ۚ قُلْ أُذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ لِّلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ ۚ وَالَّذِينَ
يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ آیه ۶۱ توبه

خاصیت ایمانش این است که سرایت می کند به مومنین

در واقع این آیه مطرح می کند که اگر افراد به پیامبر نگاه کنند ایمانشان شکل می گیرد

همه این موضوع را می دانیم که شاخص ایمان اهل بیت و رسول هستند

ما با آنها زندگی نمی کنیم ولی راه این است که کلامشان را بشناسیم

اگر رسول شاخص است مهمترین متن، قرآن است

اگر کسی بنا باشد که ایمانش را ارزیابی کند، شاخص آن کتاب الله و عترتی است

تعجب است از جامعه دینی که بخواهد مومن باشد ولی شناختی نسبت به کتاب و عترت نداشته باشد

عدم شناخت کتاب و عترت بی تفاوتی به شاخص های ایمانی است که خدا در قرآن امر کرده است

اصل حضور کتاب و عترت به حفظ ایمان به خدا و آخرت در زندگی فرد است

خدا بوسیله ایمان انسانها را هدایت می کند

اگر منبع ایمان تعطیل شود، هدایت هم برای او تعطیل خواهد داشت

شناخت خدا و یوم الاخر نیاز به منبع دارد که آن منبع کتاب و عترت است

اگر در یک جامعه ایمانی به کتاب و عترت توجه نشود یعنی خدا و یوم الاخر را به شکل بنی اسرائیل دوست دارند

موضوع سوره بقره همین است که دو مدل ایمان داریم

یکی ایمان مومنین حقیقی

و دوم ایمان غیر حقیقی مثل بنی اسرائیل

هر چقدر به حقایق این عالم بیشتر آشنا شویم در واقع با یوم الاخر آشنا شده ایم

روایتی از رسول خدا

قَالَ أَخْبَرَنِي عَنِ الْعَقْلِ مَا هُوَ وَ كَيْفَ هُوَ وَ مَا يَتَشَعَّبُ مِنْهُ وَ مَا لَا يَتَشَعَّبُ وَ صِفَ لِي طَوَائِفَهُ كُلَّهَا

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ الْعَقْلَ عَقَالٌ مِنَ الْجَهْلِ وَالنَّفْسَ مِثْلُ أَخْبَثِ الدَّوَابِّ

نفس حالت سرکشی دارد که باید توسط عقل گرفته شود

انسان نفسی دارد که منجر به سرکشی او می شود

الثَّوَابُ وَعَلَيْكَ الْعِقَابُ فَتَشَعَّبَ مِنَ الْعَقْلِ الْحِلْمُ وَمِنَ الْحِلْمِ الْعِلْمُ

عقاب و ثواب مربوط به کسی است که عقل در او فعال است

فَتَشَعَّبَ مِنَ الْعَقْلِ الْحِلْمُ وَمِنَ الْحِلْمِ الْعِلْمُ

یکی از شاخه های درخت عقل حلم است

اگر کسی بردبار نیست یعنی عقل در او فعال نیست

باطن عقل حلم است

و حلم هم شعبه ای دارد به نام علم

وَمِنَ الْعِلْمِ الرَّشْدُ وَمِنَ الرَّشْدِ الْعَفَافُ وَمِنَ الْعَفَافِ الصِّيَانَةُ وَمِنَ الصِّيَانَةِ الْحَيَاءُ وَمِنَ الْحَيَاءِ الرَّزَانَةُ وَمِنَ الرَّزَانَةِ الْمُدَاوَمَةُ عَلَى الْخَيْرِ

وَمِنَ الْمُدَاوَمَةِ عَلَى الْخَيْرِ كَرَاهِيَةُ الشَّرِّ وَمِنْ كَرَاهِيَةِ الشَّرِّ طَاعَةُ النَّاصِحِ فَهَذِهِ عَشْرَةٌ أَصْنَافٍ مِنْ أَنْوَاعِ الْخَيْرِ

اطاعت از کسی که ناصح است نهایت عقل می شود

نتیجه عقلی که این سلسه مراتب را دارد اطاعت از فرد ناصح است

در ذهن خودتان را آخرت را روز قیامت نگیرید

آخرت را حقایق تو در تویی بگیرد که یکی نشانه دیگری است

نمی شود عقل فعال باشد ولی بد اخلاقی از آن دربیاید

اگر انسان این موضوع را بفهمد خیلی از مشکلاتش حل می شود

بروزات خطا اگر داری به عقب برگرد و بین از چه چیزی آن خطا منجر شده است

قدرت رویت باطن عالم را داشتن مهم است

باطن عالم یعنی حقایق پشت هر واقعه

بدست آوردن این باطن خیلی راحت است خواندن روایات برای این موضوع کافی است و این آخرت منشاء ایمان است

جلسه سیزدهم ۱۴۰۲/۰۶/۲۴

انشالله هر جمعه به نیت رویت امام زمان غسل زیارت بکنیم و نماز توسل را شب‌های جمعه بخوانیم

انسان مومن بایستی به امید همراهی با امامش زندگی کند

زندگی بدون امام زندگی در جاهلیت است

غسل جمعه را به نیت زیارت بقیه الله و نماز توسل یا زیارت حضرت را انجام دهیم

انشالله امام زمان ما را به کارهایی که نصرت خودشان است هدایت کنند

موضوع ایمان

هر کسی متناسب با سبک زندگی‌اش ایمانی هم دارد

ایمان در روایات دارای مراتب و درجات و منازل است

هر کسی درجه ایمانش هر چه باشد به همان حالت هم زندگی می‌کند

به دیگران خرده نگیرید برای سبک زندگی‌شان

کسی ایمانش در حدی است که می‌گوید باید به منطقه‌ای هجرت کنم ولی دیگری نمی‌تواند

وضع ایمان اینطور است که آدم‌ها را در سطح‌های مختلف قرار می‌دهد

مدافعین حرم ایمان خاصی داشته‌اند که خیلی‌ها آنرا ندارند

ایمان متاعی است که زندگی را به سمت و سویی می‌کشاند و خیلی مهم است

هر کسی با ایمانش هدایت می‌شود و مقدارش رقم می‌خورد

اگر به ایمان پرداخته نشود، زندگی انسان آشفته می‌شود

اگر روی بحث ایمان برنامه‌ریزی شود مثل این است که روی زندگی‌اش برنامه‌ریزی کرده است

و اگر این برنامه‌ریزی را برای ایمانش نداشته باشد، زندگی‌اش بر اساس اتفاقات رقم می‌خورد

وقتی انسان روی ایمانش برنامه‌ریزی می‌کند نوع زندگی و مرگش را هم می‌تواند انتخاب کند

خیلی از شهدا مرگشان را خودشان انتخاب می‌کردند

وضعیت ایمان اینطور است که با برنامه‌ریزی آن، نوع زندگی و مرگ انتخاب می‌شود

برای مومن بودن بایستی برنامه‌ریزی کرد

اگر ایمان برنامه‌ریزی نشود همه کارهای زندگی از دست فرد خارج می‌شود

مومن حقیقی فقط کار خودش را می‌کند الْمُؤْمِنُ كَالجَبَلِ الرَّاسِخِ لَا تُحَرِّكُهُ الْعَوَاصِفُ

چگونه می‌توان برای مومن شدن برنامه‌ریزی کرد؟ این سوالی است که می‌خواهیم برای ما در این جلسه‌ها مهم شود

مومن بودن یعنی چگونه باور داشته باشید، چگونه آنرا ارتقاء دهید، چگونه پیاده‌سازی کنید

در روایات و آیات در مورد ایمان مطالب زیادی داریم

مهمترین چالش اهل بیت با مردم موضوع ایمان بوده است

بعضی چیزها باورها را زیاد و برخی چیزها آنرا کم می‌کند

اطاعت خدا منجر به ازدیاد ایمان می‌شود و گناه منجر به کم شدن آن می‌شود

مسائل مختلف زندگی در حوزه‌های سیاسی و اقتصادی و... وابسته به ایمان است

هر چقدر سطح ایمان بالاتر برود ارتباطات بیشتر و اتصال به غیب در او بیشتر می‌شود

هر چقدر ایمان بیشتر می‌شود باور امدادهای غیبی در فرد افزایش پیدا می‌کند

انسان باید مراقبت کند که ایمانش را به اسباب و ادوات بفروشد

قدرت یک کشور به ایمان است نه به موشک

دستگاه مختصات ایمان معادلات عالم را به هم می‌ریزد

در جنگ‌ها دشمن محاسبه ابزار جنگی را می‌تواند داشته باشد ولی میزان ایمان را خیر

خواندن قرآن برای برنامه‌ریزی ایمان لازم است

خداوند در قرآن تعبیری دارد با عنوان ان کنتم مومنین

این تعبیر کنایه‌ای است برای اینکه کسی ادعای ایمان دارد ولی ایمانش واقعی نیست

آدم‌ها مومن هستند ولی به دلیل برنامه‌ریزی نکردن ایمانش شکست می‌خورد

همه موضوعاتی که ممکن است ایمان فرد شکست بخورد و آزمون ایمان است را در قرآن مطرح کرده است

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمَنُوا بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ قَالُوا تَأْمِنُوا بِمَا نَزَّلَ عَلَيْنَا وَيَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ وَهُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَهُمْ ۗ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ آیه ۹۱ سوره مبارکه بقره

نتیجه هم دستی روشنفکران غرب‌زده بریده از کتاب، قتل زنان و مردان مومن در عالم است

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَأَسْمِعُوا ۗ قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ ۗ قُلْ بِئْسَمَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيمَانُكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ آیه ۹۳ سوره مبارکه بقره

در این آیه به اتفاقات خاصی مثل میقات اشاره می‌شود اما به واسطه ایمان بدی که داشتند گوساله پرست شدند

انسان را می‌ترساند از اینکه ایمان نادرست و بدشکل انسان را به سمت گوساله‌پرستی می‌کشاند

گوساله‌پرستی محصول حس‌گرایی در معنویات است

اگر کسی در زندگی معنوی خود حس‌گرایی را مورد توجه قرار دهد دچار گوساله‌پرستی می‌شود

مکان‌های زیارتی به سمت تجملات و اشرافی‌گری می‌روند به دلایل مختلف

حس‌گرایی‌ها انسان را بیچاره می‌کند

اگر ایمان را با حس‌گرایی ممزوج کردید و در آن ماندید مطمئن باشید به گوساله‌پرستی ختم می‌شود

بایستی از ظاهر عبور کرد و با باطن مرتبط شد

حس‌گرایی انسان را بیچاره می‌کند

کسانی که به مد و زینت‌ها و ظواهر دنیا توجه دارد حس‌گرا می‌شود

کسانی که بت می‌پرسیدند برای فعال شدن حسشان نسبت به خدا بوده است

آمیخته کردن حس و معنویت تبدیل به بت شد

به دلیل جلوگیری از حس‌گرایی نوع عکس و شمایل در مساجد مکروه است

از محاسن بنی‌اسرائیل داشتن نبی‌های زیاد بوده است و انبیاءشان هم اقلیمی بوده است

با وجود داشتن کتاب آسمانی انبیاء خودشان را سر به نیست می کردند

باید ترسید از اینکه نوع افکار ما به گونه‌ای نباشد که ما را کنار کسانی قرار دهد که انبیاء را می کشتند

بایستی کتاب را به بشناسید و به آن ایمان بیاورید و در همه چیز از آن استفاده کنید

قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ آیه ۹۴ سوره مبارکه بقره

افرادی هستند که حس می کنند عاقبت بخیری فقط برای آنهاست

خداوند به این افراد می گوید تمنای مرگ کنید اگر راست می گوید

اگر حیات آخرت به تدریج برای فرد اهمیت بیشتری داشته باشد از شهید شدن نگران نمی شود

وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنْ آيَةٌ مِنْ رَبِّكَ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ ۚ
إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَةٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ آیه ۲۴۸ سوره مبارکه بقره

نوعا ملائکه را شبیه پرنده می کشیم و آنرا محسوس در نظر می گیریم

عالم دنیا ممزوج با غیب است

این غیب بایستی توسط انسان باور شود

اینکه غیب را نخواهیم محسوس کنیم نیاز به تمرین دارد

شما باید برای ملائکه شأن غیبی در نظر بگیرد

وجود ملائکه را نباید با شکل خواست بلکه عقل باید ببیند نه چشم سر

جمع بندی :

یک اصرار به این نداشته باشید که حق همانی باشد که در دست شماست بلکه حق در نزد دیگران هم هست

دو. نبایستی در حس گرایی ماند، بلکه باید از آن عبور کرد

سه. برای حیات دنیا باید دوره گذار تعریف کرد و نه ماندن

چهار. غیب را بایستی باور کرد و برای غیب بینی عقل را فعال کرد

اساسا حقایق با عقل رویت می شود

جلسه چهاردهم ۱۴۰۲/۰۶/۲۵

همه سبک زندگی انسان و مجموعه کارهایی که می کند و خوشی ها و ناخوشی هایش به ایمانش وابسته است

احساس تنهایی و تنها نبودن، غم و شادی و ... همه تابع ایمان است

مبدلی که منجر می شود یک زندگی به مجموعه ای از احساس ها تبدیل شود ایمان است

چند صباحی افراد دچار غم می شوند و بعد می فهمند که هیچ پایه ای نداشته است

وضع ایمان اینطور است که وقتی نقص دارد کل زندگی را آشفته می کند

سامان و آشفته‌گی زندگی وابسته به ایمان است

به آیاتی رسیدیم که تذکر می دهد مراقب منطقه‌هایی باشید که مربوط به ایمان است

نیاز به شاخص داریم که ایمان ما لطمه نینند

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ آیه ۲۷۸ سوره مبارکه بقره

در جامعه مومنین کسانی به سراغ ربا می روند به دلیل منفعت‌های دنیایی

کسانی سراغ ربا می روند حس می کند ثروت باید در روالی باشد که حتما سود برساند

قدرت ریسک سرمایه را ندارند و به همین دلیل به سمت ربا می روند

در صورتی که هر معامله‌ای ممکن است همراه با سود یا ضرر باشد

بخش مهم امتحان‌های بشر در زندگی بر مبنای همین مال است

انسان وقتی به مال می رسد خیلی سخت می تواند از آن جدا شود

و یکی از موافقی که انسان با آن امتحان می شود همین موضوع مال است

یکی از عرصه‌های جلوه ایمان در مباحث اقتصادی است

این آیه بیان کننده این است که ایمان در جاهایی خود را نشان می دهد

ایمان نمی تواند بدون بستر باشد و حتما در بستر شکل می گیرد

بسترها خیلی وقت‌ها در تحکیم یا تضعیف ایمان اثر دارد

وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ ۗ أَنِّي أَخْلَقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ ۗ وَأَبْرِيءُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَىٰ ۗ بِإِذْنِ اللَّهِ ۗ وَأَنْبِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدْخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ ۗ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ ۖ
إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ آیه ۴۹ سوره مبارکه آل عمران

رسولی به بنی اسرائیل فرستاده شد که برای اثبات شریعتش کارهایی می کند

نشانه من که از سوی خدا هستم این است که به اذن الله پرنده ای از گل جان می گیرد

و اکمه و ابرص را می توانم خوب کنم

و اگر کسی هم مرده باشد را می توانم به اذن خدا زنده کنم

رسول خدا را توان مند می بینند ولی این توان به اذن الله است

هر انسانی می تواند به اذن الله کارهایی بکند که دیگری نمی تواند

این افراد اهل ذخیره کردن هم بوده اند و حضرت می فرماید من قدرت خبر دادن از دارایی ها را دارم

از این آیه بودن می توان فهمید که خداوند قدرت های غیبی در عالم دارد که بنا به مصالحی آنها را گاهی رو می کند

انسان باید بداند این عالم در غیب امکان های زیادی دارد

این عالم خیلی عظمت دارد و قوانینش خیلی بیشتر از آن چیزی است که در ذهن دارید

برای خدایتان باید قدرت مافوقی در نظر بگیرید که هر وقت بخواهد می تواند بدون سبب کاری کند

رسولی را خدا فرستاده که فقط مربوط به بنی اسرائیل نیست و برای همه دوران هاست

همین که آیه ۴۹ سوره آل عمران آمد یعنی شما هم عیسی را دیده اید

اگر بگویید عیسی را ندیده ام عذر بدتر از گناه است

سوره آل عمران سوره شکست ایمان هاست

در این سوره بحث شکست احد و وابستگی افراد به جسم پیامبر را مطرح می کند

همین قدر که شایعه می شود که پیامبر از دنیا رفت قالب تهی می کنند

سوره تویخ دارد نسبت به ایمان های ضعیف

و توصیف‌های ویژه دارد از اوالوالبابی که ایمان‌های قوی دارند

آیات ربّی این سوره ربناهای اهل بیت است

اغلب ربناهای قرآن در این سوره است

در این سوره آنچه خودنمایی می‌کند قیام به قسط است

ایمان در حول قیام به قسط شکل می‌گیرد

اگر کسی ایمان به قسط نداشته باشد اسمش را مومن نمی‌گذارند

خدا توفیق مشحور شدن با این سوره را به همه ما عنایت کند

از بزرگترین توفیقات انسان فهم این سوره و محشور شدن با مومنین این سوره است

وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ آیه ۱۳۹ سوره مبارکه آل عمران

نقص‌هایی که در جامعه انسانی به وجود می‌آید را مطرح می‌شود

چرا باید نسبت به قدرت‌های غربی خود را ببازید در حالیکه ایمان دارید

با ایمان می‌توانید عالم را فتح کنید

إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلَهُ ۚ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ ۗ وَاللَّهُ
لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ آیه ۱۴۰ سوره آل عمران

اگر برای شما سختی ایجاد شده است فکر می‌کنید این فقط برای شماست

اینطور نیست که همیشه آرایش قدرت در عالم یکسان باشد

و این آیاتی است که رهبری به آن خیلی استناد می‌دهند

همه اینها مواردی است که معلوم شود چه کسانی ایمان دارد

البته در جامعه همیشه عده‌ای شاگرد اول هستند و اینها شهید هستند

کسانی که گواه‌شان می‌کنند به دلیل فهمیدن این موضوع

سرمایه‌های یک جامعه را با ایمان می‌سازند

وَلِيْمَحْصِ اللّٰهُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَيَمْحَقِ الْكٰفِرِيْنَ اٰيَةُ ۱۴۱ سوره مبارکه آل عمران

این مسائل برای خالص سازی مومنین و محو تدریجی کافرین است

اَمْ حَسِبْتُمْ اَنْ تَدْخُلُوْا الْجَنَّةَ وَّلَمَّا يَعْلَمِ اللّٰهُ الَّذِيْنَ جَاهَدُوْا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصّٰبِرِيْنَ اٰيَةُ ۱۴۲

وَمَا مُحَمَّدٌ اِلَّا رَسُوْلٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ ۚ اَفَاِنْ مَاتَ اَوْ قُتِلَ اَنْقَلَبْتُمْ عَلٰى ۙ اَعْقَابِكُمْ ۚ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلٰى ۙ عَقِيْبِهٖ فَلَنْ يَضُرَّ اللّٰهَ شَيْئًا ۗ وَسَيَجْزِي اللّٰهُ الشّٰكِرِيْنَ اٰيَةُ ۱۴۴

وقتی در دین خدا هستید فکر کردید دین محتاج شماسست؟

در مجاهدت‌ها فرد حس می‌کند دین به او نیاز دارد

وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ اَنْ تَمُوْتَ اِلَّا بِاِذْنِ اللّٰهِ ۗ كِتٰبًا مُّوْجَلًّا ۗ وَمَنْ يُّرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهٖ مِنْهَا ۖ وَمَنْ يُّرِدْ ثَوَابَ الْآٰخِرَةِ نُؤْتِهٖ مِنْهَا ۗ وَسَنْجِزِي الشّٰكِرِيْنَ اٰيَةُ ۱۴۵

سلسله‌وار خدواند تذکر می‌دهد که خدا و رسول و قدرت الهی هستند

عرصه جهاد عرصه تقابل با دشمن است که ممکن است اقتصادی، نظامی یا شکل دیگری داشته باشد

سوره آل عمران برای تقویت ایمان خیلی عجیب است

اِنَّمَا ذَلِكُمْ الشَّيْطٰنُ يُخَوِّفُ اَوْلِيَآءَهٗ ۗ فَلَا تَخَافُوْهُمْ وَّخَافُوْنِ ۗ اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ اٰيَةُ ۱۷۵

در بین مومنین عامل محرکی بنام شیطان وجود دارد که ایجاد خوف می‌کند

با القاهای پیامی از طریق حرف و سخن وارد می‌شود

کسانی که پیرو شیطان هستند را حتما می‌ترساند

طرفداران شیطان که هم‌راستا با القانات هستند واقعا می‌ترسند

ترس این گروه دیگران را به ترس می‌کشاند

ترس ترس می‌آورد و شجاعت شجاعت

از شیطان نترسید

یکی از جاهایی که ایمان‌ها می‌شکند ترس مردم است

این موضوع در حوزه‌های سیاست‌گذاری خیلی اهمیت دارد

در سوره مائده داستان ایمان متفاوت می‌شود

کسانی لباس ایمان به تن می‌کنند که مومن نیستند

در این سوره افرادی مومن نما می‌شوند

و جامعه گرفتار افرادی می‌شود که آنها القای ایمان می‌کنند ولی به نادرستی

شاخص‌های درست در این شرایط برای شناخت مومن حقیقی از کاذب خیلی مهم می‌شود

عده‌ای اهل کتاب هستند و با سوگندهای دروغ خود را خوب جلوه می‌دهند

در این آیه کسی که به رسول نزدیکتر است به صدق نزدیکتر می‌شود

موضوع ولایت در این سوره اهمیت زیادی دارد و سوره مائده سوره ولایت است

آدم‌های مومن جامعه خانه حضرت زهرا را آتش زدند

اینکه چه می‌شود چنین اتفاقی بیفتد در این سوره مطرح می‌شود

مومنی که فریب می‌خورد در این سوره نشان داده می‌شود

اغلب آیات این سوره حالت مثلی دارد

وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ أذكُرُوا اللَّهَ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا وَآتَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ
آیه ۲۰ سوره مائده

يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ آیه ۲۱

قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِنِ فِيهَا قَوْمٌ جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَنَنُودُكُم بِهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ آیه ۲۲

قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ اللَّهَ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ آیه ۲۳

این افراد نگران بودند که نعمت‌های خدا را از دست بدهند

ایمان به وصف خوف در این آیه آمده است

یکی از خصوصیات آنست که مومنین را می‌شکند ترس‌هایی است که بیهوده در دل آدم‌ها می‌افتد
ترس ترس می‌آورد و ترس آنقدر ادامه پیدا می‌کند که مثل موربانه همه ایمان فرد را می‌خورد
شجاعت نیاز به تمرین و آموزش و ایمان و برنامه دارد

بی دلیل انسان شجاع نمی‌شود

برای در برابر دشمن ایستادن باید تمرین کرد

یکی از چیزهایی که به همه توصیه می‌کنم شجاعت در برابر دشمن است که باید آنرا تمرین کرد

بایستی دشمن را شناخت و در برابر او ایستاد

برخی چیزها بد است و جامعه را متلاشی می‌کند و مرعوب شدن نسبت به دشمن جامعه را زمین می‌زند

در علوم ما پیشرفته هستیم که کل دنیا تا صد یا دویست سال آینده هم به آن نمی‌رسد

وقتی شجاعت داری می‌توانی متوجه اشتباهات دشمن شوی

ولی وقتی مرعوب باشی نمی‌توانی ضعف‌ها و اشتباهات آنها را متوجه شوی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَلَعِبًا مِّنَ الَّذِينَ أُوْتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ وَالْكَفَّارَ أَوْلِيَاءَ ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ
كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ آیه ۵۷

یکی از محل‌هایی که به شدت ایمان شکست می‌خورد خرافه‌هایی است که به شکل‌های مختلف بین مومنین رواج می‌یابد

ایمان را باید از کتاب و علما دریافت کرد

میدان جولان خرافه‌ها ایجاد شده است به دلیل انواع مشکلات و این همه خرافه در جامعه به چه معناست

طبق نظر خدا عمل کن خدا هم کار خود را انجام می‌دهد

تو عبودیت خود را انجام بده، بقیه اتفاقات در دایره مصلحت است

امر دایرمدار وظیفه و تکلیف است

بحث خرافه‌ها در جامعه با زیاد شدن فشارها، زیاد می‌شود

علم بایستی قابل انتقال باشد، علم دارای مبنا امکان انتقال دارد

مراقب باشید چه کسی را ولیّ می‌گیرید، ولیّ باید به کتاب و عترت نزدیک باشد

إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنْزِلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ ۖ قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ آية ۱۱۲
مائده

در معنویت‌ها به سطوح پایین نباید بسنده کرد

انسان اگر ایمان دارد بایستی هر روز ایمانش بیشتر شود

و روز به روز بایستی ایمان بیشتر احساس شود و منافع ایمان را بیشتر دریافت کند

اگر کسی در منفعت‌خواهی از ایمان بخل بورزد ایمانش می‌شکند

باید از حواریون متوجه شویم که برای تقویت ایمانمان بایستی بیشتر دست و پا بزنیم و حسش کنیم

حس‌گرایی روی حواس پنج‌گانه است که گفتیم نباید به آن وابسته شد

احساس حس کردن در درون است که باید منفعت ایمان را احساس کرد

ادب برخورد با ولیّ را بایستی در هر حالتی داشته باشیم

باید نسبت به ولیّ الهی ادب داشت و نیکو حرف زد و قشنگ دعا کرد

این بحث را دنبال کنید و آنرا ادامه دهید

هر کسی برای تقویت ایمانش برنامه داشته باشد

انشالله از اصحاب خاص حضرت باشیم

این بحث را بخوانید و مطالعه کنید

ادامه دارد انشالله